

پایگاه
محمد النّدیم
در کتابشناسی

محمد حسین



MOHAMMAD AL-NADĪM'S APPROACH TO BIBLIOGRAPHY M. H. SAKET



پایگاه محدث النّديم در کتابشناسی

محمد حسین ساکت



انتشارات جاوید

مشخصات کتاب :

نام کتاب	: پایگاه محمد النذیم در کتابشناسی
نوشته‌ی	: محمد حسین ساکت
ناشر	: انتشارات جاوید
نوبت چاپ اول	: اول خرداد ۱۳۶۸
تعداد	: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی	: چاپ سعید - تلفن ۴۴۰۷۵
طرح جلد	: مهراف
حق چاپ محفوظ برای نویسنده	

مشهد - خیابان احمد آباد ، بعد از سی متری دوم ، طبقه فوقانی گرمابه ویلا ، مؤسسه‌ی
حروفچینی و تایپ کاوش تلفن : ۳۳۹۹۱

قیمت : ۴۸۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از همین نویسنده

- ۱ - نظریه‌ی علمی و فرضیه‌ی پاسکال ، مشهد : ۱۳۵۲ (نایاب) .
- ۲ - جایگاه‌های دانش در جهان اسلام ، مشهد : کانون نشر کتاب ۱۳۵۵ .
- ۳ - شعرپارسی و تمدن اسلامی در ایران (ترجمه‌ی سخنرانیهای دکتر علی اکبر فیاض در دانشگاه قاهره) ، مشهد : انتشارات باستان ۱۳۵۶ .
- ۴ - آئینه‌ی کمال (ویرایش و نگارش) ، مشهد : انتشارات هجرت ۱۳۵۶ .
- ۵ - درباره‌ی شاهنامه و فردوسی ، مشهد : انتشارات باستان ۱۳۵۷ .
- ۶ - در سوک استاد رجائی (ویرایش و نگارش) ، مشهد : ۱۳۵۷ (نایاب)
- ۷ - چکیده‌ی آفتاب ، درگرمی داشت سومین سالگرد شهادت معلم انقلاب دکتر علی شریعتی (نگارش و ویرایش) ، مشهد ۱۳۵۹ (نایاب) .
- ۸ - درآمدی بر اعتیاد از دیدگاه واژه‌شناسی و جرم‌شناسی ، مشهد : کمیته‌ی اسلامی مبارزه با اعتیاد ۱۳۵۹ .
- ۹ - تاریخ آموزش در اسلام (ترجمه‌ی رساله‌ی دکتر احمد شلبی در دانشگاه کمبریج) ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، زمستان ۱۳۶۱ .
- ۱۰ - نهاد دادرسی در اسلام ، پژوهشی در روند و روش دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده‌ی سیزدهم هجری ، مشهد : مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، بهمن ۱۳۶۵ .
- ۱۱ - نهاد آموزش اسلامی (ترجمه‌ی رساله‌ی مغیرالدین احمد

در دانشگاه هامبورگ) ، مشهد : مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان
قدس رضوی ۱۳۶۷ .

۱۲ - دیباچه‌ای بر دانش حقوق ، مشهد : (انتشارات جاوید
۱۳۶۷) .

۱۳ - اشخاص و اهلیت در حقوق مدنی ، مشهد : انتشارات
جاوید (زیر چاپ) .

۱۴ - ادب عالم و متعلم (ترجمه‌ی کتاب تذکرة السامع و المتکلم
فی ادب العالم و المتعلم ابن جماعه‌ی حموی) ، تهران : انتشارات
انجام کتاب (زیر چاپ) .

آنچه می‌خوانید

پیشخوانی

۹-۱۰

۱. واژه‌ی کتابشناسی ۱۱-۱۲

آیا ورق‌ازبرگ پاریسی گرفته شده است؟ ۱۲-ح

۲. کتابشناسی چیست؟ ۱۲-۱۷

۳. سرگذشت کتابشناسی ۱۷-۱۸

۴. گونه‌های کتابشناسی ۱۸-۲۴

کتابشناسی نظام یافته (روشی) ۱۸

کتابشناسی شمارشی ۱۸-۱۹

سیاهه برداری گزینشی ۱۹

کتابشناسی تحلیلی ۹۰-۲۱

کتابشناسی توصیفی ۲۱

کتابشناسی متنی ۲۲

کتابشناسی تاریخی ۲۳

۵. بازدهی کتابشناسی ۲۴-۲۵

الف. کتابشناسی ملی ۲۴

ب. کتابشناسی جهانی ۲۴

پ. کتابشناسی کتابشناسیها ۲۵

۶. نقش کتابشناسیها ۲۵ - ۲۶

۲

انگیزه و اندازه‌ی گرایش مسلمانان به نشر دانش

۰۷. پنج "اهرم جهش" در فرهنگ اسلامی دادگری، دانش، نیایش، ۲۷ - ۲۹

رهبری، وقف

"علم" و "حدیث" ۲۸

نهاد وقف و کتابخانه‌ها ۲۸ - ۲۹

۹ اصطلاح ترکیبی در اصطلاح‌شناسی کتابخانه‌ها ۲۹

۰۸. وضع فرهنگی در روزگارالندیم ۲۹ - ۳۲

نگاهداری دانش با نگارش ۲۹

گردآوری حدیث در آغاز اسلام ۳۵

دیدگاه راث اشتلهرن مکنسن درباره‌ی مجموعه‌ی - ۳۵

مسلم بن شهاب زهری ۳۵

پدیداری دو مکتب رده‌بندی دانشها و فهرست‌نگاری ۳۱ - ۳۲

۳

محمدالندیم کیست ؟ ۳۳ - ۵۲

۰۹. نام و نشان: الندیم یا ابن ندیم ۳۳ - ۳۷

اخباری یا اخباری ؟ ۳۵

۰۱۰. زاد روز وزادگاه محمدالندیم ۳۷ - ۳۸

آیا محمد الندیم ایرانی تبار بود ؟ ۳۸

۱۱. تحصیلات، دانش اندوزی و پایه‌ی آگاهی ۳۰ - ۳۳
 رونویسی از کتابها در کتابفروشی پدر ۳۰ - ۳۱
 استادان محمد الندیم ۳۱ - ۳۲
۱۲. پیشه و سرگرمی ۳۳ - ۳۴
 رونویسی کتابها ۳۳
 لقب ندیم ۴۱ - ۴۲
۱۳. سفرها و گشت و گذارها ۴۲ - ۴۳
 سفر به حلب ۴۲
 سفر به موصل ۴۲
 آیا محمدالندیم به قسطنطنیه رفته است؟ ۴۳
۱۴. مذهب و اعتقاد ۴۳ - ۴۹
 دیدگاه ابن حجر عسقلانی ۴۴
 دیدگاه ذهبی ۴۴
 لغزش پایارد داج در ترجمه‌ی عامی و خاصی ۴۴ - ۴۵
 دفاع استاد ابراهیم الایاری از محمدالندیم ۴۶
 حشویه، مجبره، معتزله ۴۶
 آیا محمد الندیم اسماعیلی بود؟ ۴۷
 محمد الندیم و تشیع ۴۸ - ۴۹
۱۶. نگاشته‌ها ۴۹ - ۵۰
 الاوصاف و التشبيهات ۴۹
 الفهرست یا فوز العلوم ۴۹
 دیدگاه فارمر در باره‌ی الاوصاف و التشبيهات ۵۰

۱۷. بسته شدن کتاب زندگی یک کتابشناس ۵۰-۵۲

مرگروز محمد الندیم از دیدگاه ابن حجر ۵۰

مرگروز الندیم از زبان ذهبی ۵۱

دستنگاشت مقریزی بعلبکی در این زمینه ۵۱

۴

الندیم پیشاهنگ دانش کتابشناسی ۵۳-۷۵

۱۸. واژه‌شناسی فهرست ۵۳-۵۴

فهرست - فهرس - مشیخه - برنامج - معجم ۵۴

۱۹. پیشینه‌ی فهرست‌نگاری در اسلام ۵۴-۵۸

فهرست ابوزید عبادی ۵۴

اسماء الرجال نجاشی ۵۵

فهرست حمیدبن زیاد: نخستین فهرست در اسلام ۵۵

فهرست عبدان اسماعیلی ۵۵

فهرست ابوالحسن بیهقی ۵۶

فهرست کتابخانه‌ی فاطمیان مصر ۵۶

۲۰. شیخ طوسی والفهرست ۵۶-۵۸

نگاشته‌های پیش از شیخ طوسی ۵۷

دو نگاشته از ابن غضائری ۵۷

فهرس ابن عبدون ۵۶

اهمیت فهرست شیخ طوسی ۵۷

شیعه و ادبیات روایی و رجالی ۵۷-۵۸

فهرست شیخ طوسی: نخستین فهرست به مفهوم واقعی در شیعه ۵۸

فهرست ابن شهر آشوب ۵۸

- اصل الامل عاملی ۵۸
- فهرست شیخ طوسی از دیدگاه اشپرنگر ۵۸
۲۱. رونویسی و کتاب نویسی (وراقث) ۵۸ - ۶۲
- دیدگاههای الندیم ، ابن خلدون و سماعی ۵۸
- دیدگاه گسترده‌ی ابن خلدون از وراقث ۵۹
- الف - اسلام و کاغذسازی ۵۹ - ۶۰
- ب - رونویسان (وراقون) ۶۰ - ۶۲
- علان شعوبی ۶۱
- محمد بن سعد ۶۱ - ۶۲
- محمد بن ابی حاتم ۶۲
- رونویسان کتابخانه‌ی خاندان عمار ۶۲
۲۲. الفهرست در آیین‌های کتابشناسی ۶۲ - ۶۶
- الفهرست: دانشنامه‌ی فرهنگ اسلامی ۶۲
- الندیم در نگاه خاورشناسان ۶۲ - ۶۶
- الفهرست: گزارش تمدن ۶۶
- دیدگاه اشپرنگر آلمانی ۶۲
- دیدگاه بروکلیمان آلمانی ۶۲
- کتابفروشی محمدالندیم و کتابفروشی فویلز لندن ۶۳
- دیدگاه برون انگلیسی ۶۳ - ۶۴
- دیدگاه روزنتال آلمانی ۶۳
- دیدگاه نیکلسون انگلیسی ۶۴
- دیدگاه گارده‌ی فرانسوی و انواتی عرب ۶۵
- دیدگاه ویت فرانسوی: الندیم ، پیشتاز کتابشناسی ۶۵ - ۶۶
۲۳. روش محمد الندیم در نگارش الفهرست و فهرست نگاری ۶۶ - ۷۲
- الفهرست ورده‌بندی دهگانه‌ی دیوبی ۶۷ - ۶۸

- الندیم و روش دهگانه‌ی دیوگنس لائرسیوس ۶۸
- دو شیوه‌ی اساسی در رده‌بندی کتابها ۶۸-۶۹
- کاربرد جنبه‌های فنی در الفهرست: ارجاع یا تکرار ۶۹-۷۰
- الفهرست: کتابشناسی توصیفی و تحلیلی ۷۰-۷۱
- الفهرست: زیست - کتابنامه ۷۱-۷۲
- الفهرست: پلی میان فرهنگ هلنی - روزگار باستان ۷۲-۷۹
۲۴. نگاه‌ی انتقادی به الفهرست ۷۲-۷۴
- بطلمیوس "غریب" کیست؟ ۷۲-۷۳
- لغزش محمد الندیم ۷۳
۲۵. نیم نگاه‌ی به کتابشناسی اسلامی پس از الفهرست محمدالندیم ۷۴-۷۵
- الفهرست ابن خیراشبیلی ۷۴
- کشف الظنون حاجی خلیفه ۷۴
- ایضاح المکنون اسماعیل پاشا بغدادی ۷۴-۷۵
- کشف الحجوب والاستار کنتوری ۷۵
- الذریعه‌ی شیخ آقا بزرگ تهرانی ۷۵
- فهرست نگاری در جهان غرب اسلام ۷۵
- چرا در کتابشناسی اسلامی نام کتاب یا رساله ۷۵
- بر نام نویسنده‌ی آن مقدم است؟ ۷۵

تاریخ نگارش و نشر الفهرست

۲۶. تاریخ نگارش الفهرست ۷۶-۸۰
- دیدگاه شادروان مجتبی مینوی ۷۶-۷۸
- دستور چیست؟ ۷۶
- دیدگاه زرکلی ۷۸-۷۹ ح

۲۷. تاریخ نشرهای الفهرست ۷۹-۸۰
- نشر فلوگل ۷۹
- نشر رودیگر و موللر ۷۹
- نشر قاهره ۷۹
- نشر بیروت ۷۹
- نشر شادروان محمدرضا تجدد (ایران) با ترجمه‌ی آن به پارسی ۷۹
- مقدمه‌ی انگلیسی مینوی بر نشر دوم تجدد ۷۹
- سومین نشر تجدد به کوشش جهانگل ۸۰
- لفزشها و نارسایی نشرهای متن الفهرست از آغاز تا امروز ۷۹-۸۰
- ترجمه‌ی الفهرست به انگلیسی ۸۰
- پیوست: دو متن کهن پیرامون امانت دهی کتابها ۸۲-۹۵
- درآمد: گرایش پیشینیان به کتاب، کتاب از دیدگاه بدرالد بن جماعه ۸۲-۸۵
- دو متن کهن درباره‌ی امانت دهی کتابها از سده‌ی چهارم و نهم هجری ۸۳-۸۴
- کتابخانه‌ی مدرسه محمودیه و پایه‌گذار آن ۸۴-۸۵
- "استادار" و ریشه‌ی واژگی آن ۸۴-۸۵ ح
- ابن حجر عسقلانی و کتابخانه‌ی مدرسه‌ی محمودیه ۸۶
- دستبرد به کتابخانه‌ی مدرسه‌ی محمودیه ۸۷
- سراج الدین و فخرالدین: سرپرستان کتابخانه محمودیه ۸۷
- آیا سیوطی کتابهای دیگران را به نام خود نوشته است؟ ۸۷-۸۸
- سرنوشت کتابخانه‌ی محمودیه ۸۸
- متن (۱): امانت دهی کتابها ۸۹-۹۲
- بازداری کتابها خیانت است ۸۹-۹۰
- شکایت یک شاگرد از همشاگردی خود در نزد قاضی ۹۰
- ناخرسندی از سپردن اصل نگاشته‌ها به دیگران ۹۱
- خیانت به کتابها: بازداری کتاب از شایسته‌ی آن ۹۲

متن (۲): کوششگری در کتابخانه‌ی محمود	۹۳ - ۹۵
آیا می‌توان کتابهای وقفی را برای خواندن بیرون برد؟	۹۳
استثنا در نظرواقف	۹۴
نظر ماوردی و قدوری در این باره	۹۵
شرط بیرون دادن کتاب وقفی از کتابخانه‌ی محمود برابر دیدگاه سیوطی ..	۹۵
منابع	۹۷ - ۱۰۳
الف: پارسی و تازی	۹۷ - ۱۰۰
ب: انگلیسی و فرانسه	۱۰۰ - ۱۰۳
پ: فرهنگها	۱۰۳
نامنامه	۱۰۴ - ۱۱۸

به نام آن که از تألیف و ترکیب
معمای جهان را داد ترتیب
"حسینی نیشابوری"

پیشخوانی

بررسی هر کدام از زمینه‌های فرهنگ اسلامی برای پژوهشگر امروز کار آسانی نیست. انبوهی منابع به زبانهای گوناگون، از یک سو، و نگاهها و نگرشهای رنگارنگ، از دیگر سو، همان اندازه که به همواری راه برای رسیدن به جستاری خرسندانه ما را یاری می‌دهد، به همان اندازه دشواریهایی نیز می‌آفریند. با این همه، پژوهش در سیمای کمتر شناخته شده یا ناشناخته فرهنگ پر بار اسلامی، باهمه‌ی وسواس و رنجی که همراه دارد، گام‌بخش و گیراست. کتابشناسی، اگرچه ریشه در فرهنگ و تمدن برخی از کشورهای باستانی دارد ولی، به عنوان یک علم، دانش نوینی است که از رستن شاخ و برگهای تازه‌ی آن دیرگاهی نمی‌گذرد. با نیازی که در پی گسترده‌ی و پیچیدگی زندگی بشری در زمینه‌های گوناگون به اطلاعات و آگاهی رسانی می‌رود، کتابشناسی جای خود را باز کرده است. امروز، کتابشناسی به چهره‌ی دانش و فنی مستقل و گسترده در آمده است که یاریگر دیگر رشته‌های علمی و هنری است. این ارزش گذاری به کتابشناسی، از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، نگاهی به پیشینه‌ی کتابشناسی در اسلام - که از آن سخن خواهیم گفت - نشانگر ارج و بهایی است که مسلمانان بدان داده‌اند.

در این گفتار، گوشیده‌ایم تا نخست، از دانش کتابشناسی و شاخه‌های آن به کوتاهی بنگاریم و آن‌گاه پنج "هرم جهش" در فرهنگ اسلامی و از آن میان نقش نهاد وقف را در گسترش دانشهای مسلمانان نشان دهیم و پایگاه‌الندیم و جایگاه‌الفهرست او در کتابشناسی، زمینه‌ی اصلی دلبستگی ما در این پژوهش است. این جستار، برای خواننده، پیشگام بودن الندیم را در کتابشناسی به روشنی ترسیم خواهد کرد.

این بررسی، که دیدگاه تازه‌ای از الفهرست‌الندیم قراروی خواننده می‌نهد، نیازمند یاری و همگامی پژوهندگانی است که بتوانند با پیرایش آن از گم و گاستیها و آرایش به افزونیها، شناختی ژرفتر و گسترده‌تر از سهم‌الندیم مسلمان در بارآوری کتابشناسی ارائه دهند و دشواریهای مطالعه را در این زمینه از سر راه بردارند.

پیوست پایانی کتاب، شیوه‌ی امانت‌دهی و امانت‌گیری کتاب را در میان مسلمانان دانش‌دوست، از رهگذر یک متن کهن، نشان می‌دهد. این پیوست از زبان تازی به پارسی درآمده است. واللہ ولی التوفیق.

محمد حسین ساکت
مشهد، تابستان ۶۶

واژه‌ی کتابشناسی

از ساخت و کاربرد واژه‌ی کتابشناسی در زبان پارسی بیش از ۶۰ سال می‌گذرد. این واژه‌ی ترکیبی (کتاب + شناسی) پارسی شده‌ی ببلیوگرافی (Bibliographie) در زبانهای اروپایی است.^۱ ببلیوگرافیا (Bibliographia) از دو واژه‌ی یونانی ببلیون (biblion) ← کوتاه شدی ببیلوس (biblos = برگ پاپیروس) به معنای کتاب، و گرافین (graphein) یعنی نگارش گرفته شده‌است و از گذرگاه زبان لاتین به زبانهای اروپایی راه یافته است.^۲

نگاهی به ریشه‌شناسی واژه‌ی ببلیوگرافی، نشان می‌دهد که حوزه‌ی کار کتابشناسی در گذشته‌ی دور، رونویسی از کتاب (استنساخ) بوده است. واژگان "ببیلوس" یونانی، که همان برگ پاپیروس است، و "وَرَق" تازی بدین دیدگاه توان می‌بخشد. دو واژه‌ی "وَرَاقَت" و "وَرَّاق" که هنر و کار تازه‌ای پدید آورد و از آن سخن خواهیم گفت، در این پیوند شاینده‌ی نگرش است. هنوز جای پژوهش در این باره باز است که آیا ورق - تازی شده‌ی واژه‌ی برگ پارسی

۱ - نخستین کسی که اصطلاح کتابشناسی را در برابر ببلیوگرافی به کار برد سید حسن تقی زاده بود. پس از او ایرج افشار آن را در کتابهای فهرست نگاری به کار گرفت. ایرج افشار: *فهرستنامه کتابشناسی‌های ایران*، (تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۴۲)، ص ۴.

2-The Compact Edition of the Oxford English Dictionary, 25th. edit; Funk & Wagnalls Standard Dictionary; Le Grand Larouss.

است یا نه^۳ ولی، برگ پارسی با تلفظ برگ (Bark) به انگلیسی راه یافته است.

واژه‌ی "کتاب" (← نامه، نگاشته، نگاشتن) تازی و بایبل (Bible) انگلیسی (← کتاب، کتاب مقدس) که از "بیبلیا"ی یونانی (Biblia جمع ببیلیون = Biblion = کتاب) به لاتین و از آن جا به زبان فرانسه راه یافته است^۴ نشانگر کاربرد آغازین و ساده‌ی کتابشناسی تواند بود که همان کتاب‌نویسی و استنساخ بوده است.

۲- کتابشناسی چیست ؟

اگر از بیشتر مردم، بویژه کسانی که نگاه و نگرش ویژه‌ای به کتاب ندارند، در باره‌ی کتابها بپرسیم، بی درنگ، پاسخ می‌شنویم: مجموعه‌ای از اوراق چاپ شده و مقوای پوششی (جلدهای) آنها. برخی، حتی از دیدگاه واژه‌ای، کتاب را از دریچه‌ی تنها صفات مادی و ظاهری نگریسته‌اند. گام بیشتری اگر برداریم به ستایش از کتاب و کتابخانه و کتاب خوانی می‌رسیم. برای نمونه، محی‌الدین ابن عربی (م: ۶۳۸ هـ) کتاب را تنها بوستانی می‌بیند که "می‌تواند در یک آستین جا گیرد و تنها گلستانی که انسان را تا هر کجا که می‌رود همراهی

۳- کسانی که در باره‌ی واژگان مغرب نگاشته‌اند، از تازی شدن واژه‌ی "ورق" سخنی به میان نیاورده‌اند (بنگرید به جوالیقی (م: ۵۴۰ هـ) *المعرب من الکلام الا عجمی علی حروف المعجم*، ادی شیر: *الالفاظ الفارسیة المعربة* و آرثر جفری *فرهنگ واژگان بیگانه‌ی قرآن*

Arthur Jeffery: *The Foreign Vocabulary of the Quran*
کارشناسان دانش زبانشناسی با نگرش به آهنگ و تبدیل دو حرف "و" به "ب" و "ک" به "ق" می‌توانند دیدگاهی دانشی و پذیرفتنی در این زمینه ارائه دهند.

گفتنی است که "ورق"، در زبان تازی، به معنای ناکس و ناجوانمرد است (منتهی‌الارب فی لغة العرب) در پارسی، اصطلاح عامیانه‌ی "برگ زدن" یعنی نیرنگ زدن و نامردی کردن را به کار می‌بریم. آیا میان این دو پیوندی هست؟ و آیا نمی‌رساند که ورق تازی همان برگ پارسی است؟ پاسخ درست و دانشی به این پرسش را تنها از دانشمندان و پژوهشگران زبانشناسی باید شنید. با همه‌ی اینها، شنیدنی است که هنوز در بامیان افغانستان برگ را برگ (Barak) تلفظ می‌کند (یادآوری آقای نجیب‌الله مایل هروی).

4-F.F.Bruce: "Bible, the", in *Encyclopedia International* (Grolier 1966), Vol.2. P.566.

کند. کتاب، زبان مردگان و آوای زندگان است، متنسی، شاعر بلند آوازه‌ی عرب (م: ۳۵۴ هـ)، می‌سراید: "والا ترین جا در این جهان، زین اسبی است تندرو و بهترین همنشین در روزگار، کتاب است" ۵ جان میلتنون (J. Milton)، شاعر نامی انگلیس (م: ۱۶۷۴ م.)، کتاب خوب را شاه‌رگ ارزشمند یک روح برجسته، می‌داند. بیکن (Bacon) انگلیسی (م: ۱۶۲۶ م.) می‌گوید: "یادبودهای تعقل و آموزش پایدارتر از یادبودها و بناهای قدرت یادست‌هاست". دکتر ساموئل جانسون (S. Johnson م: ۱۷۸۴ م.) بر آن است که کسی همیشه و پیوسته روی میزش کتاب قطع بزرگ نمی‌خواند. ۶

دیگر، این ستایشها و توصیفها برای شناخت کتاب و کتابشناسی نه سودمند است و نه بسنده. کتابشناسیها "جزئی" است از "کل" که زمینه ساز گزارش جهان معرفت و آگاهی ماست. ۷ بدین گونه، کتابشناسی در چهار چوب کتاب، مقاله، نشریه و گزارشهای چاپ شده نمی‌ماند. امروز، همگی ابزارهای دیداری و شنیداری (سمعی و بصری)، در گونه‌گون شیوه‌ها و فنون، بخشی از سرچشمه‌ی اطلاعات و آگاهی بشری است، و در نتیجه، جزء کتابشناسی در می‌آید. کتابخانه‌ها روز بروز گواه گسترش و تکامل و پرمحتوا شدن خود از رهگذر ابزارهای دیداری و شنیداری است. فیلمها، عکسها، گزارشهای چاپی، نقشه‌ها، اسناد، تصویرهای تاریخی و مانند آن، مواد بررسی کتابشناسی را فراهم می‌آورد. پس، هنگامی که از آمار کتابخانه‌های بزرگ جهان سخن به میان می‌آید و "برای نمونه" می‌گوییم کتابخانه‌ی لندن در مسکو در اول ژانویه‌ی ۱۹۸۴ بیش از سی و سه میلیون و صد و بیست و چهار هزار و سیصد

۵- احمد شلیبی: تاریخ آموزش در اسلام، پارسی کرده‌ی محمدحسین ساکت (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۶۱)، صص ۱۲۵-۱۲۶.

6-Roy B. Stokes: "Bibliography", in Allen Kent & Harold Lancour (editors): *Encyclopedia of library and Information Science* (New York, M. Dekker 1968), Vol. 2, P. 407.

7-D. W. Krummel: *bibliographies, Their Aims and Methods*, (London, New York: Mansell Publishing Limited 1984), P. I.

عنوان داشته است^۸ و یا کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا تا سال ۱۹۸۶ نزدیک هفتاد میلیون عنوان در خود جای داده است، منظورمان تنها کتاب و مجله‌های ادواری و نشریه نیست بلکه همه گونه آثار چاپی، دست نوشت، کتابهای قدیمی و منابع و مدارک تاریخی و اطلاعاتی بدست آمده از ابزارهای دیداری و شنیداری است.

در این پیوند، باز اگر از طول قفسه‌های مرکز نگهداری اسناد و مدارک (آرشیو) جهان امروز می‌نگاریم و، برای نمونه، می‌گوییم مرکز اسناد و مدارک آمریکا در واشنگتن دی. سی. ۴۷۰، چکوسلوواکی ۵۶۵، کانادا ۳۸۸، ونیز ۶۸، زیمباوه ۴۹ و نیجریه ۲۸ کیلومتر طول قفسه دارد، ۹ همگی کتابها، نشریه‌ها، میکروفیلها، فیلمها، عکسها، نقشه‌ها، صفحات موسیقی، نوارها، اشیای موزمائی، ابزارهای دیداری و شنیداری و هرگونه منابع و مدارک و مراجع پژوهشی پدید آمده از آنها را در بر می‌گیرد.

برپایه‌ی همین گسترش و فراگیری است که امروز، اصطلاح "دانش‌شناسی" (Univer-sology) به جای کتابداری و "دانش‌شناس" (Information Scientist) به جای واژه‌ی رو به فراموشی کتابدار (Librarian) پیشنهاد شده است.^{۱۰} در یک نگاه، کتابشناسی در باره‌ی کتابهاست. پس، هر چیزی که بخشی از کتاب و به عنوان یک کتاب در نظر گرفته می‌شود در چهار چوب کتابشناسی قرار دارد. سر والتر گرگ (Sir Walter Greg)، کتابشناس نامی (م: ۱۹۵۹ م.)، می‌گوید: کتابشناسی یعنی

8- "La Bibliotheque Lenine", *le courrier* (UNESCO), (Fevrier 1985-7ff), P. 33.

کتابخانه‌ی لنینی در ۱۸۶۲ به دست ن. پ. رومیانستف (N.P. Romianstev) پایه‌گذاری شد. این کتابخانه، یکصد و بیست و پنجین سالگرد پایه‌گذاری خود را در سال ۱۹۸۷ جشن می‌گیرد. (همان.)

9- "Archives au Kilometre", *leCourrier*, (Fevrier 1985), P. 35.

۱۰- هوشنگ ابراهیمی: "از کتابداری تا دانش‌شناسی"، کتابداری، نشریه‌ی کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد، دفتر ۴ (تهران ۱۳۵۲)، صص ۷-۸. نویسنده اصطلاح انگلیسی Universilogy (دانش‌شناسی) را که خود ساخته است از اصطلاح رایج Epistemology (شناخت‌شناسی) که به همین معناست، حاشیه‌تر یافته است.

بررسی کتابها به عنوان اشیای مادی.^{۱۱} اشنايدر (Schneider) و باورز (Bowers) کتابشناسی را "علم کمکی برای همگی دانشها" معرفی کرده‌اند.^{۱۲}

در تعریفی که خانم لویز نوئل مالکله (L. N. Malclès)، کتابشناس فرانسوی، از کتابشناسی به دست می‌دهد گستره و کاربرد این دانش روشنتر به نمایش درمی‌آید:

"کتابشناسی شاخه‌ای است از شناخت کتاب که بر پایه پژوهش و بررسی روی منابع متون چاپی و دستنوشته، به عنوان ابزار، تکیه دارد و از شناسایی، توصیف و رده‌بندی آنها سخن می‌گوید؛ در این راستا که ابزارهای آموزشی را سازمان دهد - ابزارهایی که خواسته و آرامش آسان کرد کار فکری است." ۱۳

از تعریف بالا دو برداشت به دست می‌آید. یکی، دگرگونی و گسترش اصطلاح کتابشناسی و دود دیگر، مراحل پنج‌گانه‌ی آن یعنی، بررسی و پژوهش، شناسایی، توصیف، رده‌بندی و تهیه‌ی فهرستها.

کتابشناسی - بررسی کتابها - «در اصل، دانش انتقال اسناد و مدارک ادبی و نگارشی است، چرا که در رگ و ریشه‌ی نقد ادبی و نگارشی، موضوع انتقال [اندیشه] نهفته است و کتابشناسی ما را به گفتگو پیرامون این مسأله تاب و توان می‌بخشد و کتابها ابزار انتقال فرهنگ است.»^{۱۴}

پیداست که بایستی میان کتابشناسی کاربردی (عملی) و کتابشناسی ناب (نظری) جدایی

11-Roy B. Stokes: *Supra*.

۱۲ - ماندانا صدیق بهزادی: "کتابشناسی"، در یادنامه ادیب نیشابوری زندگی استاد و مجموعه مقالات در مباحث علمی و ادبی، به اهتمام دکتر مهدی محقق (تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک کیل با همکاری دانشگاه تهران ۱۳۶۵)، ص ۲۷.

13-Loise Noelle Malclès: *La Bibliographie*. (Paris: Presses Universitaires de France 1956), P.13.

به نقل از عبدالرحمن معلا: "ابن الندییم و البلیو جرافیا الحدیثة" (العربی: ۱۷۱)، مارس (۱۹۷۶)

14- *Esdaile's Manual of Bibliography*, Fourth Edition Revised by Roy Stokes, (London: George Allen & Unwin Ltd., 1967), P.15.

بیندازیم. هنگامی که به برگردان یک کتابخانه رومی آوریم تا از نام کتاب، نویسنده و موضوع و عنوان آن آگاهی یابیم با جنبه‌ی کاربردی کتابشناسی سر و کار پیدامی‌کنیم. سیاهیه‌ی صورتی از نام و مشخصات مواد کتابی یا غیر کتابی، بی آن که مجموعه‌ی کتابخانه‌ی خاصی را در نظر داشته باشد، یک کتابشناسی ساده است و با کتابشناسی به عنوان دانش یا هنر جد است. کتابشناسی به عنوان علم به معرفتی می‌گویند که همگی جنبه‌های کتاب را در بر می‌گیرد. به سخن دیگر، بحث در چگونگی مادی و معنوی کتاب و این که آن را ابزار انتقال اندیشه‌های مردمان بدانیم در زیر چتر موضوع دانش کتابشناسی قرار می‌گیرد. هنر کتابشناسی شیوه‌ی به دست آوردن اطلاعات در باره‌ی کتابها و بررسی پیرامون آن کتابهاست. دستاورد این بررسی آماده سازی و عرضه‌ی سیاهیه‌ی است از نام و مشخصات کتابها (فهرست Catalog) به چهارم‌ای مرتب و منظم.^{۱۵}

بدین گونه، کتابدار در گذشته کسی بود که نام کتاب را ثبت می‌کرد و کتاب به امانت می‌داد و کتاب می‌گرفت (Book Keeper). امروز، با دگرش به گسترش دامنه و کاربرد کتابشناسی اصطلاح دانش‌شناسی به جای آن نشسته است. در روزگار کهن، کتابدار هم دانشمند بود و هم کتابشناس و در واقع، "او پلی بود میان نوشته و خواننده".^{۱۶} امروز، یکی از مهمترین کارهای کتابدار سازمان بخشیدن به انبوه کتابهاست.^{۱۷}

از آن جا که پژوهشهای امروزی بدون بهره‌گیری از کتابشناسی ممکن نیست و هر اندازه کتابشناسی غنی با پشتوانه‌ی علمی و تجربی داشته باشیم در کار اطلاع‌رسانی و گسترش دانش

۱۵ - نورالله مرادی: "با کتابهای مرجع آشنا شویم ۱. کتابشناسیها"، مجلهء کتابداری،

نشریه‌ی انجمن کتابداران ایران (دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱ و ۲، سال ۱۳۵۹)، ص ۴۷.

۱۶ - نوش آفرین انصاری (محقق): "مجموعهء مقالات درباره‌ی کتاب و کتابداری" (تهران):

انتشارات توس، بهمن ۱۳۵۴)، ص ۳۱.

۱۷ - کامران فانی: "نقش کتابدار در اجتماع"، کتابداری، نشریه‌ی کتابخانه‌ی مرکزی

و مرکز اسناد، دفتر نهم ص ۱۹۶. استاد مجتبی مینوی نقل می‌کرده که در ۱۳۰۸ ش. مرحوم مینورسکی، برای اولین بار، مرا به کتابخانه‌ی ملی پاریس برد. من از انبوه کتاب در آن جا دچار رعب و هراس شدم و حس کردم در آن گم شده‌ام. مینورسکی گفت: در میان دو میلیارد آدمی که در روی زمین است فلان شخص را چگونه پیدا می‌کنی؟ با ۵ کلمه: اسم مملکت و شهر و خیابان و کوچه و نمره‌ی خانه‌اش. در میان این چهار میلیون کتاب هم با پنج کلمه می‌شود هر کتابی را یافت و فقط باید دانست چطور آن کلمه را آدم پیدا کند."

و معرفت کامیاب تر خواهیم شد، پیداست که پرورش کتابشناس آزموده و دانشمند، خود، ابزاری است کارآمد و ضروری در این راه. برای همین است که همگام با نگارش در باره‌ی کتابشناسی به نقش سترگ کتابدار نیز اشاره می‌شود. ۱۸

۳- سرگذشت کتابشناسی

اگر دیدگاه جی. دی. پیرسن (J. D. Pearson) را بپذیریم که واژه‌ی کتابشناسی پیشینه‌ی دو هزار و پانصد ساله دارد، می‌بینیم که از آن روزگار تا سده‌ی هفدهم، کتابشناسی یعنی کتاب‌نویسی و رونویسی از روی کتاب، در پنج قرن پیش از میلاد مسیح، کراتی‌نوس میجر (Cratinus Major) یونانی، واژه‌ی کتابشناسی را به معنای نویسنده‌ی کتاب به کار برده است که تا سال ۱۰۰ میلادی به همین مفهوم پاییده است. ادوارد فیلیپس (Edward Philips) انگلیسی به سال ۱۶۷۸ در فرهنگنامه‌ی خود کتابشناسی را نوشتن کتاب (رونویسی از کتاب) تعریف می‌کند. ۱۹

در سال ۱۶۳۳، یک کتابدار و کتابشناس فرانسوی به نام گابریل نوده (Gabriel Naudé)، برای نخستین بار، واژه‌ی ببلیوگرافی (کتابشناسی) را در کتاب کتابنامه‌ی سیاسی (Bibliographia Politica) به کار گرفت.^{۲۰} از آن پس کاربرد کتابشناسی (ببلیوگرافی) جای خود را باز کرد و چندان نپایید که دانشی مستقل و سودمند جوانه زد. اصطلاح کتابشناسی (Bibliography)، در گستره‌ی کاربرد و کارآیی خود، به پدیداری اصطلاح "دانش کتابشناسی" یا "توصیف علمی کتابها" (Bibliology) در پایان سده‌ی هجدهم و آغاز سده‌ی نوزدهم انجامید. واژه‌ی ببلیولوژی (Bibliologie)، برای نخستین بار، در کتاب ژ. پینو (G. Peignot) زیر عنوان کتاب مفصل کتابشناسی (Traité de Bibliographie) که در ۱۸۱۲ در فرانسه نشر یافت دیده شد. در کتاب پینو، دانش کتابشناسی عبارت است از "فهرست کتابشناختی کلی و عمومی که گزارش

۱۸- درباره‌ی نقش کتابشناسی بنگرید به محسن صبا: اهمیت کتابشناسی، "کتابداری، دفتر ۴، صص ۳۵-۳۹. پیرامون اهمیت نقش کتابدار نگاه کنید به کامران فانی: "نقش کتابدار در اجتماع"، کتابداری، دفتر نهم، صص ۱۹۵-۱۹۷، نوش آفرین انصاری (محقق): کتابدار کیست؟ در کتاب مجموعه مقالات درباره‌ی کتاب و کتابداری، ص ۳۱ به بعد.

۱۹- دکتر غلامحسین تسبیحی: نگرشی جامع بر جهان کتابشناسی‌های ایران، (تبریز:

انتشارات نیما ۱۳۶۵)، ص ۳۴.

۲۰- و. و. کلاپ: کتابشناسی، ترجمه‌ی احمد آرام، در یادنامه علامه مینی، به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمد رضا حکیمی، (تهران: شرکت انتشار ۱۳۵۲)، ص ۶.

عقلی شمارانبوهی از آثار وابسته به همگی اقسام کتابشناسی را در بر می‌گیرد. ۲۱

۴- گونه‌های کتابشناسی

با نگاهی به آنچه گفته آمد، اصطلاح کتابشناسی دوتعریف دارد: خود "کتابشناسی" - که یک‌کوشش و تکاپوست - و دیگری، دستاورد این کوشش و تکاپو. بر روی هم، این دو دسته یکی، به فهرست‌نگاری کتابها و اسناد و مدارک دیگر (دبیزه = دکوماناسیون - Documen - tation) توجه دارد و دیگری، ابتدا به بررسی کتابها، به عنوان موضوعات مادی، نگاه می‌کند.

دسته‌ی نخست، که معمولاً در شیوه‌ی آلمانی دیده شده است، از ساخت کاغذ و کاغذ تراشی گرفته تا زمینه‌های عالی و برجسته‌ی فنی دبیزه (سند) و علم اطلاع رسانی نوین را در بر می‌گیرد. این دسته، شامل دوتخصص به نامهای "کتابشناسی نظام یافته یا روشی" (Systematic bibliography) و "شمارشی" (Enumerative) است. کتابشناسی نظام یافته و شمارشی اگر چه مترادف نیستند ولی، به هم گره خورده‌اند. برخی بر آنند که کتابشناسی نظام یافته، شیوه‌ی تألیف فهرستها را بررسی می‌کند ولی، کتابشناسی شمارشی به چگونگی بهره‌وری از فهرستها می‌پردازد. ۲۲

مهمترین کار کتابشناسی شمارشی از همان آغاز تا کنون - و در آینده هم - تنها یک اطلاع رسانی است. به گفته‌ی روی استاکس (Roy Stokes)، "پیش از مطالعه‌ی کتابها باید هستی آنها شناخته شود." اهمیت کار کتابشناسی شمارشی، بویژه در پیوند با مجموعه‌ها که نیازهای همگانی و گروهها را برمی‌آورد تا خواسته‌های فرد را، نمایان می‌شود.

شیوه‌ی شمارشی، شالوده‌ی همگی دیگر حوزه‌های کتابشناسی است. ۲۳ در ذهن همگان، کتابشناسی به عنوان سیاهه‌ی کتابها و کتابشناس به عنوان نگارشگر چنان سیاهه‌ها و صورته‌ها،

21-Anne-Marie Bianchi: "La bibliologie, nouvelle Science", *le courrier* (Fev. 1985-7FF.), P.33.

22-D.W.Krummel: *Bibliographies Their Aims and Methods*. P.4.

23-Roy Stokes: "Bibliography", *Ency. of Libre. and Infor. Science*, Vol.2. PP.407-408.

ریشه دوانده است. ۲۴ به سخن دیگر، کتابشناسی شمارشی کاربردی همگانی دارد. استیفن گیزلی (Stephen Gaselee) باور داشت که کتابداران کتابخانه‌ی اسکندریه مصر اصولاً "کتابشناس" (Bibliographer) بودند و این کار، بخش سترگ مسؤولیتهای آنان به‌شمار می‌آمد. گفتنی است که هنر تهیه‌ی فهرست و فراهم آوری مجموعه، که اساساً هر دو وظیفه‌ی کتابشناختی است، در اسکندریه به درجه‌ی بالایی از تکامل رسیده بود. ۲۵

در پرتو شناختی که از کتابشناسی شمارشی داشتیم به این دستاورد می‌رسیم که دو کوشش گزارش دهی و گزینشگری در کتابشناسی خودنمایی می‌کند. وظیفه‌ی کتابشناسی، به‌گونه‌ای کلی، اطلاع‌رسانی یا ثبت و ضبط مشخصات مادی اثر (Recording) است و نه گزینشگری (Selecting). تنها متخصصان می‌توانند برپایه‌ی ارزشیابی به‌گزینش موضوعی کتابشناسی دست یازند. برای نمونه، یک حقوقدان بایستی نگاهشته‌های دانش حقوق را "برگزیند" و یک گیاه‌شناس کتابهای این رشته را "انتخاب" کند. اگر یک کتابشناس در هر دو رشته کاردانی داشت، به سیاه برداری گزینشی (Selective listing) در حقوق و گیاه‌شناسی دست می‌زند. به سخن دیگر، کتابشناسی گزینشی به ارزیابی انتقادی مایه و محتوای موضوع وابسته است. گفتیم یکی، "کتابشناسی" داریم و دیگری، "دستاورد این کوشش و تکاپو". این دسته‌ی دوم، نخست به موضوعات مادی کتاب می‌نگرد. از پایگاه‌تاریخی، این شیوه‌ی انگلیسی است که به بررسی نقد ادبی با توجه به محصول و دستاورد کتاب می‌پردازد. حضور شیوه‌ی فرانسوی در حال بازشناسی است. ۲۷

تا سال ۱۷۰۰ در میان همه‌ی آثار، اصلی یکسان دیده می‌شود و آن تأکید بر محتوای موضوع کتاب است تا بر سیمای صرفاً "کتابشناختی" آن. انگیزه‌های انباشتن کتاب، اشتیاقی به خواندن آنها بود تا ستایش آنها به‌عنوان آثار تاریخی باستانی یا مسائل زیبایی. در سراسر سده‌ی هجدهم، تغییر چشمگیری در مطالعات کتابشناختی پدید آمد. در این سده، ما گواه شکوفایی کتابخانه‌های شخصی در اروپاییم. بدین‌گونه، بسیاری از این فهرست‌های سرشتی باستانی و عتیقه‌ی برای کتابها داشت، همان‌گونه که دیگر فهرست‌های هنری آن دوران از چنین ماهیتی

24-Esdailé's Manual of Bibliography, P.16.

25-Roy Stokes: *op.cit* , PP. 407-408.

26-Ibid, P.408.

27-Krummel: *op.cit.* , P.4.

برخورداری بود. از این جا بود که کتابشناختی برچاپ [سربی] تطبیقی (Comparative Typography) تکیه کرد. ۲۸

در سده‌ی هجدهم، برای کتابشناسی گام موثری برداشته شد. درسایه‌ی پیشرفت مطالعات زبانشناختی، تاریخی و تا اندازه‌ای ادبی، بویژه در آلمان و انگلستان، کوششهای پژوهشگرانه برای تحقیق در منبع مواد گسترش یافت. هنری برادشاو (Henry Bradshaw) (م: ۱۸۸۶ م) در این زمینه چهره‌ای سرشناس و مهم به شمار می‌آمد. ۲۹

در نگرشی ویژه به کتاب، به عنوان نیروی فرهنگی و فکری، در این سو تخصصهایی چند بعدی پدید آمد که "کتابشناسی تحلیلی" (Analytical bibliography) را دربر می‌گیرد. نام دیگر این رشته و شیوه، کتابشناسی انتقادی (Critical bibliography) است که موضوع مادی کتاب را به بررسی می‌گیرد. ۳۰ هنگامی که یک جلد کتاب به دست کتابشناس می‌رسد او از خود پرسشهایی می‌پرسد و باید به آنها پاسخ بگوید.

نخست: این جلد شامل چه اثر یا آثاری است؟ دوم: آن اثر چه ویرایشی دارد؟ سوم: این نسخه، کامل است؟ ۳۱ پاسخ به این پرسشها در حوزه‌ی کتابشناسی تحلیلی است.

اثر ماشین چاپ در گسترش کتابشناسی تحلیلی انکارناپذیر است. بررسی کاغذ، دومین انگیزه‌ی ارزشمندی است که به گسترش کتابشناسی تحلیلی یاری رسانده است چرا که کاغذ، نسبت به دیگر مواد یک کتاب، اساسی‌ترین است. ۳۲

کتابشناسی تحلیلی از نخستین برگ تا واپسین صفحه‌ی یک کتاب و نیز از عنوان تا پایان آن را دربر می‌گیرد. پس، زمینه‌ی بررسی این رشته شامل نام نویسنده، عنوان کتاب، نام ناشر، محل چاپ، نام چاپخانه و تاریخ نشر یک اثر است. آنچه به جنبه‌های مادی کتاب بستگی می‌یابد، مانند نوع چاپ، مرکب، کاغذ، تجلید، تذهیب، رنگ، تصویر، کتاب‌آرایی و مواد و مصالح کتاب، در قلمرو کتابشناسی تحلیلی است. ۳۳

28-Stokes: *op.cit.*, P. 410.

29-Stokes: *Ibid.*

30-Krummel: *Ibid.*

31-Esdaile's *Manual of Bibliography*, PP. 19-20.

32-Stokes: *op.cit.*, P. 410.

۳۳ - ماندانا صدیق بهزادی: "کتابشناسی" در یادنامه ادیب نیشابوری استاد و مجموعه مقالات در مباحث علمی و ادبی، به اهتمام دکتر مهدی محقق (تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران ۱۳۶۵)، صص ۲۸۱ - ۲۸۲.

هر کتابی که چاپ می‌شود یادبودی است بزرگ یا خرد از تمدن زمان و مکان آن و، بدین گونه، آگاهی و معرفتی است از اندیشه‌ی آن نسل. محل و تاریخ چاپ یا نگارش کتابها (دست‌نوشته) تنها در نگاه تاریخ نگار تمدن ارزشمند نمی‌افتد بلکه، بویژه برای ویراستار ادبی گرانبها خواهد بود، چرا که او را در سامان دهی به ویرایشها و بیان رموزی که انتقال متن را در بر می‌گیرد، توانمند می‌سازد. ۳۴ اصطلاح کتابشناسی تحلیلی یا انتقادی جست و جویی است که ماهیت مادی کتاب را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و سال بسال در راه تکامل روش شناسی خویش شتابان گام بر می‌دارد. ۳۵

به گونه‌ی دیگر کتابشناسی برمی‌خوریم که یکی از دستاوردهای کتابشناسی تحلیلی است و در سده‌ی بیستم جوانه زد: "کتابشناسی توصیفی" (Descriptive bibliography) نام سروالترگرگ در این رشته زبانزد است. کارآغازین کتابشناسی توصیفی، گزارش جزئیات کتابشناختی کتابی است که در فرآیند کتابشناسی تحلیلی استقرار یافته است. تا آنجا که کار این رشته گزارش دهی و ثبت و ضبط مشخصات مادی اثر است، باید میان آن و کتابشناسی شمارشی، پیوستگی و وابستگی وجود داشته باشد. جدایی مهم میان این دو کتابشناسی - توصیفی و شمارشی - یکی، منظور دیگری، درجه و اندازه است. در کتابشناسی شمارشی، مقدار جزئیات باید در کمترین حد نگاهداری شود. از سوی دیگر، کتابشناسی توصیفی به گزارش دهی و ثبت همگی اطلاعات کتابشناختی مربوط، به شکلی از پیش تعیین شده، می‌پردازد. ۳۶ کتابشناسی توصیفی به محتوای اندیشه‌گری کتاب کاری ندارد بلکه، شکل مادی آن را در نظر می‌گیرد. در این کتابشناسی، به نسخه‌ی آرمانی و کامل (Ideal Copy) نگریسته می‌شود ولی، در کتابشناسی توصیفی هر نسخه‌ای که در دسترس قرار گرفت به فهرست درمی‌آید. ۳۷ وظیفه‌ی کتابشناسی توصیفی، در یک نگاه، اشاره به جزئیاتی است از جنبه‌های برجسته‌ی کتابشناختی. ۳۸ در حقیقت، کتابنامه، دستاورد برجسته‌ی این روش است. ۳۹

نخستین دهه‌ی سده‌ی بیستم را باید انقلابی‌ترین دوران در کتابشناسی دانست که آغاز

34- Esdaile's Manual of Bibliography, P. 20.

35- Stokes: op. cit., PP. 413, 416.

36- Ibid, PP. 414, 417.

۳۷ - ماندانا سدیق بهزادی: همان، ص ۲۸۰.

36- Esdaile's Manual ... P. 28.

راستین قلمرو برجسته‌ی دیگری در این دانش به‌شمار آمده است. نشر کتاب قطع رُبعی و بزرگ شکسپیر: پژوهشی در کتابشناسی نمایشنامه‌های شکسپیر، نگاشته‌ی و. پولارد (A.W. Pollard) (م: ۱۹۴۴ م.) شالوده‌ی مطالعات نوین متنی در باره‌ی نمایشنامه را پی‌ریخت و کم‌کم، آن بخش از کتابشناختی این کتاب به پدیداری "کتابشناسی متنی" (Textual bibliography) انجامید. اگر بنگاریم "کتابشناسی کار بسته در مطالعات متنی"، ماهیت این شیوه از کتابشناسی را بهتر نشان داده‌ایم.

اهمیت این رشته از آن‌جا پیداست که شاید اغلب، ولی نه همیشه، اعتقاد بر آن بوده است که آزمون مفصل ماهیت کتابشناختی کتاب می‌تواند بر اعتبار متن پرتوافکند. برای همین است که کتابشناسان آغاز سده‌ی نوزدهم از امکان چنین وابستگی و پیوندی آگاه بوده‌اند ولی، درست در دهه‌ی نخست سده‌ی بیستم بود که این تصورات، به گونه‌ای روشن‌تر آغاز به شکل‌گیری و قانون‌مندی شدن گرفت. دل‌بستگی نخستین کتابشناسان علمی مانند برادشاو، پراکتور (Practor)، گوردن داف (Gordon Duff) و هابلر (Haebler) به کتابهای قدیمی و چاپ شده‌ی پیشین و خدمات عمده‌ی کتابشناختی انجام گرفته در بررسی تکامل چاپ سری‌ی انگیزه‌هایی بود که در شکوفایی کتابشناسی متنی بس کارگر افتاده است. از سوی دیگر، نگرش گسترده به محتوای کتابها از سوی کتابشناسان لزوم کار بر روی این گونه کتابشناسی را نمودار ساخت. پولارد، مک کرو (R.B. McKerrow) (م: ۱۹۴۰ م.) و والترگرگ در رشد این کتابشناسی نوین نقش سترگی بازی کردند. مک کرو و والترگرگ، دیدگاهها و کوششهای تازه‌ی خود را در زمینه‌ی کتابشناسی متنی با حمله به "ویرایشگران صندلی راحتی نشین که به آگاهی و معرفت دست دوم منابع متنی وابسته‌اند" نشان دادند و با ویرایشهای ادبی خویش راهی نوین برای ویرایشگری و پیرایش کتاب گشودند. اکنون، نیاز حتمی به بازبینی در یک کتاب، در این زمینه، دیباچه‌ای است بنیادین.^{۴۰} در واقع، کتابشناسی متنی، سراسر یافته‌های کتابشناسی را در کاری سترگ و برجسته یعنی برپایی اعتبار و صحت مفهوم کتاب، به کار می‌برد.^{۴۱} به یاری این کتابشناسی می‌توان متون قدیمی را تصحیح کرد. بر این پایه است که کتابشناسی متنی پلی است به سوی نقد متون،^{۴۲} هر چند ارزیابی انتقادی متن در

40-Stokes: *Supra*, PP. 414-415.

41-Krummel: *Supra*, P. 4.

۴۲ - ماندانا صدیق بهزادی: "کتابشناسی" در یادنامه ادیب نیشابوری، ص ۲۸۴.

حوزه‌ی نقد ادبی قرار می‌گیرد و نه کتابشناسی متنی. ۴۳

آن‌جا که از پیوند میان یک تمدن و کتابهایش گفتگو به میان می‌آید "کتابشناسی تاریخی" (Historical bibliography) چه‌ر می‌نماید. ۴۴ به سراسر انواع کتابشناسی نمی‌توان دست یافت مگر شرایط اجتماعی، فرهنگی و آب و هوای فکری روزگاری را که یک اثر در آن پدید آمده است به باریکی و دقت بررسی کرد. این بررسی آب و هوا و محیطی یک کتاب تنها در پرتو کتابشناسی تاریخی شدنی است و بس. با همه‌ی اینها، همواره این خطر هست که کتابشناسی تاریخی در بستر تندر پژوهشهای تاریخی دستخوش نابودی شود. اگر این رشته بخوبی گسترش و تکامل یابد می‌تواند سراسر مطالعات دیگر گونه‌های کتابشناسی را زیر چتر خود جای دهد تا زمینه‌ای برای شناخت اجتماعی که کتابها در آن پدید آمده است، فراهم سازد. ۴۵ بدین گونه، بررسی کتاب به عنوان شیئی هنری، در قلمرو این رشته از کتابشناسی است. ۴۶ درست همان گونه که معاینه و واری کتاب را می‌توان تشریح آن نام داد، مطالعه‌ی کتابها به عنوان اشیای هنری را می‌توان زیست شناسی آن خواند. در سایه‌ی هنرهای کتاب می‌توان، مانند یک زیست شناس که به تکامل انواع (Species) آفریده‌های زنده می‌پردازد، گونه‌های این جنس (Genus) را دنبال کرد، چرا که کتاب جنس است و کشور یا شهر خانواده‌ای است که همگی کتابهای پدید آمده‌ی آن‌جا، اعضای آن را تشکیل می‌دهد. ۴۷

کتابشناسی تاریخی از تاریخ و سرگذشت خط، تجلید، تذهیب، کتاب‌آرایی، تصویرگری، فنون آغازین چاپ، کاغذ، مرکب، نوع نسخه‌های قدیمی دستنوشته و مانند آن سخن می‌گوید و پیوندهای نزدیکی با کتابشناسی انتقادی دارد.

اگرچه دودسته کتابشناسی (خود کتابشناسی و دستاورد کوشش و تکاپوی آن) و تخصصهایش ناگزیر به عنوان کوششهایی مستقل و جداگانه زیر نگاه ما جا می‌گیرد ولی، باید در عمل همگام و دوشادوش هم گام بردارند. اینها چنان در کتابشناسی توصیفی عمل می‌کنند که گویی به اختصاصی کردن ویژگیهایی می‌پردازد که بر شیوه‌های کتابشناسی تحلیلی متکی است و با بیان تاریخ قالبهایی که در آن یک دسته‌ای فرضی از کتابها به همگان ارائه شده است سر و کار دارد.

43- Esdaile's Manual . . , P. 29 .

44- Krummel: Supra. P. 4.

45- Esdaile's Manual . . P. 27. , Stokes: op. cit, p. 418

۴۶ - ماندانا صدیق بهزادی: همان، ص ۲۸۲.

47- Esdaile's Manual . . , P. 24.

بدین سان، شاید تفکیک "کتابشناسی کاربرسته" (کاربردی) و "کتابشناسی ناب" (نظری) - با نگرش به دو دسته کتابشناسی یاد شده (خود کتابشناسی و دستاورد این کوشش) فریبنده نماید ولی، پشتیبانی از این اندیشه و طرح، دشواری و ناهمگونی خواهد آفرید. ۴۸

۵ - بازدهی کتابشناسی

از نظر شکل کتابشناختی، سه گونه کتابشناسی پدید آمده است.

۱ - کتابشناسی ملی. ۲ - کتابشناسی جهانی و ۳ - کتابشناسی کتابشناسیها.

الف - کتابشناسی ملی (National bibliography) به گردآوری آثاری می پردازد که در یک کشور خاص یا به یک زبان نشر می یابد و بیشتر در چهار چوب حوزه جغرافیایی و زمانی بخصوصی قرار دارد. ۴۹ هر چند کتابشناسی ملی چهارقرن پیشینه دارد ولی، اصطلاح آن از صدسال پیش به این سو، کاربرد پیدا کرده است. در سده های شانزدهم، نخستین کتابشناسی ملی به دست خانم بیل گردآوری و نشر یافت. در ایران، ایرج افشار نخستین پیشگام در این گونه کتابشناسی بود. کتابخانه ملی ایران از سال ۱۳۴۲ انتشار کتابشناسی ملی را بر دوش گرفته است. ۵۰

ب - کتابشناسی جهانی (Universal bibliography)، به وارونه ی کتابشناسی ملی که درون مرزی است، فراتر از قلمرو جغرافیایی یا زبانی خاص برون مرزی است. کرنارد فن کُنرادف گِسْنِر (K. Von. Gesner) نخستین کسی است که با نشر کتابشناسی جهانی (Bibliotheca Universalis) خود در ۱۵۴۵، به نام پیشگام این گونه کتابشناسی، عنوان "پدر کتابشناسی" را ویژه ی خویش ساخت. ۵۱ دست کم، پس از گذشت چهار قرن از تاریخ پدیداری کتابشناسی علمی و با نشر آثاری ارزنده در این رشته، کتابشناسی آرزوی روزی را در سر می پروراند که کتابشناسی جهانی جامه ی عمل به خود پوشد. ۵۲ اکنون،

48-Krummel: Supra,

49-Jerrold Orne: "Bibliog-

raphy", in *Encyclopaedia International* (1966), Vol. 2, p. 574

۵۰ - ماندانا صدیق بهزادی: همان، صص ۲۸۹ - ۲۹۰، نورالله مرادی: همان، ص

۵۱. برای آگاهی از دیگر وظایف کتابخانه ی ملی بنگریدیه سلطانی: کتابخانه ملی درگذشته

و حال"، نشر دانش (سال ۴، شماره های ۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۳)، صص ۱۸ - ۲۳.

51-Jerrold Orne: op.cit

52-Stokes: op.cit., P. 415.

این آرمان با همکاری چند سازمان به کوششهای پرباری در این زمینه دست زده است .
 پ - کتابشناسی کتابشناسیها (Bibliography of Bibliographies)
 از پدیده‌های سده‌ی هفدهم است که با نشر کتاب ته‌سیه (Teissier) در ۱۶۸۶، به بار نشست . هیچ کتابی در کتابشناسی، بی‌نگرش و گرایش به کتابشناسی کتابشناسیها کامل نیست و، بدین گونه، بایستی چیزهایی از آن داشته باشد . کتاب جورج اشنایدر (George Schnieder) زیر عنوان دستنامه‌ی کتابشناسی - *hanabuch aer bialio* (grapnie) (نشر چهارم ۱۹۳۰) در این زمینه کاری است برجسته . اشنایدر از پیشگامان این رشته به‌شمار است . کتاب تئودور بسترمن (Theodor Besterman) زیر عنوان کتابشناسی کتابشناسیهای جهانی (A World Bibliography of Biblio-graphie) (۱۹۵۰ - ۵۲) بهترین کار در روزگار ماست ۵۳ فهرستهای کتابخانه‌های ملی و پاره‌ای از فهرستهای واسطه‌های کتاب به کتابشناسی جهانی نزدیک است . ۵۴ در ایران، نخستین کتابشناسی کتابشناسیها به دست ایرج افشار پرداخته شد . او کوشش خویش را در این رشته زیر نام فهرستنامه‌ی کتابشناسیهای ایران در سال ۱۳۴۲ منتشر ساخت .

۶ - نقش کتابشناسیها

اینگ، این پرسش برمی‌خیزد که گونه‌گون کتابشناسیها به جهان معرفت و آگاهی بشری چه خدمتی انجام می‌دهد ؟ یک شاعر فرانسوی می‌گوید :

" و من بهشت برین را به شکل کتابخانه مجسم می‌کنم . " ۵۵

بی‌گمان، کلید این بهشت تخیلی و ظریف شاعرانه را باید در کتابشناسی پیدا کرد . گستره‌ی کارهای پژوهشی در هر زمینه‌ای از دانش و هنر، بهره‌وری از دستاوردهای دانشی را بی‌داشتن و نگاشتن کتابشناسی نشدنی ساخته است .

نقش کتابشناسی به وسیله‌ی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) این گونه بازگو شده است : بالا بردن سطح کیفی پژوهشها و جستارها، بهره‌گیری سودمند از دانش و تجربه‌های علمی و آموزشی همه‌جانبه و، سرانجام، اشاعه‌ی اطلاعات و داده‌ها و بالایی

53-J.Orne: Supra.

۵۴ - نورالله مرادی: همان، ص ۴۹.

55-Jorge Luis Borges: "Le Paradis Sous la forme d'une bibliothèque", *Le courrier* (UNESCO) Fev. 1985, P.4.

بخشیدن به سطح دانش و هنر و شناخت بشری. ۵۶.

در اصل، اساس کار همگی کتابداران، کتابشناسی است. هیچ کتابداری نمی‌تواند نسبت به شمارش، تحلیل، ثبت و ضبط مشخصات مادی اثر (گزارش دهی مفصل)، تاریخ و مستند بودن موادی که فراهم آمده است ناآشنا بماند. ۵۷. برای این پایه، هیچ پژوهشی و بررسی و جستاری بی کتابشناسی نه عمیق خواهد بود و نه دقیق.

انگیزه و گرایش مسلمانان به نشر دانش

اکنون که با کتابشناسی و گستره‌ی آن آشنا شدیم، باز می‌گردیم به بررسی اصلی خود پیرامون الفهرست - کتاب جاودانه‌ی اندیم - از دیدگاه کتابشناسی، اما، بجاست تا دیباچه‌ای بر انگیزه و اندازه‌ی گرایش مسلمانان به نشر دانش و، در نتیجه، کتابشناسی بنگاریم.

۷- پنج "اهرم جهش" در فرهنگ اسلامی

در جهان بینی اسلامی، دانش و آگاهی جایگاهی والا و ویژه یافته‌است. در این پیوند، مسلمانان برای رویش، شکوفایی و نشر دانش از پنج ابزار و انگیزه‌ی بنیادین یاری و بهره گرفته‌اند. این پنج ابزار عبارت است از: دادگری (عدل)، دانش (علم)، پرستش و نیایش (عبادت)، رهبری و پیشوایی (امامت، خلافت) و بخشش و دارایی برای کاری نیکوکارانه (وقف)^۱. این پنج ابزار و انگیزه، که در این جا از آن به عنوان پنج "اهرم جهش" در فرهنگ اسلامی تعبیر و یاد می‌کنیم، به چهره‌ی پنج نهاد (Institution) با شاخ و برگهای گوناگون در متن زندگی و روند تفکر مسلمانان رگو ریشه دوانید و دیری نپایید که جهان بشری شاهد باروری سودمند و سترگ آن شد.

در اسلام، علم یا نظام رواج و نشر آگاهی و دانایی با عدل، گسترش دادگری و نظم در جامعه، همسنگ و همپا دانسته شده است. پیوند ناگسستنی میان دانش و دادگری، مسلمانان سده‌های آغازین را در زمینه‌سازی یک رستاخیز علمی - هنری یاریگرفتاد. شور و شوق مسلمانان به گردآوری قرآن مجید و تدوین احادیث پیامبر پاکانندیش (ص) از شکوفه‌های این رستاخیز بود.

1-Ziauddin. Sardar: "The Civilization of the Book,"
Afkar Inquiry, Vol. 4, No. 5 (May 1987/Ramadan 1407), P. 33.

حدیث در فرهنگ اسلامی نقشی سترگ بازی کرده است. اهمیت حدیث تا آن جا بود که حدیث دانان تا روزگار خطیب بغدادی (م: ۴۶۲ ق. ۰) آن را "علم" می خواندند.^۲ به سخن دیگر، واژگان "علم" و "حدیث" مترادف به کار می رفت. از این دیدگاه نیز به پیوستگی میان پرستش و نیایش با دانش، دربینش اسلامی، پی می بریم. نقش حدیث در نشر دانش و گرایش مسلمانان به دانش اندوزی نیازمند پژوهشی است جداگانه و گسترده. با نگاهی به آموزشهای اسلامی و سفارشهای پیامبر و پیشوایان و رهبران راستین جامعه ی مسلمان در می یابیم که علم و عبادت دوروی یک سکه است. در همین پیوند است که نهاد وقف در اسلام نه تنها در پایه گذاری و تداوم کارهای نیکوکارانه و سودمند همگانی، بویژه برای دستگیری از طبقه ی محروم و مستمند جامعه گامهای بلند و موثری برداشت بلکه، در نشر فرهنگ، دانش و بینش اسلامی در میان امت و جامعه ی مسلمان نقشی سترگ و ماندگار از خود بر جای گذاشت.

به برکت نهاد وقف، بسیاری از دانش پژوهان، بویژه کسانی که میهمان و بیگانه بودند و از راههای دور و نزدیک برای بهره وری از کتابهای مورد نیاز خویش به کتابخانه های همگانی یا نیمه همگانی و حتی شخصی^۳ می رفتند، از تسهیلات و پذیرایی برخوردار می شدند. برای نمونه، ابوالقاسم جعفر موصلی (م: ۳۲۳ ق. ۰) در شهر خود - موصل - دانشسرای بنیاد نهاد که آن را "دارالعلم" می گفتند. در این خانه ی علم یا دانشسرا، کتابخانه های بزرگ با گونه گون کتابها در رشته های علمی قرار داشت که وقف دانشجویان بود و همگان می توانستند بدان جا بیایند و بهره بگیرند. هر گاه بیگانه های و میهمانی از بیرون شهر به آن کتابخانه می آمد تا دانش اندوزد، و توانایی مالی نداشت، جعفر موصلی به او کاغذ و پول می داد. این کتابخانه هر روز باز بود.^۴ پس از چندی، به عنوان جایگاه دانش، خانه های علم یا دانشسراها

۲ - خطیب بغدادی: *تقید العلم*، صدره و حقه و علق علیه یوسف العث (داراحیاء السنه النبویه، الطبعه الثانيه ۱۹۷۴)، ص ۵ و پانوش ۲.

۳ - برای آگاهی از کتابخانه های همگانی، نیمه همگانی و شخصی بنگرید به احمد شلی: *تاریخ آموزش در اسلام*، پاریسی کرده ی محمد حسین ساکت، صص ۱۵۱ - ۱۶۸.

۴ - یاقوت: *معجم الادباء* (بیروت: دارالفکر، الطبعه الثالثه ۱۴۰۰ هـ. / ۱۹۸۰ م. ۰)، ج ۷، ص ۱۹۳: "... و کانت له بیلده دار علم قد جعل فیها خزانه کتب من جمیع العلوم، و قفا علی کل طالب للعلم، لایمنع احد من دخولها اذا جاءها غریب یطلب الأدب، و این کان معسرا" اعطاه ورفاً و ورفاً"، *تفتح فی کل یوم* "...

(دارالعلم) ، جای خود را به مدارس داد . مدرسه‌ها در بنیاد کتابخانه‌های خود برای بهره‌وری استادان و دانشجویان ، دانشسراها را الگوی خویش ساختند . ۵

کتابخانه‌ها در نشر دانش نقش برجسته‌ای بازی کردند . در تشخیص اصطلاح‌شناسی کتابخانه‌ها در فرهنگ اسلامی ، شش واژه به‌کار می‌رفت . سه واژه نشان دهنده‌ی جای کتاب و سه واژه‌ی دیگر نشانگر مفهوم و محتوای آن بود . واژگان بیت (خانه) ، خزانه (گنج) و دار (سرا) به مکان کتابخانه اشاره می‌کند و واژگان حکمه (فرزانگی ، فلسفه) ، علم (دانش) و کتب (کتابها ، نگاشته‌ها) به محتوای آن پیوند می‌یابد . از ترکیب این شش واژه ، هفت اصطلاح پدید می‌آید که به کتابخانه‌ها ویژگی و وابستگی پیدا می‌کند : بیت الحکمه ، خزانه الحکمه ، دار الحکمه ، دارالکتب ، خزانه الکتب و بیت الکتب . دو اصطلاح بیت العلم و خزانه العلمیه را می‌توان بدان افزود . در حقیقت ، همگی این ۹ اصطلاح ترکیبی به‌کار گرفته می‌شد . ۶

۸- وضع فرهنگی در روزگار اندیم

از پنج اهرم جهش در فرهنگ اسلامی سخن گفتیم . اینک ، بجاست تا سیمایی شتابزده از دستاورد این جهش ترسیم کنیم . در واقع ، اوج فرهنگ اسلامی را باید در کوششهای دانشمندان و اندیشه‌مندان سده‌های چهارم و پنجم هجری جستجو و مشاهده کرد . اما ، پیش از پرداختن به آن اوج ، ناگزیریم از آب و هوایی که زمینه ساز آن بوده است به کوتاهی سخن بگوییم .

از همان آغاز اسلام ، پیامبر گرامی (ص) مسلمانان را به‌نگارش سفارش می‌فرمود . پس از آن که بیشتر آیات قرآنی فرود آمد و بسیاری از یاران پیامبر آنها را در سینه جای دادند و از بر کردند و دیگر بیم آمیختگی و اشتباه میان وحی و غیر وحی پیش‌نیامد ، پیامبر دستور داد " دانش را با نگاشتن نگاه دارید! " ۷ این دستور ، شور و شوقی شگفت در میان مسلمانان پدید آورد .

۵- محمد حسین ساکت : جایگاههای دانش در جهان اسلام (مشهد : کانون نشر کتاب ۱۳۵۷) ، صص ۱۸-۱۹ . برای آگاهی بیشتر از این دانشسراها بنگرید به تاریخ آموزش در اسلام ، صص ۱۵۴-۱۵۷ .

6-George Makdisi *The Rise of Colleges* (Edinburgh University Press 1981), PP. 24-25.

۷- خطیب بغدادی : تقييد العلم ، ص ۶۹ عبدالمبن عمرو گوید که پیامبر خدا ، درود خدا بر او ، فرمود " دانش را نگاه دارید " گفتم : " ای پیامبر خدا ! نگه‌داری آن چگونه است ؟ " فرمود : " نگاشتن " .

عبدالله بن عباس (م: ۶۹۰هـ / ۶۹۸م.)، برای نمونه، به نگارش سنت و سیرت پیامبر دست یازید و هر بار که به نشستهای علم می رفت آن نگاشته‌ها را که در دفترها (تخته‌ها، الواح) گرد آمده بود با خود همراهی برد. شاگرد ابن عباس به نام سعید بن جبیر (۹۵هـ / ۷۱۴م.) آنچه را استاد می‌نویسند بر روی برگهای کاغذ (پاپیروس) می‌نگاشت و هرگاه کاغذ کم می‌آمد بر روی پوشاک، کفشها و حتی کف دست خویش می‌نوشت و همین که به خانه بازمی‌گشت آنها را بر روی کاغذ و دفتر رونویسی می‌کرد.^۸

بدین سان، دیری نپایید که اهمیت نگارش و کتاب نویسی پایگاه ویژه‌ی خود را در میان مسلمانان نوآموز باز یافت. یادداشت‌هایی که از سنت و سیرت پیامبر گرد آمد، در قالب دفترهای حدیث، به مجموعه‌های سترگی تبدیل شد که سرچشمه‌ی اطلاع رسانی به جهان فرهنگ اسلامی گردید.

به‌نگاشته‌های ابن اسحاق، واقدی، ابن سعد، بلاذری، طبری و بخاری، عروقه بن زبیر (م: ۹۴هـ / ۷۱۲-۱۳م.) نخستین کسی بود که برگها، دفترها و یادداشت‌های جلد نشده و پراکنده‌ی حدیث را گرد آورد. شاگرد عروقه بن زبیر، مسلم بن شهاب زهري (م: ۱۲۴هـ / ۷۴۲م.)، بسیاری از این دفترها را در خانه‌ی خویش فراهم آورد تا آن جا که برای چیزهای دیگر جای چندانی نماند. سرگرمی او به این کتابها چنان بود که همسرش زبان شکوه می‌گشود و می‌گفت: "به خدا که اگر سه همسر دیگر می داشتی این همه مرا رنج نمی‌داد که داشتن این کتابها!"^۹ خانم راث اشتلِهْرُن مَکِنِسِن (Ruth Stellan Mackensen) در بنیاد کتابخانه‌های اسلامی بررسیهای گسترده‌ای انجام داده است، مجموعه‌ی زهري را نخستین کتابخانه‌ی مسلمانان می‌داند. او یادآور می‌شود که "خواه کتابهای ولیه صرفاً" فراهم شده‌ی یادداشت‌های دانشجویان بود یا شاید رساله‌ی کوچک به شکل نامه‌ها یا کتابهای رسمی، که دست کم بسیار کم بود، گردآوری و تشخیص این که چنان موادی ارزش نگهداری دارد، می‌تواند به راستی آغاز کتابخانه‌های اسلامی به شمار آید.^{۱۰} این گامهای نخستین - دستاوردهای سترگی به دنبال آورد.

سده‌ی چهارم هجری - روزگاری که محمدالندیم می‌زیست - از دیدگاه کارشناسان تاریخ تمدن اسلامی، روزگار زرین و شکوفان فرهنگ مسلمانان دانسته شده است. کوششهای خستگی

۸ - صبحی صالح: علوم الحديث و مصطلحه (بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة

السادسة ۱۳۹۱هـ / ۱۹۷۱م.) ص ۳۰ - ۳۱.

9-Ziauddin Sardar: *supra*, P.34.

10-*Ibid*

ناپذیر دانشمندان مسلمان در سده‌های پیشین، با پشتوانه‌ی غنی آموزشهای اسلامی در شور آفرینی روح علمی، به بارنشست و یکی از شکوهمندترین برگهای فرهنگ بشری را در تاریخ اندیشه‌مندی و اندیشه‌نگاری جهان، جاودان و برجسته ساخت.

کتاب و کتابخانه، پس از حلقه‌های درس، به عنوان مهمترین ابزار دانش‌پژوهی و دانش‌پراگنی هیچ‌گاه از نگاه مسلمان دور نبوده است. در این میان، کتابفروشیها که از آغاز روی کار آمدن حکومت عباسی نمودار شد^{۱۱} نقش سترگی بازی کرده است. برپایی کتابفروشیها و بنیاد کتابخانه‌های همگانی، نیمه همگانی و شخصی، فهرست نگاری را به دنبال آورد - کوششی که سرانجام، به پایه گذاری "کتابشناسی توصیفی" به دست اندیم انجامید.

روزگار عباسی سوم، که باروی کار آمدن دودمان بویه در بغداد به سال ۳۳۴هـ. آغاز و با راه یافتن سلجوقیان به آن شهر در ۴۴۷هـ. پایان می‌گیرد، به راستی پربارترین عصر نگارش نام گرفته است. انبوهی نگاشته‌ها، از یک سو، و کار ورزی دانشمندان مسلمان در گونه‌گون شاخه‌های دانش و هنر، بویژه دانشهای برخاسته از قرآن و حدیث و نیز "علوم‌اوائل"^{۱۲} از دیگر سو، دو مکتب برجسته در زمینه‌ی کارهای دانشی بر جای گذاشت: یکی، رده بندی دانشها و شناسایی شاخه‌های آن و دو دیگر، شناساندن نگاشته‌ها و نگارندگان آنها که در واقع

۱۱ - احمد شلبی: تاریخ آموزش در اسلام، ص ۵۸.

۱۲ - دانشمندان اسلامی در بخش‌مندی دانشها به دانشهای عربی (اسلامی) و دانشهای بیگانه (و بیشتر علوم یونانی) هماهنگی نشان داده‌اند. دانشهای بیگانه - که علوم اوائل نیز نام گرفته است - دانشهایی است که از روزگار هلنی دارای رده‌بندی ویژه‌ای بوده است و این قانون رده‌بندی علوم، برای مسلمانان، به علوم نظری (ریاضیات، علوم طبیعی، ماوراء طبیعه) و علوم عملی (اخلاق، اقتصاد، سیاست) بیشتر شناخته شده می‌نماید. بخش‌بندی علوم نظری به خود ارسطو باز می‌گردد و دومی (علوم عملی) به مکتب او. با همی اینها، گرایش مسلمانان پیوسته به سوی زمینه‌های تخصصی بیشتر بوده است که، در نتیجه، نظم‌های مستقلی بدان داده است.

Franz Rosenthal: *The Classical Heritage in Islam* (London: Routledge & Kegan Paul 1975), P. 52

دانشهای بیگانه که بویژه از فرهنگ یونانی، ایرانی و هندی به اسلام راه یافت زیر نام علوم اوائل (دانشهای پیشینیان) در روزگار مأمون عباسی (م: ۲۱۸ هـ.) هوادارانی پیدا کرد و در فرهنگ اسلامی برگ و باری تازه گرفت.

پدیده‌های بود برخاسته از کاربرد رده بندی علوم و رشته‌های علمی. این همان چیزی است که فهرست نگاری نام گرفته است و از آن سخن خواهیم گفت.

ابو نصر فارابی (م: ۳۳۹ هـ.) با نگارش دو کتاب *احصاء العلوم و مراتب العلوم*، نخستین دانشمندی بود که به مکتب رده بندی دانشها فروغ بخشید. بی گمان، ترجمه‌های لاتینی دو کتاب بالا ۱۳ در رده بندی علوم به دست دانشمندان واپسین، و بویژه اروپاییان، بس کارگر افتاد.

پس از فارابی، محمد بن احمد خوارزمی (م: ۳۸۷ هـ.) به نگارش *مفاتیح العلوم* دست یازید - کاری که به اثر ماندگار و بزرگ فارابی (*احصاء العلوم*) نزدیک و هماهنگ می نمود. در رسائل اخوان الصفا، کتاب النجات ابن سینا و *مراتب العلوم* ابن حزم اندلسی کوششهای ارزشمندی در رده بندی علوم به چشم می خورد. ۱۴

در سایه‌ی این گونه نگاشته‌ها، روش شناسی علوم (Methodology) در فرهنگ اسلامی رویش گرفت و زمینه پرداز آثار گرانسنگ دیگری شد که نیازمند گفتاری جداگانه است. این دو دیدگاه یا مکتب، که به دنبال نهضت نگارش و کتاب نویسی در جهان اسلام فروغی تابناک گرفت، از روزگار عباسی سوم یا دوران عباسی چهارم (۴۴۷ هـ. - ۶۵۹ هـ.) و عصر مغول (۶۵۱ هـ. - ۹۲۳ هـ.) و روزگار عثمانی (۹۲۳ هـ. - ۱۲۱۳ هـ.) همچنان پایید. ۱۵ این بود ترسیمی شتابزده از وضع فرهنگی در روزگار اندیم. اکنون ببینیم اندیم کیست و الفهرست او چیست.

۱۳ - ذبیح الله صفا: *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۶)، مجلد اول، صص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۱۴ - بنگرید به کتاب فرانتر روزنتال زیر عنوان *The Classical Heritage in Islam* صص ۵۴ - ۶۲. همچنین بنگرید به پانوش ۱۵.

۱۵ - ابراهیم الأبیاری: *كشف الظنون فی اسامی الكتب والفنون* "در تراث الانسانية، (قاہرہ: الدار المصریة للتألیف والترجمہ والنشر)، المجلد الثالث، ص ۳۹۵.

محمد النديم کیست؟

جین میریت (Jean Meyriat) از کتابشناس چنین ترسیمی به دست می‌دهد:

"متخصصی که مشتاق است بسیاری از وقت خویش را به جای اندیشیدن به

خود در راه کند و کاو و بررسی اندیشه‌های دیگران سپری سازد." ۱

روشن است که چنین کارشناس و کاردانی‌بویژه در جهان گذشته، می‌تواند گرفتار بی‌مهری و توطئه‌ی سکوت دانشمندان و نویسندگان قرار گیرد. النديم، به راستی یکی از آنان است. منابعی که پیرامون زندگی و اثر ماندگار او نگاشته شده است هم اندک است و ناچیز و هم کوتاه و تاریک و برای پژوهشگر راهی است باریک و کورسویی بیش نیست. اما، چه باک؟ اگر از تاک نشان چندان نشانی نیست، هنوز تاک همچنان برجاست و بار شیرین و کام بخش آن - الفهرست - برپاست.

۹ - نام و نشان: النديم يا ابن نديم؟

نخستین کسی که از محمد النديم بازگو کرده است دانشمند کوشا و بزرگوار شیعه شیخ طوسی (م: ۴۶۰هـ.) است. ۲ شیخ طوسی در فهرست الکتاب الشیعه - بیشتر شناخته شده به الفهرست - نام النديم را در یک جا، ابوالفرج محمد بن اسحاق ابی‌یعقوب النديم (ص ۷۱) و در دو جای دیگر، محمد بن اسحاق النديم (ص ۳۷۷ و ۳۷۸) و در دیگر جاها، محمد بن اسحاق

1-D.W.Krummel: *Bibliographies, Their Aims and Methods*. P.I.

2-J.W.FUCK: "Ibn AL - Nadim", *Encyclopedia of Islam*, (2nd. edit.), P.846.

بن الندیم آورده است. ۳

پس از شیخ طوسی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد نجاشی (م: ۴۵۰ هـ.) از الندیم بازگو کرده است. نجاشی، که در کتابهای روایی و درایت الحدیث شیعه بانام اختصار "جش" از او یاد می‌شود، رحال خود را پس از الفهرست شیخ طوسی نگاشته است. ۴ نجاشی از الندیم بازگویی کرده است. ۵

جمال الدین علی قفطی^۶ (م: ۴۴۶ هـ.) و ابن ابی اُصیبَه^۷ (م: ۶۶۸ هـ.) از نویسندگی الفهرست به محمد بن اسحاق الندیم و ابن الندیم یاد کرده اند. یاقوت حموی (م: ۶۲۶ هـ.)، که چند سطر پیش به زندگینامه‌ی الندیم ویژگی نداده است، او را محمد بن اسحاق الندیم و با کنیه‌ی ابوالفرج (و کنیه‌ی ابویعقوب، برای پدرش) و عنوان

۳- ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی: الفهرست، افست از چاپ اشپرنگر آلمانی، به کوشش دکتر محمود رامیار (مشهد: دانشگاه مشهد، آذر ۱۳۵۱).

۴- آقا بزرگ تهرانی: الذریعه^۸ الی تصانیف الشیعه (تهران: چاپخانه‌ی مجلس ۱۳۳۵ ش.)، ج ۱۰، صص ۱۵۴-۱۵۵.

۵- همان، ج ۱۶، ص ۳۷۲.

۶- ابوالحسن علی بن یوسف القفطی: تاریخ الحکماء (مختصر الزوزنی المسمی بالمنتخبات الملتقطات من کتاب إخبار العلماء بأخبار الحکماء، لاپیریک: ۱۹۵۳ م.) تنها در ص ۶۴ ابن الندیم و در دیگر جاها محمد بن اسحاق الندیم آمده است (صص ۲۹، ۳۱، ۶۷، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۶۲ و ۱۰۰).

۷- ابن ابی اُصیبَه: عیون الأنباء فی تاریخ الاطباء، به کوشش آگوست مولر (نیکسبرگ: Selesterlag ۱۸۸۴ م.) در صص ۵۷، ۱۵۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۴۴ و ۳۰۹ ابن الندیم و در دیگر جاها (۵ جا از ۱۳ جا) محمد بن اسحاق الندیم آمده است.

بدین گونه، سخن آقای دکتر مشکور نمی‌تواند درست باشد آن جا که می‌نگارد: ".... تنها کسی از قدماء که او را ابن الندیم ذکر کرده است ذهبی است در تاریخ الاسلام (محمد جواد مشکور: "الفهرست ابن ندیم، تصحیح رضا تجدد"، راهنمای کتاب، س ۱۵، ش ۳ و ۴، خرداد- تیر ۱۳۵۱، ص ۲۶۵). می‌دانیم که ابوبکر شمس الدین ذهبی دمشقی شافعی، نویسنده‌ی تاریخ اسلام در ۷۴۸ هـ. / ۱۳۴۸ م. مرده است.

إخباری^۸ ادیب "خوانده است. ^۹خلیل بن ایبک، نامور به صفدی (م: ۷۶۴هـ.)، از نویسندگی الفهرست به محمد بن اسحاق بن محمد بن اسحاق الندیم و با کنیه ابوالفرج و صفت إخباری یاد کرده است. ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۲هـ.) کمی بیش از یاقوت و صفدی در باره‌ی الندیم نگاشته است و او را محمد بن اسحاق بن محمد بن اسحاق الندیم و راق نامیده است. او آن گاه، سخن ابن حجر را بازگو می‌کند و الندیم را ابن ندیم می‌نگارد. پس از این نویسندگان، کاتب چلبی - که به حاجی خلیفه شهرت دارد (م: ۱۰۶۷هـ.) - در کشف الظنون خود، الندیم را ابوالفرج محمد بن اسحاق و راق معروف به ابن ابی یعقوب ندیم بغدادی خوانده است. بایار داج (Byard Dodge) که الفهرست را پس از مقابله با دستنوشته‌های گوناگون به انگلیسی درآورده است، در پیشگفتاری پژوهشگرانه بویژه برپایه‌ی دستنوشته معتبر چستر بیتی (Chester Beatty) و یادداشت احمد بن علی مقریزی (م: ۸۴۹هـ.) برنسخه‌ای از الفهرست که در دست وی بوده است، نام ولقب درست نویسندگی الفهرست را محمد بن اسحاق الندیم دانسته است و "ندیم" را لقب خود او و نه پدرش نگاشته است! ^{۱۱}بدین گونه، جای

۸ - ظاهراً اصطلاح "إخباری" (با فتح همزه) در برابر "اصولی" اگر چه رایج است ولی، درست نیست و از نگاشته‌ی یاقوت و دیگر نویسندگان نازی پیدا است که "إخباری" (به کسر همزه) درست است. إخباری، در نسبت به جمع واژه‌ی خبر - إخبار - به معنای تاریخ - نگار به کار رفته است (المعجم الوسیط) اگر واژه‌ی إخباری را در زبان شیعه به همین تلفظ و با کاربردی که در برابر اصولی پیدا کرده است، یک اصطلاح به شمار آوریم، دیگر مشکلی نخواهیم داشت، چرا که واژه‌ی خبر (جمع: إخبار) مترادف حدیث است و از واژه‌ی سنت که برای حدیث به کار می‌برند شایسته‌تر و بجای تر می‌نماید (صبحی صالح: علوم الحدیث و مصطلحه، الطبعة السادسة، ص ۱۰). با همگی اینها، در کتابهای اهل تسنن همه جا إخباری آمده است و نه إخباری.

۹ - یاقوت حموی: إرشاد الاریب الی معرفة الادیب (معجم الادباء)، به کوشش مارگلیوت، (لیدن: بریل ۱۹۰۷ - ۲۷ م.، افست دارالفکر، بیروت: ۱۴۰۰هـ./ ۱۹۸۰ م.)، ج ۱۸، ص ۱۷.

۱۰ - ابراهیم الایاری: "الفهرست لابن الندیم"، در تراث الانسانية (قاہرہ: الدار المصری للتألیف والترجمة والنشر ۱۹۶۵)، المجلد الثالث، العدد الثالث، ص ۱۹۳.

11 - The Fithrest of al-Nadīm : A Tenth-Century Survey of Culture, Byara Voage'Editor ana transiator,

(New York & London: Columbia University Press 1970)
Vol. I, P. xvi.

بایارد داج می‌افزاید که در سر آغاز فصل دوم دستنوشته چستربینی و اوائل سه فصل پایانی دست‌نگاشت شماره‌ی ۱۹۳۴ (نسخه‌ی سعید علی‌پاشا در ترکیه) عبارتی غریب به چشم می‌خورد. پس از واژگان تألیف محمد بن اسحاق الندیم، جمله‌ی "اسحاق، المعروف بابو یعقوب الوراق" آمده است. در شگفتیم که آیا این جمله‌ی نادرست عربی را نویسنده‌ی الفهرست، بر آن افزوده است تا نشان دهد که خود او "ندیم" و پدرش "کتابفروش" بوده است یا نه.

ابراهیم الابیاری در گفتار سودمند خود پیرامون محمد الندیم به این دستاورد می‌رسد که "ندیم" لقب خود محمد بن اسحاق است و نه لقب پدرش و از مواردی که در متن الفهرست به چشم می‌خورد تنها به همین نتیجه می‌رسیم. با همه‌ی اینها، پیداست که پدر بزرگ محمد الندیم "محمد" و نیای او (پدر جدش) "اسحاق" نام داشته است. به سخن دیگر، نام پدر بزرگ با نام خود نویسنده‌ی الفهرست و نام جد پدرش با نام پدر او یکی بوده است. متنی که ابن حجر عسقلانی از ابن حجر بازگو می‌کند ما را به دودلی می‌اندازد، زیرا می‌نویسد: محمد بن اسحاق بن الندیم. چنان که می‌بینیم اگر متن ذهبی درست باشد، لقب‌ندیم را از محمد (نویسنده‌ی الفهرست) برمی‌دارد و به دوش پدرش اسحاق می‌افکند - اگر عبارت "ابن‌الندیم" بدل عبارت "ابن اسحاق" باشد - یا آن که لقب ندیم به نیای (جد پدری) محمد الندیم که نام او هم محمد بوده است، پیوند می‌گیرد - اگر آن عبارت بدل نباشد. (ابراهیم الابیاری: الفهرست لابن‌الندیم، تراث الانسانیة، مج ۳، ج ۳، ص ۱۹۶)

آقای دکتر مشکور بر آن است که نام محمد بن اسحاق دوم تکراری است و نام واقعی او محمد بن اسحاق الندیم بوده است و شاید جدش نیز محمد بن اسحاق نام داشته است و از آن جا که ابن ندیم لقب پدر یا خودش را "الندیم" خوانده است، دیگر زندگینامه نویسان هم این پیوند را تأیید کرده‌اند. بدین گونه، روایت ذهبی در تاریخ الاسلام که ندیم را پدر اسحاق دانسته است و او را ابن‌الندیم خوانده است درست نیست و این لغزش قلمی او دیگران هم لغزانده است (راهنمای کتاب، س. ۱۵۰، ش. ۳۰ - ۴، ص ۲۶۵)

پیداست که آقای دکتر مشکور بر پایه‌ی نگاشته‌ی ابن حجر به این دستاورد رسیده است که از پیشینیان تنها ذهبی در تاریخ اسلام خود محمد الندیم را "ابن ندیم" نگاشته است. چنان که در بالا دیدیم، ذهبی نخستین کس در این نامگذاری نبوده است.

هیچ گونه دودلی نمی ماند که لقب محمد بن اسحاق "ندیم" است و نه "ابن ندیم"، اگر چه در بیشتر زندگینامه ها ابن ندیم آمده است و در میان ما نیز همین گونه شهرت یافته است ۱۲

۱۰ - زادروز و زادگاه محمد الندیم

به درستی نمی دانیم که محمد الندیم در چه سالی پایه جهان گذاشت. الندیم از دیدار خود با ابوبکر بردعی - محمد بن عبدالله - در سال ۳۴۰ ه. سخن می گوید. او می افزاید که با بردعی آشنایی داشت و اگر چه اعتزالی مذهب می نمود ولی، خارجی مذهب بود و یکی از فقیهان فرقه ی خوارج به شمار می آمد و نام چندین کتاب را برایم باز گفت. ۱۳ بایار داج بر آن است که با نگرش به این بازگویی، چنین می نماید که الندیم نوجوانی ۱۶ ساله یا احتمالاً "بیشتر بوده است. چون این دیدار در ۳۴۰ ه. ۷/ ۹۵ م. روی داده است، روشن است که زاد سال محمد الندیم در حدود سال ۳۲۴ ه. / ۹۳۵ م. بوده است. بدین گونه، تا اندازه ای مسلم است که محمد الندیم در روزگار فرمان گزاری المقتدر (۲۹۵ تا ۳۲۰ ه. / ۹۰۸ تا ۹۳۲ م.) یا القاهر (۳۲۰ تا ۳۲۲ ه. / ۹۳۲ تا ۹۳۴ م.) چشم به جهان گشود. ۱۴

۱۲ - استاد محتبی مینوی، در پیشگفت انگلیسی خود بر نشر دوم کتاب الفهرست ندیم به کوشش رضا تجدد اطمینان یافته است که محمد الندیم درست است و نه ابن ندیم. رضا تجدد و دکتر مشکور نیز بر همین عقیده اند. بایار داج نیز اثبات کرده است که الندیم درست است نه ابن ندیم. ولی، فلوگل (Flügel) اتریشی، فوک (Fück) آلمانی، آربری (Arberry) انگلیسی، احمد امین مصری، فؤاد سزگین ترک "ابن ندیم" نوشته اند. با این همه، عمر رضا کحّاله در معجم المؤلفین (ج ۹، ص ۴۱) زیر نام محمد الندیم از زندگینامه ی نویسنده ی الفهرست سخن گفته است.

۱۳ - محمد الندیم. کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد (تهران: الطبعة الثانية ۱۳۵۳ ه. ش. / ۱۹۷۳ م.)، ص ۲۹۵. ترجمه ی پارسی این کتاب به دست ویراستار آن - شادروان رضا تجدد - در ۱۳۵۱ نشر یافته است. ارجاع های ما در این جستار به متن تازی کتاب از نشر رضا تجدد است.

14-Byard Dodge : op.cit, P.xv.

فوک (Fück) در دانشنامه ی اسلام (Ency. of Islam²) زاد سال محمد الندیم را ۳۲۵ ه. / ۹۳۶-۹۷ م. دانسته است (ص ۸۹۵) "محدث قمی در هدیه الاحباب، تاریخ تولد محمد الندیم را ۲۹۷ ه. نگاشته است." (یادداشت استاد کاظم مدیر شانه چی.)

زادگاه الندیم شهر بغداد بود که آن روزها گواه جنبشی سترگ در زمینه‌های دانشی و هنری بود. در این که زادگاه و پرورشگاه محمد الندیم بغداد بود جای هیچ تردیدی نمی‌ماند ولی، نمی‌توان پذیرفت که چون نویسنده‌ی الفهرست از شاهان و بزرگان و گزاره‌های ایران باستان و پاره‌ای با زبانها و خطوط آشنایی داشته‌است، ایرانی تبار بوده است. حتی این پیشنهاد یا دیدگاه را هم نمی‌پذیریم که گزینش عنوان کتاب محمد الندیم - الفهرست - که واژه‌ای است ناعربی و دخیل، نشانه‌ای است بر ایرانی تبار بودن نویسنده‌ی آن. ۱۵ گذشته از آن که در فضای علمی و هنری بغداد در سده‌های سوم و چهارم هجری فرهنگ ایرانی طنین افکن بود، کتابشناس بزرگی چون محمد الندیم می‌باید در شاخه‌های گوناگون علمی آگاهی و کاردانی داشته باشد تا بتواند کتابی سترگ و ماندنی مانند الفهرست بپردازد.

(۱ - تحصیلات، دانش‌اندوزی و پایه‌ی آگاهی :

با نگاهی به راه و رسم دانش‌اندوزی آن روز، پیداست که محمد الندیم در عسالگی به مکتب خانه رفته است و در کنار دیگر کودکان به خواندن و یاد گیری قرآن پرداخته است و با چگونگی نگارش آیه‌ها بر روی لوح کوچکی که همراه می‌برده، آشنا شده است. این لوح‌ها نقش دفتر کودکان دبستانی امروز را بازی می‌کرد. پس از مکتب (= کتاب)، محمد الندیم به یکی از حلقه‌های درس در یکی از مساجد مهم بغداد پیوست تا دستور زبان تازی، تفسیر قرآن، حدیث و قواعد خواندن قرآن را از طریق مجاز بیاموزد. چه بسا نویسنده‌ی الفهرست، پیش از این مرحله از تحصیل، در کتابفروشی پدرش - ابویعقوب اسحاق - شاگردی می‌کرده‌است و با رونویسی از کتابها هم با دانا نشندان سرگرم گفتگو می‌بوده‌است و هم آنان را در فروش کتابهایاری داده است.

۱۵ - محمد جواد مشکور: "الفهرست ابن ندیم تصحیح رضا تجدد"، (راهنمای کتاب، ۱۵، ۵ - ۶، مرداد - شهریور ۱۳۵۱، صص ۴۵۰ - ۴۵۱) این گمان نویسنده‌ی مقاله را در هیچ کجا بر پایه‌ی استدلالی پذیرفتنی نیافتم. همان گونه که خواهد آمد، گزینش عنوان "الفهرست" برای کتابهای کتابشناسی یا فهرست نگاری روند علمی متداولی در سده‌های سوم و چهارم هجری بود.

گفتنی است که بایارد داج مترجم انگلیسی الفهرست، عبارت "یظهر مذهب الاعتزال متن تازی را به" عقیده‌ی معتزله را توضیح می‌داد "ترجمه کرده است (Ibid, vol. I. P. XV) که درست نیست زیرا، با نگاهی به دنباله‌ی نوشته‌ی محمد الندیم که می‌گوید: یظهر مذهب الاعتزال و کان خارجیا "واحد فقهایم" و "واحوالیه" را آورده است، مطلب به خوبی روشن می‌شود.

کتابفروشیهای آن روز به گفته‌ی بایارد داج، "مانند کتابفروشیهای امروز نجف در طبقه‌ای بالاتر قرار داشت و دیدارگاهی بود برای دانشمندان و پژوهندگان. دست کم، هنگامی که کتاب بازان و کتاب دوستان می‌آمدند تا از کتابها سری بزنند، در آن جا خستگی می‌انداختند و پیرامون مسائل علمی و اعتقادی به گفتگو می‌پرداختند." ۱۶

شیفتگی محمد الندیم به دانش اندوزی او راپای بست کتابفروشی و رونویسی از کتابها نکرد. روی برگ دستنوشته چتر بی‌تی، گزارشی می‌بینیم از خود الندیم که می‌گوید نزد ابو سعید سیرافی شیرازی تبار (م: ۳۶۸ هـ. / ۹۷۹ م.)، قاضی بغداد ۱۷، ابوالفرج اصفهانی (م: ۳۸۴ هـ.)، ادیب برجسته و گزارشگر نامی شعر شاعران عرب ۱۸، و ابوعبدالله مرزبانی خراسانی تبار (م: ۳۸۴ هـ.)، گزارشگر و تاریخ دوست ۱۹، درس خوانده است. ۲۰

* حسن بن سوار بن خمار (ت: ۳۲۲ هـ. / ۹۴۲-۳۴۴ م.)، منطق‌دانی که کتابهای یونانی را به تازی ترجمه می‌کرد ۲۱، ابواحمد، که شاید همان حسین بن اسحاق بن کزئیب (م: ؟) متکلم و طبیعی دان باشد ۲۲، ابو حسن محمد بن یوسف ناقط (م: ۳۸۰ هـ. / ۹۹۱ م.) دانشمند زبان تازی

16-Byard Dodge : *Supra*, P.xvi.

۱۷ - از واژه دانان نامی که در یخش خاوری بغدادیه دادرسی می‌پرداخت و در این شغل، جانشین استادش ابو محمد بن معروف شد (الفهرست، ص ۶۸).

۱۸ - شاعر، نویسنده و ادیب. یکی از کتابهای او، *الآغانی* بزرگ است که در حدود ۵ هزار برگ است. ابوالفرج اصفهانی در سیمدواندی مرده است (الفهرست، ص ۱۲۸).

۱۹ - مرزبانی از مردم خراسان است. او واپسین کسی است از اخباریان و نویسندگان که در نقل روایت، راستگو و صادق است و در احادیث آگاهی گسترده‌ای دارد. زاد روزش در جمادی الاخر سال ۲۹۷ است و تا این زمان ما که ۳۷۷ هـ. است هنوز می‌زید. از خدا برایش تندرستی و پایداری می‌خواهیم... و او در ۳۸۴ هـ. درگذشت. خدایش بیا مرزد! (الفهرست ص ۱۴۶).

20-Byard Dodge : *Ibid*.

۲۱ - حسن بن سوار یا سوار، پسر بابا، پسر بهرام، به نام ابوالخیر خمار معروف است و کتابهای فلسفی و علمی را از زبان یونانی به زبان تازی درمی‌آورد (B.Dodge : *Supra*, Vol.2, P.I ooo

۲۲ - حسین بن اسحاق بن ابراهیم، که هم ابواحمد و هم ابوالحسین نام داشت، دبیر متکلم و پژوهشگر علم در سده‌ی سوم هجری (دهم میلادی) بود (Dodge: *Op.cit*,

ویونانی^{۲۳}، یونس القسّ (م: ؟)، مترجم کتابهای علوم و اوائل دربارهی ریاضیات^{۲۴} از استادان محمد الندیم بودند.^{۲۵}

برابر نگاشته‌ی ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۲ هـ.)، محمد الندیم از سوی اسماعیل صفار (م: ۳۴۱ هـ./ ۹۵۲ م.) اجازه‌ی نقل حدیث داشت.^{۲۶} از متن الفهرست نیز برمی‌آید که محمد الندیم از استادان خویش حدیث شنیده است و آن را نقل کرده است. با این همه، از شاگردان الندیم نه کسی را می‌شناسیم و نه چیزی می‌دانیم. از کتاب او هم چیزی دستگیر ما نمی‌شود. ابن حجر عسقلانی از ابن نجّار، که زندگینامه‌ی محمد الندیم را در ذیل تاریخ بغداد خود آورده است در باره‌ی الندیم سخنی بازنویس کرده است که می‌خوانیم:

"ابن نجّار گوید، کسی را نمی‌شناسم که از او - ابن اسحاق - (حدیث) روایت کرده باشد."^{۲۷}

به‌نگاشته‌ی ابراهیم الابیاری، در بخش ناچیزی که از کتاب ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی نگارش ابن نجّار به ما رسیده است چنین سخنی یافت نمی‌شود. گذشته از این، نه ابن حجر عسقلانی نظر خوبی در باره‌ی محمد الندیم داشت و نه ذهبی، چرا که نویسنده‌ی الفهرست به اعتزال و تشیع متهم بود.^{۲۸}

به احتمال بسیار، محمد الندیم به زبان یا زبانهای دیگری (پارسی و شاید عبری و سریانی) آشنایی داشت. بدین گونه، هنگامی که می‌بینیم او با فرهنگ ایرانی آشناست و یا در باره‌ی

۲۳ - ابوالحسن محمد بن یوسف ناطق، دانشمندان تازی و یونانی، هنگامی که در بغداد بود، نگارش الفهرست محمد الندیم آغاز شده بود. او در نیشابور دیده از جهان فرو بست. او را عامری می‌خواندند. (Dodge: *Ibid*, Vol. 2, P. 998)

۲۴ - ابن کشیش مسیحی به گفته‌ی محمد الندیم (الفهرست، ص ۲۵) مردی دانشمند می‌نمود و در باره‌ی کتب مقدس مسیحی ترجمه شده به زبان تازی، آگاهیهای سودمندی در دسترس نویسنده‌ی الفهرست گذارده بود: (Dodge: *Ibid* . Vol. 2, P. II 28)

۲۵ - ابراهیم الابیاری: "الفهرست لابن الندیم"، ص ۱۹۶،

۲۶ - ابن حجر عسقلانی: *لسان المیزان*، (حیدر آباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه)

ج ۵، ص ۷۲.

۲۷ - ابراهیم الابیاری: همان، ص ۱۹۷.

۲۸ - همان، مقدمه‌ی استاد مجتبی مینوی به انگلیسی بر نشر دوم کتاب الفهرست

لندیم، به کوشش رضا تجدد، ص.

کتب مقدس یهودیان و مسیحیان آگاهی بسندهای دارد،^{۲۹} چندان شگفتی نمی‌نماییم، چرا که از شیوه‌ی کار وسترگی و گستردگی اثر او - الفهرست - پیداست که نویسنده‌ی آن به یکی دو زبان دیگر، جز زبان تازی، آشنایی داشته است. این دانایی و آگاهی الندیم نمی‌تواند پردهای در برابر ما بگستراند تا در آن بنگاریم که او ایرانی تبار بود.^{۳۰}

۱۲ - پیشه و سرگرمی :

محمدالندیم را "وراق" می‌گفتند - واژه‌ی "وراق" می‌آید و در گسترده‌ترین مفهوم خود کتابفروشی و رونویسی از کتاب را در برمی‌گیرد. ابویعقوب اسحاق، پدر ابوالفرج محمد الندیم کتابفروشی داشت و پسر هم بدان پیشه سرگرم بود - کاری که سرانجام، او را در پرداخت اثری ماندنی و خواندنی یاری داد.

الندیم دانش (کتابشناسی) و هنر (رونویسی از کتاب) خود را در راهی به کار گرفت که هیچ کسی پیش از او بدان گرایش و نگرشی نشان نداده بود. این کتابفروش دانشمند، به گفته‌ی احمد امین، از بهترین چهرگانی بود که بغداد در سده‌ی چهارم هجری پروراند.^{۳۰} بدین گونه پیداست که کتاب نویسی، کتاب خوانی، کتاب فروشی، کتاب دوستی، گفتگو با دانشمندان بویژه حدیث دانان و کارشناسان مسائل وابسته به فرقه‌های مذهبی و شاعران و گزارشگران داستانهای کهن و دانشهای پیشینیان (علوم اوائل) از سرگرمی‌های علمی و هنری محمدالندیم بوده است. ابن ابی‌اصیبه، به هنگام گفتگو با محمدالندیم، او را "کاتب" (نویسنده، نوشتگر) می‌شناساند. واژه‌ی کاتب می‌تواند به دبیری (منشی، نویسنده‌ی دیوانی) یا کارمندی محمدالندیم در کتابخانه و دیوان انشاء (دفتر مراسلات) اشارت داشته باشد.^{۳۲}

نویسنده‌ی الفهرست از آن رولقب "ندیم" گرفت که خود یا پدرش در دربار یکی از امیران همگو و همدم بوده است. از آن جا که ناصرالدوله (م: ۳۳۰ هـ.)، پایه‌گذار دودمان آل حمدان

۲۹ - دکتر جواد علی در گفتاری پژوهشگرانه از ریشه‌های آگاهی محمدالندیم به دین مسیحی و یهودی گفتگو کرده است. بنگرید به جواد علی: علم ابن الندیم بالیهودیه والنصرانیة، در مجله المجمع العلمی العراقی، (ش ۸/ ۱۹۶۱ و ش ۱۰/ ۱۹۶۲).
۳۰ - نگاه کنید به پانوش ۱۵.

۳۱ - احمد امین: ظهر الاسلام (قاهره: مکتبة النهضة المصرية ۱۹۶۲)، الطبعة

الثالثة، الجزء الاول، ص ۲۴۵.

شیعی بود و می‌خواست در موصل کانونی از دانش و فرهنگ برپا سازد. بعید نیست که محمد الندیم را هم به خدمت دیوانی و همدمی دربار خویش گرفته باشد. شاید محمد الندیم برای به دست آوردن کتابها به موصل رفته است و زندگی خود را به‌عنوان همدمی دربار در بغداد گذرانده است. شاید هم الندیم در روزگار معزالدوله دیلمی (م: ۳۵۶ هـ.)، که با لقب "امیرالامراء" از سوی المستکفی (م: ۳۳۳ هـ.) خلیفه‌ی نمایشی در بغداد فرمانروایی می‌کرد (از ۳۲۵ تا ۳۵۶ هـ./ ۹۴۵ تا ۹۶۷ م.)، به‌عنوان عضوی از دربار یا کارمند کتابخانه‌ی همایونی او سرگرم کار بوده است. معزالدوله مردی دانشمند و شیعه بود. اگر این گمان درست باشد، محمد الندیم بی‌گمان در التزام پسر ناتوان و بی‌کفایت معزالدوله - عزالدوله دیلمی - که به جای پدر نشست (م: ۳۶۷ هـ./ ۹۷۷ م.) نیز بوده است. برای این فرض و برداشتها هیچ گونه منبع مستندی در دست نیست. ۳۳

✱ چنان‌که از متن الفهرست برمی‌آید، می‌توان اطمینان یافت که "ندیم" لقب خود محمد ابن اسحاق - نویسنده‌ی الفهرست - بوده است و نه لقب پدر و یا نیای او. ۳۴ بدین‌گونه، ابن برداشت ابراهیم الابیاری که بر پایه‌ی بازگویی ابن حجر عسقلانی از تاریخ الاسلام ذهبی و نیز نگاشته‌ی الوافی بالوفیات صفدی و ارشاد الاریب یاقوت متکی است که چون نویسنده‌ی الفهرست را "ابن خبری ادیب" توصیف می‌کنند، از این‌رو می‌شاییده است تا با مردم از احادیث و گزاره‌های خود سخن بگوید (ندیم مردم باشد و با آنان همگویی و همدمی کند) ۳۵ سخن و دیدی درست نیست. در جایی ندیدیم و نشنیدیم که همگویی مردم و گزارشگر حدیث و شعر را "ندیم" بخوانند. لقب یا عنوان "ندیم" را تنها به کسی که همدمی و همگویی با بزرگان و درباریان داشته است، می‌دادند و بس.

۱۳ - سفرها و گشت و گذارها

از سفرهای علمی‌الندیم آگاهی درستی نداریم ولی، می‌توان تصور کرد که از بصره و کوفه دیدن کرده‌است - دوشهری که در راستای سده‌های دوم، سوم و چهارم هجری/ هشتم و دهم میلادی از کانونهای گرم و گیرای علمی و عالمان بود. احتمال سفر الندیم به حلب نیز می‌رود زیرا، دربار سیف الدوله حمدانی (۳۳۳ تا ۳۵۶ هـ./ ۹۴۴ تا ۹۶۷ م.) از چنان شکوهی برخوردار بود

که به گفته‌ی متن‌بنی (م: ۳۵۴ هـ.) "از خلیفگان که بگذریم، در بارگاه هیچ پادشاهی این همه شاعر برجسته گرد نمی‌آمدند که در دربار سیف الدوله. "۳۶ الندییم تا پیش از اتمام مقاله‌ی مربوط به شاعران (مقاله چهارم، فن دوم) در موصل بوده است زیرا، اشعاری چند در آن شهر دیده و خوانده است. ۳۷

الندییم چندگاهی در موصل بوده است. این دیدار و ماندن باید به هنگام فرمانروایی ناصر الدوله بوده باشد. محمد الندییم به روشنی می‌نگارد که در کتابخانه‌ی علی بن احمد عمرانی (م: ۳۴۶ هـ./ ۹۵۵-۵۶۰ م.) ریاضی‌دان موصلی، کتاب اصول هندسہی اقلیدس را دیده است ۳۸ بی‌گمان، دیدگاه فلوگل (Flügel) اتریشی، نخستین ویرایشگر متن الفهرست، که می‌گوید محمد الندییم به قسطنطنیه رفته است ۳۹ درست نیست. الندییم دیدار خود را با یک راهب مسیحی از مردم نجران که در ۳۷۷ هـ. از چین برگشته بود، در محله‌ی "دارالروم" پشت کلیسای ارتدکس، بازگو می‌کند. "این راهب خوش سیما جوانی کم حرف بود که پس از شش سال او را دیدم، چون در (چین) مدتی دراز مانده بود کندیسخن می‌گفت. "۴۰ فلوگل، دارالروم را همان شهر بیزانسی قسطنطنیه پنداشته است و حتی نیکلسن (Nicholson) و جرج سارتن (George Sarton) را هم به لغزش افکنده است. ۴۱

۱۴ - مذهب و اعتقاد

* محمد الندییم برای گرایش‌هایی که به تشیع و اعتزال داشته است پیوسته از سوی برخی از

36-Dodge: *Supra*, Vol. I, P. xiv.

۱۰۳۷ الفهرست، ص ۳۲۵.

۱۰۳۸ همان، ص ۱۸۱.

39-Gustave Flügel: *Kitab Al Fihrest*, (Leipzig 1871).

بعدها یوهان روئه دیگرو آگوست مولر، کار فلوگل را کامل کردند و آن را نشر دادند.

۱۰۴۰ الفهرست، صص ۴۱۲-۴۱۳.

۱۰۴۱ جرج سارتن در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ علم (متن انگلیسی) ج ۱، ص ۶۶۲ (بالتیمور:

Byard Dodge (۱۹۷۲-۴۸) و نیکلسن در تاریخ ادبی عرب، (لندن: ۱۹۶۶)، ص ۳۶۲ (Dodge

Supra, P. XX) هم اکنون در قاهره محله‌ای به نام "حارة الروم" وجود دارد (الفهرست

چاپ قاهره: مكتبة التجارية الكبرى) ص ۵.

دانشمندان متعصب سنی که زندگینامه می‌نوشته‌اند، مورد تاخت و تاز قرار گرفته است. از پیشینیان، ابن حجر عسقلانی شافعی (م: ۸۵۲ هـ. / ۱۴۴۹ م.) تنها کسی است که در کتاب *لسان المیزان* خویش سخت و بی‌پروا به محمد الندیم تاخته است و او را به عنوان معتزلی و شیعی بودن به باد سرزنش گرفته است. یاقوت حموی پس از نگارش زندگینامه‌ی بسیار کوتاهی از محمد الندیم، سترگی و گسترده‌گی *الفهرست* او را می‌ستاید ولی، از اعتقاد و مذهب وی چیزی نمی‌گوید. ابن نجار (م: ۶۴۳ هـ. / ۱۲۴۵ م.) تنها یک سخن دارد: "من کسی را نمی‌شناسم که از الندیم روایت نقل کرده باشد." ابن حجر عسقلانی با تعصبی بیش از اندازه، *الفهرست* را نامستند و نویسنده‌اش را منحرف می‌شناسد. ۴۲ ذهبی نیز روی خوشی به محمد الندیم نشان نداده است. به گفته‌ی استاد مجتبی مینوی، معروف بودن محمد الندیم به شیعی و معتزلی، انگیزه‌ای بود در تعصب نشان دادن دانشمندان سنی، چرا که حتی ناسخان، بخش (مقاله) معتزله را در رونویسی خود از *الفهرست* حذف کردند و آن را در نسخه‌های بازنویسی خویش نگنجاندند. در بیشتر دست‌نوشته‌های *الفهرست* از مقاله‌ی معتزله نشانی نیست. ۴۳ استناد ابن حجر در برخورد تنگ بینانه‌ی خود با محمد الندیم براین است که محمد الندیم از شیعیان به "خاصه" و از سنیان به "عامه" - و گه گاه نیز به حشویه - و از اشعریان به مجبره تعبیر می‌کند و در باره‌ی امام شافعی مطلبی تهمت آمیز می‌گوید. از دیدگاه ابن حجر، استناد و اعتماد محمد الندیم به منعم بن ادریس، واقدی، اسحاق بن بشر، ابواسحاق فزازی و دیگران، نشانه‌ای است بر کژاندیشی او. ۴۴

۱۵ - عامه و خاصه چیست ؟

"عامه"، که جمهور نیز نامیده شده است، اصطلاحی است که در نگاشته‌های شیعیان برای مذاهب تسنن به کار می‌رود. در برابر عامه، اصطلاح "خاصه" قرار دارد که به معنای مذهب شیعه (و بویژه امامیه) است. این دو اصطلاح که برای جدایی میان مذهب تسنن و تشیع و در مباحث علمی و کلامی به کار می‌رود، در واقع، یک ویژگی نیست. مترجم انگلیسی *الفهرست* - بایار داج (Byard Dodge) - عامی (عامه) را به "نادان" (جاهل) و "خاصی" (خاصه) را به

۴۲ ابراهیم الابیاری: "الفهرست لابن الندیم"، ص ۱۹۸.

۴۳ مقدمه‌ی انگلیسی استاد مجتبی مینوی بر نشر دوم کتاب *الفهرست* للندیم، به کوشش رضا تجدد، صص ۴ - ۵.

۴۴ ابراهیم الابیاری: همان، ص ۱۹۷.

"دانا" (عالم) ترجمه کرده است. ۴۵ بی گمان، این تعبیر، درست نیست و از ادب و فروتنی و تعهد علمی - اخلاقی شیعه دور می نماید. از دیدگاه نگارنده، دو اصطلاح خاصه و عامه چیزی جز آنچه گفته آمد نیست.

ابراهیم الایبیری، در دفاع از محمد الندیم می نویسد:

"متهم بودن الندیم به تشیع، آن گاه به معتزله و سپس، به رافضی بودن انگیزه‌ی آن بوده است که نام شاگردان او [در نقل حدیث] به دست فراموشی سپرده شود. گمان نمی کنم کسی که یاقوت او را اخباری ادیب می شناساند شاگردانی نداشته باشد.

ابن حجر بیش از دیگران نسبت به الندیم تعصب داشت. . . . ابن نجار تنها این سخن در باره‌ی او دارد: "کسی را نمی شناسم که از او روایت کرده باشد. "ذهبی، که ابن حجر از او بازگو می کند، می گوید: "محمد بن اسحاق بن ندیم، ابولفرج، ادیب شیعی معتزلی. "دیگر ذهبی چیزی از خود نمی افزاید. ابن حجر دو بار به ابن اسحاق می رسد. او در بار نخست می گوید: "او مورد اطمینان وثقه نیست و کتاب یادشده‌ی او - الفهرست - نشانی است بر این که در اعتزال و کژاندیشی آن را پرداخته است. از خدا تندرستی و درستی می خواهیم. در بار دوم، ابن حجر می گوید: چون کتاب [الفهرست] او را خواندم برایم آشکار شد که وی رافضی معتزلی است زیرا، اهل سنت را حشویه و اشعریان را مجبره و هر کس را شیعه نیست عامی می خواند. در زندگینامه‌ی شافعی چیزی آورده است آمیخته به دروغ زنی پیدا و آشکار. از جمله دروغ زنیهای (افتراها) کتاب او و شگفتیهایی است این که به عبدالمنعم بن ادریس، واقدی، اسحاق بن بشر و دیگر دروغگویان اعتماد و استناد کرده است و

45-Byard Dodge : *Fihrest Al -Nadīm*, Vol.I, P.xviii

کتاب الفهرست محمد الندیم در ۲ جلد به دست بایارد داج به زبان انگلیسی ترجمه و با دیباچه‌ای سودمند با واژه نامه‌ای عربی - انگلیسی و معرفی اعلام کتاب در پایان جلد دوم نشر یافته است. کوشش داج در بهره گیری از دستنوشته‌های گوناگون و ترجمه‌ی دقیق او از متن تازی کتاب ستایش انگیز است بویژه که مترجم در یافتن زندگینامه‌ی اعلام الفهرست برآستی کوششی توان فرسا به خرج داده است.

در باره‌ی محمد بن اسحاق و ابواسحاق فزاری و دیگران به عنوان ثقه سخن گفته است . " ۴۶

ابراهیم الالبیاری در ادامه‌ی دفاع خود از محمد الندیم می‌گوید :

"گمان نمی‌کنیم که معتزله و شیعه بودن او - یعنی شیعه‌ی علی بودنش - به عقیده و ایمانش گزند برساند رافضی بودن را که ابن حجر [به محمد الندیم] نسبت می‌دهد خطری نیست تا آنچه را او می‌گوید زیر سؤال ببرد . ما می‌دانیم که رافضیان یکی از شاخه‌های شیعه اند و چون پیشوایی زید بن علی بن حسین را نپذیرفتند رافضی خوانده شدند . زید ، خود ، آنان را رافضی نام نهاد . . . این اشتباه که ابن حجر الندیم را به آن متهم می‌کند - که اهل سنت را حشویه می‌خواند - بی‌جاست زیرا ، حشویه از فرقه‌های ششگانه اسلامی است . از آن رو این فرقه را حشویه می‌خوانند که احادیث بی‌پایه و بن نقل شده از پیامبر خدا (ص) را کنار می‌زنند و به جبر و تشبیه [تجسیم] ۴۷ قائلند . این که ابن حجر می‌گوید الندیم اشعریان را مجبره ۴۸ می‌نامد [بی‌پایه است] زیرا ، مجبره یا جبریه شاخه‌ای است از مُرجئه که به امیدواری در ایمان و کردار عقیده دارند . " ۴۹

۴۶ ابراهیم الالبیاری : همان ص ۱۹۷ .

۴۷ همان ، بخش بزرگی از مقاله‌ی پنجم الفهرست در باره‌ی معتزله است .

۴۸ حشویه به شناخت خدا از رهگذر نقل - و نه عقل - معتقد است و می‌گوید که انسان بایستی سخن صاحب شرع را بی تأویل و تفسیر بشنود و به کار بندد . این فرقه به ظاهر شرع رفتار می‌کند (حنا الفا خوری - خلیل الجر : تاریخ فلسفه در جهان اسلام ، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی ، تهران : کتاب رمان ، چاپ دوم ۱۳۵۸ ، جلد دوم ، ص ۶۸۶) .

به نگاهی صدقی در الغیث المسحوم ، بیشتر در میان حنفیان : معتزله ، در شافعیان : اشاعره ، در مالکیان : قدریه (شاید جبریه) و در حنبلیان : حشویه دیده می‌شود (احمد امین : ضحی الاسلام ، بیروت : دار الکتاب العربی ، الطبعة العاشرة ، الجزء الثالث ، ص ۷۱) .

۴۹ یکی از فرقه‌های اسلامی است که از اواخر سده‌ی نخست هجری با دسته‌ی دیگر - قدریه - به مشاجره پرداختند . اینان بر آن بودند که انسان در همه‌ی کردار و رفتار خود مجبور است و خداوند اعمال او را همچنان مقدر کرد که برگ را می‌ریزد و آب را جاری می‌کند از بیشین‌ترین



آن گاه، نویسنده تمامی مواردی را که ابن حجر به محمدالندیم خرده می‌گیرد با مراجعه به منابع و متون پاسخ می‌دهد و بی‌پایگی سخن و تعصب بی‌حای او را آشکارا بیان می‌دارد و شگفت می‌نماید که چرا ابن حجر در حالی که از واقعی (م: ۲۰۷هـ) در تهذیب التهذیب خویش (ج: ۹، صص ۳۶۳-۳۶۸) ستایش می‌کند و به بازگویی‌هایی از او می‌پردازد، بر محمدالندیم خرده می‌گیرد که چرابه چنین شخصی اعتماد ورزیده است! از دیدگاه ما، آن همه تعصب و دروغ‌بندی ابن حجر چندان هم بی‌انگیزه نیست. محمدالندیم در زندگینامه‌ی امام شافعی، او را هوادار علی بن ابی طالب می‌شمارد و می‌افزاید که "روزی شافعی در مجلسی بود که دوتن از خاندان علی (طالبی) حضور داشتند؛ شافعی گفت: در جایی که یکتن از اینان - طالبیان - حاضر باشد سخن نمی‌گویم. اینان به سخن گفتن سزاوارترند." ۵۰

۵۱

الندیم بایکی از پیشوایان مذهب اسماعیلی به نام حسناپادی (حسن آبادی) دیدار کرد و با او به یکی از جلسه‌های اسماعیلیان رفت. ۵۲ کسانی که خواسته‌اند از این رفت و دیدار، اسماعیلی بودن او را اثبات کنند به نادرستی دچار آمده‌اند. ۵۳ در واقع، الندییم آزاد اندیش و بازنگر و دوراز تعصب بود. اگر او پدر مُصْعَب زُبَیری (عبدالله)

کسانی که به پراگندگی این عقیده در میان مسلمانان پرداخت جُهم بن صفوان خراسانی (م: ۱۲۸هـ) بود و پیروان او را جُهمیه می‌گویند، (دهخدا، لغت‌نامه، واژه‌ی مجبره)، الندییم در مقاله‌ی پنجم از فن سوم الفهرست خود پیرامون مجبره و خشویه گفتگو کرده است (صص ۲۳-۲۴۱، نشر رضا تجدید). بایارد داج نام فرقه‌ی مجبره را مجبره (بدون تشدید ب) آورده است. ۵۵ ابراهیم الابیالای: همان، ص ۱۹۷.

۵۱ محمد الندییم: الفهرست، ص ۲۶۳. الندییم، در واقع گفته‌ی ابوالقاسم حجازی را در باره‌ی گرایش شافعی به تشیع و دوستی او نسبت به حضرت علی (ع) بازنویس کرده است و چیزی از خود نیفروده است (الفهرست، صص ۲۶۳-۲۶۴).

۵۲ حسن آبادی احتمالاً از حسن آباد (یا قوت: معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۸) یکی از پیشوایان اسماعیلیه بود که در بغداد زندگی می‌کرد و در سده‌ی چهارم، به نوشته‌ی الفهرست، آن جا را به سوی آذربایجان ترک گفت. الندییم می‌نگارد که حسن آبادی در ناحیه‌ی میان دو کاخ (القصرین) سکونت داشت که احتمالاً در بخش شرقی رود دجله در بغداد قرار داشت.

بنگرید به کتاب بغداد (Baghdad) اثر لوسترانج (Le Strange) نقشی مقابل صفحه‌ی ۲۳۱ (Byard Dodge: *supra*, I, P. 473; II, P. 1001). ۵۳ الفهرست، ص ۲۴۱.

را به خاطر دشنام دادنش به خاندان امام علی (ع) نکوهش می‌کند و دژم می‌شمارد^{۵۴} از آن روست که دربیش او دشنام دادن نه شایسته‌ی انسان است و نه بایسته‌ی او. برای کسی چون محمد الندیم که سراپا گرم پژوهش و آشنایی با فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اسلامی و غیر اسلامی بود و کنجکا و جستجوگر می‌نمود، تعصب و تنگ‌بینی مفهومی نداشت. به پیشنهادی این سخن، گفتار او را پیرامون مسعودی (م: ۳۴۵ یا ۳۴۶ هـ.)، تاریخ نگار بزرگی که بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران در شیعه بودنش تردید روا نداشتند^{۵۵}، در الفهرست می‌خوانیم:

"این مرد از مردم مغرب است، معروف به ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن مسعودی، از فرزندان عبدالله بن مسعود، نویسنده‌ی کتابهای تاریخ و گزاره‌های پادشاهان. از کتابهای اوست: کتابی معروف به مروج الذهب و معادن الجواهر و....."^{۵۶}

آنچه پیداست این که گرایش الندیم به تشیع از متن الفهرست برداشت می‌شود. برخی از کتابشناسان و محدثان شیعه، محمد الندیم را شیعی و از ده امامی دانسته‌اند و نام او را در ردیف نویسندگان شیعه آورده‌اند.^{۵۷} شاید در نگاه متعصبان، شیعه بودن الندیم انگیزه‌ای اساسی در بازگو نکردن و نقل حدیث از او به دست دیگران. شگفتا، با آن که یاقوت، ذهبی

54-Dodge : Ibid, P. xviii.

۵۵. الفهرست، ص ۱۲۳.

۵۶. یکی از استادان محترم دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد در یادداشت و نیز گفتگویی بانگازنده، مسعودی و محمدالندیم را در ردیف ابن ابی الحدید، از معتزلیان بغدادی دانستند و می‌افزودند که انتساب اثبات الوصیة به مسعودی و تشیع او محل تردید و حرف است. ای کاش نگارنده مستند نظر ایشان را می‌دانست! نجاشی در فهرست اسماء مصنفی الشيعة مشهور به رجال النجاشی ضمن آن که مسعودی را امامیه می‌شمارد رساله‌ی اثبات الوصیة علی بن ابی طالب را از نگاشته‌های او می‌داند (رجال النجاشی، تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۲۵۴، ش ۰۶۶۵) مرحوم آیت الله سید حسن صدر به نقل از سید بن طاووس، می‌نگارد که تا کنون از این که کسی در تشیع مسعودی درنگ و تأملی کرده باشد، آگاهی نیافتم. کتاب اثبات الوصیة از اوست (السید حسن الصدر: تأسیس الشيعة للعلوم الاسلام، شركة النشر والطباعة العراقية المحددة، بی تا.)،

ص ۲۵۳.

۵۷. الفهرست، ص ۱۷۱.

و صفدی او را روایتگر (إخباری) توصیف می کنند و ابن حجر نیز گفته‌ی ذهبی را بازگو می کند اما حدیث دانان از محمد الندیم نقل حدیث نکردند ، ۵۸

۱۶ - نگاشته‌ها

به جز الفهرست که در فصل دیگر به درازا از آن سخن خواهیم گفت محمدالندیم خود به اثر دیگری از خویش آشکارا اشاره می کند . نویسنده‌ی الفهرست در پایان گفتگو پیرامون برتریها و خوبیهای کتاب و آوردن سخنان سقراط، مهنود ، بزرگمهر و دیگران و نگارش اشعاری در باره‌ی آن ، می گوید :

"محمد بن اسحاق [الندیم] گفته است : این معنا و جز آن را که همگون و همانند است ، در مقاله‌ی نگارش و نویسندگی از کتابی که پیرامون الاوصاف والتشبیها (وصفها و همانندیها) گرد آورده‌ام ، بررسی کرده‌ام . " ۵۹

۵۵۸ برای نمونه ، شیخ عباسی قمی در فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة (تهران : کتابخانه‌ی مرکزی ۱۳۲۷ش ، نیمه‌ی دوم ، ص ۳۹۳) می نگارد : "محمد بن اسحاق بن ابی یعقوب الندیم ، شیخ اجل اقدم ، فیلسوف حکیم ، صاحب فهرست که "جش" [رجال نجاشی] و "ست" [فهرست شیخ طوسی] ز آن نقل می کنند . این شیخ جلیل در فهرست ، احوال سلسله‌ی نویختن را مشروحا ذکر نموده و از کتاب النهمطان ابو سهل بن نوبخت فصلی که متعلق است به علوم اوائل و نجوم ایراد کرده است . "

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة الی تصانیف الشیعة (تهران : دانشگاه تهران ۱۳۴۶ ، ج ۱۶ ، ص ۳۷۲) می نگارد : فوز العلوم معروف به الفهرست ، از ابوالفرج محمد بن اسحاق ، معروف به ابویعقوب ندیم وراق بغدادی است که ابن ندیم هم به او می گویند . ده روز مانده به شعبان ۳۸۵ هـ . مرده است . او الفهرست را پنج سال پس از تولد نجاشی نوشته است زیرا ، نجاشی در ۳۷۲ هـ . متولد شده است . نجاشی در رجال خود او را نقل می کند و شیخ الطائفة [شیخ طوسی] در الفهرست خود در بسیاری جاها از او نقل می کند . الندیم شاگرد بلاذری بود و ندیم متوکل عباسی . همان گونه که سید ما ابو محمد حسن صدرالدین (محمد صدرالدین ابن سید اسماعیل بن سید صدرالدین عاملی اصفهانی نویسنده‌ی اصول الدین معروف به سید بود الذریعة ، ج ۲ ، ص ۱۸۸) آورده است ، کتاب فتوح البلدان از او [محمد الندیم] است .

۵۵۹ ابراهیم الابیاری : همان ، ص ۱۹۷ .

شیخ آقا بزرگ نهرانی در الذریعه، کتاب فتوح البلدان را نیز از نگاشته‌های محمد الندیم - و نه استادش بلاذری - می‌داند؟^{۶۰} ولی گذشته‌ها ز چاپ و ویرایش بی‌گمان برای این دیدگاه هیچ دلیل مستندی ارائه نشده‌است. چنین می‌نماید که الاوصاف والتشبیها ت مانند الفهرست او، از شیوه روشی منطقی و علمی برخوردار بوده‌است. اما، در اینجا، این نگاشته به دست ما نرسیده است.

فارمر (Farmer) بر آن است که شاید دو دست‌نوشته الفهرست که خود الندیم نگاشته بوده است پیرا زیورش مغول به بغداد به سال ۶۵۶هـ. / ۱۲۵۸م. از میان رفته است. یا قوت حموی (۶۲۶هـ. / ۱۲۲۹م.) و صفانی (م: ۶۵۰هـ. / ۱۲۵۴م.) مدعی بودند که این دو دست‌نویس در دسترس آنان بوده است،^{۶۱} بعید نیست که دست‌نویس الاوصاف والتشبیها ت نیز در کتابخانه‌ی خطیفه‌ی بغداد به چنان سرنوشتی گرفتار آمده باشد. تاروشن شدن این مطلب در پرتو پژوهشهای واپسین، این گفته همچنان به عنوان یک فرض و گمان می‌ماند.

۱۷ - بسته شدن کتاب زندگی یک گمشناس

از کنیه‌ی محمد الندیم - ابوالفرج - پیداست که او دست کم، پسری به نام فرج داشته است. همین گونه کنیه‌ی پدرش - ابویعقوب - نشانگر آن است که محمد الندیم دارای برادر بزرگتری به نام یعقوب بوده است.

چه هنگام دفتر زندگی محمد الندیم و راق بغدادی بسته شود دیگر ورق نخود؟ تاریخهای گوناگونی پیشنهاد شده است. ابن حجر می‌نگارد که ابو طاهر بلیخی سال مرگ الندیم را ۴۳۸هـ. / ۱۰۴۷م. می‌داند. آن گاه ابن حجر می‌افزاید که "در این باره اعتماد نتوان کرد." تاریخهای دیگری از سوی ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان (ج ۵، ص ۷۲) آورده شده است که مورد تأیید او نیست^{۶۲}. با همدی اینها، ابن حجر می‌گوید: "در الفهرست، جایی دیدم که [نویسنده‌اش] گفته است که او در سال ۴۱۲ نوشته است. پس، این نشانه‌ای است بر آن آن که مؤلف الفهرست تا آن هنگام زنده بوده است." این حجر جای این گفته را در الفهرست

۶۰ الفهرست، ص ۱۴.

۶۱ الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۱۶، ص ۳۷۳، ۱۲۹. بنگرید به پانوش ۵۷.

۶۲ فارمر در کتاب Annual of Leeds University Oriental

Society (ج ۲، ۱۹۵۹-۱۹۶۱، ص ۴۷) این نظر را مطرح کرده است (Dodge :

Supra, vol(I, P. xxii)

نشان نمی‌دهد. ما هم چیزی در این باره در الفهرست نیافتیم^{۶۳}. ذهبی نیز تاریخ درست سالمرگ محمد الندیم را نمی‌داند و در این پیوند، سده‌ی پنجم هجری را پیشنهاد می‌کند. دیدگاهی که ابن حجر را در بازگویی مرگ الندیم از زبان ذهبی به سال ۴۰۰ ه. کشانده است^{۶۴}. اگر بپذیریم که محمد الندیم تا سال ۴۳۸ ه. / ۱۰۴۷ م. زنده بوده است، ناگزیر می‌بایست از شخصیت‌های بلند آوازه‌ی آن روزگار، مانند ابن سینا، بیرونی و اخوان الصفا چیزهایی نگاشته باشد. ۶۵

این که، برای نمونه، تاریخ مرگ ابونصر بن نباته‌ی تمیمی، از شاعران دربار سیف الدوله‌ی حمدانی، در الفهرست (نشر رضا تجدد، ص ۱۹۵)، پس از سال ۴۰۰ نوشته شده است نمی‌تواند ما را با ابراهیم الابیاری هم‌نوا کند که تاریخ درگذشت محمد الندیم پس از ۴۰۰ ه. بوده است^{۶۶}. چرا که شاید کسی دیگری جز خود محمد الندیم آن را در الفهرست گنجانده است^{۶۷}. احتمال دیگری هم هست و آن این که چه‌بسا محمد الندیم جاهایی در کتابش تهی و سپید گذاشته است تا پس از گردآوری آگاهی‌ها و اطلاعات بسنده، آنها را در جای مناسب خود پر کند و بگنجانند. ۶۸

روی برگ عنوان دست‌نوشته چستر بییتی (Chester Beatty) یادداشتی می‌بینیم که مستند و بخردانه می‌نماید. در این یادداشت می‌خوانیم که "محمد الندیم در چهارشنبه، ده روز مانده به پایان شعبان سال ۳۸۰ هجری (۱۲ نوامبر ۹۰۹ م.) مرده است." از آن جا که این یادداشت حاشیه‌ی دست‌نوشته، به خط احمد بن علی مقریزی بعلبکی (م. ۸۴۹ ه. / ۱۳۶۵ م.) تاریخ نگار نامی و برجسته‌ی اسلامی است، هم از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است و هم در خور اعتماد و استناد می‌نماید. ۹۶ بدین گونه، مرگ روز نویسنده‌ی الفهرست ۲۰ شعبان ۳۸۰ ه.

63-Dodge : *Supra*, I, P.xxii.

۶۴ ابراهیم الابیاری : همان، ص ۲۰۰.

۶۵ فؤاد سرگین : تاریخ التراث العربی، ترجمه الدكتور محمود فهمی حجازی - الدكتور فهمی ابوالفضل (قاهره : المسهره المصریه العامه للكتاب ۱۹۷۷)، الجزء الاول، ص ۶۲۲.

66-Dodge : *Op.cit*, P.xxii.

۶۷ ابراهیم الابیاری : "الفهرست لابن الندیم" در *تراث الانسانیه*، ج ۳، ص ۲۰۰.

۶۸ فؤاد سرگین : همان، استاد مینوی هم در مقدمه‌ی انگلیسی خود بر نشر دوم کتاب الفهرست محمد الندیم، به کوشش رضا تجدد (ص) درست همین دیدگاه را ارائه داده است.

69-Byard Dodge : *Supra*, P.xxii.

۱۲/ نوامبر ۹۰۹ م. بوده است. ۷۰

70- *Ibid.*

محدث قمی در هدیه الاحباب ، سال مرگ محمد الندیم را ۳۸۵ هـ. آورده است .
(یادداشت استاد شانه چی) در الذریعة (چاپ دانشگاه تهران ، ج ۱۶ ، ص ۳۷۲) مرگ روز
محمد الندیم ده روز مانده به شعبان سال ۳۸۵ هـ. دانسته شده است .
استاد مینوی که ظاهراً " مقدمه‌ی انگلیسی خود را از دیباچه‌ی بایارد داچ ، با اندکی تغییر ،
اقتباس کرده است ، سال ۳۸۰ هـ. را سال مرگ محمد الندیم نگاشته است (ص ۴) .

الندیم : پیشاهنگ دانش کتابشناسی

اگر چه به گفته‌ی استیفن گیزلی (Stephen Gaselee)، کتابداران کتابخانه‌ی اسکندریه مصر "در اصل" کتابشناس (Bibliographer) بودند و کتابشناسی، بخش سترگ مسؤلیت‌های آنان به شمار می‌رفت و هنر تهیه‌ی فهرست و فراهم آوری مجموعه، که اساساً هر دو وظیفه‌ی کتابشناختی است در اسکندریه به درجه‌ی بالایی از تکامل رسیده بود^۱ ولی، همان گونه که خواهیم دید، الفهرست محمد الندییم مسلمان، به معنای راستین واژه، یک اثر پیش‌تاز در کتابشناسی است.

برای بررسی الفهرست از پایگاه کتابشناسی، که دست کم در زبان پارسی برای نخستین بار چهره می‌بندد، به نگرش و گرایش پژوهندگانی نیازمندیم که بتوانند سیمای روشن‌تر و گیراتری از کتاب محمد الندییم بپروازند - کاری که هنوز چشمان خوانندگان تیز بین و خرده سنج و کاوشگر نگران آن است.

ایذک، باید از خود نام کتاب محمد الندییم آغاز کنیم و بینیم فهرست چیست.

۱۸ - واژه شناسی فهرست :

واژه‌ی "فهرست" عربی شده‌ی "پهرست" پارسی است. از این واژه، "فهرس" ساخته‌اند با انداختن "ت" از پایان واژه و افزودن فتحه (—) به جای آن (=فهرس) در اسپانیای اسلامی (اندلس)، فهرسه به کتابی می‌گفتند شامل گونه‌گون فهرستهایی که، به یک یا چند شکل، نام دانشمندان، اسنادان و رشته‌ها و کتابهایی که زیر نظر آنان

1-Roy Stokes : " Bibliography ", In *Encyclopedia of Library and Information Science*, vol.2, PP.407 - 408.

تدریس می‌شد در آن جا نگاشته و به شمارش می‌آمد. در اندلس واژه‌ی "فهرس" درست با "برنامج" مترادف است. برنامج تازی شده‌ی "برنامه" ی فارسی است. در شرق جهان اسلام واژه‌ی فهرس با ثبت، مُشِیخه (مُشِیخَه) یا مُعجم همخوان است.^۲

از دیدگاه سخاوی (م: ۸۳۱ هـ.)، اگر کتابی آثار استادان شخص خاصی را با برخورداری از نظم الفبایی در برگیرد "معجم" و در غیر این صورت "مشیخه" نام دارد. به هر حال، مشیخه و معجم در باره‌ی راویان و شاگردان نیست. مشیخه، از معجم عامتر و بی‌شمارتر است. گاه، شیوه‌ی تنظیم چنین کتابهایی (معجم یا مشیخه) برپایه‌ی کشور و شهرهاست ولی، تعداد آنها نسبت به دو گونه‌ی نخست کمتر است. خواه خود شخص (شاگرد) نام استادانش را گردآورد یا کسی دیگری به این کار دست یازد، یکسان است.^۳

"فهرست"، با نگرش به آنچه گفته آمد، کتابی است که نام کتابها و نویسندگانشان در آن گرد می‌آید و از واژگانی است که تازیان از زبان پارسی گرفته‌اند.^۴

۱۹ - پیشینه‌ی فهرست نگاری در اسلام

فهرست نگاری به مفهوم محدود و نخستین خود پیشینه‌ی دیرینی دارد. شاید فهرستی که ابوزید حسین بن اسحاق عبادی از مردم حیره (۱۹۴ - ۲۶۴ هـ.) از آثار ترجمه شده‌ی جالینوس پرداخت، نخستین کوشش و گام واقعی در این زمینه بوده است.^۵

2-Ch. Pellat : " Fahrassa In Encyclopedia of Islam (2nd. edit.), P. 743.

3-Franz Rosenthal : A History of Muslim Historiography (Leiden : E. J. Brill, 2nd. edit. 1968) P. 451.

۴ ادّی شیر : کتاب الالفاظ الفارسیة المعربة (بیروت : مطبعة الکاثولیکیة لالباء الیسوعیین) ص ۱۲۲. به گفته‌ی جوهری ولیث، فهرس کتابی است که نام کتابها در آن گرد می‌آید و گویند این واژه عربی ناب نیست ولی، به زبان عربی راه یافته است، دیگری گفته است که فهرس تازی شده‌ی فهرست است. از این واژه، فعل گرفته‌اند و گفته‌اند : فُهِرِسَ کِتَابُهُ فِهِرَسَةً، یعنی کتابش را فهرست کرد. جمع فهرس، فُهِارِس است (زبیدی : تاج العروس فی شرح القاموس).
۵ مقدمه‌ی محمدتقی دانش‌پژوه بر کتاب شمس‌الدین محمد بن محمود شهر روزی : نزهة الافراح و روضة الافراح (تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۵)، صص شصت و پنج و صد و دوازده. این فهرست را برگ اشتراسر (Bergstrasser) نشر داده است.

در ادبیات روایی و رجال شیعه، در آغاز، میان فهرست نگاری و علم رجال پیوندی استوار وجود داشت. اگر چه فهرستهایی از این دست، فشرده و کوتاه بود ولی، کوشایی دانشمندان شیعه رابه تنظیم و سازمان دهی زندگینامه ها و کتابنامه های استادان، راویان، حقوقدانان و حدیثدانان نشان می دهد.

نجاشی (م: ۴۵۰هـ.) در *اسماء الرجال* خود که به *رجال النجاشی* شهرت دارد و اگر چه کتاب مستقلی است ولی، در سنجش با *الفهرست* شیخ طوسی، آن را نشری تازه و بر روی هم کاملتر و صحیح تر از *الفهرست* می بینم^۶، از *فهرست حمید بن زیاد* (م: ۳۱۰هـ.) یاد کرده است^۷. کسانی که پیرامون *فهرست* نگاران مسلمان، و بویژه در میان شیعه، به جستار و گفتار دست زده اند، نتوانسته اند با قاطعیت و استناد از نخستین *فهرست* نگار مسلمان سخن بگویند^۸. بدین گونه، این دیدگاه که حمید بن زیاد، نخستین کتاب *فهرست* را - که نه تنها کتابنامه، بلکه فشرده ای از زندگینامه ی نویسندگانشان را هم در برداشت - در اسلام نگاشت پذیرفتنی می نماید و دست کم، تا پژوهشی دیگر که بتواند اعتبار این نظر را زیر پرسش ببرد، پایگاه خود را نگاه خواهد داشت.

محمد اندیم، از *فهرستی* که عیدان اسماعیلی بر کتابهای فراوان خود نگاشته بود سخن می گوید^۹ - اصولاً "در جهان اسلام، بودن آن همه کتابخانه های بزرگ و پرمایه نمی توانسته است بی *فهرست* و *فهرست* نگاری به کار خود ادامه دهد. مقدسی جهانگرد نامی مسلمان (م: ۳۷۵هـ.) یا (۳۸۱هـ.) از کتابخانه ی عضدالدوله ی دیلمی در شیراز می نویسد:

"در هربخشی از این کتابخانه، *فهرستهایی* بود که نام کتابها را در آن نوشته بودند." ۱۰

۶ مقدمه ی انگلیسی اشپرنگر (Sprenger)، *الفهرست* شیخ طوسی، ص ۱.

۷ احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق شبیری زنجانی، ص ۲۳۲ (ش ۶۱۵) نجاشی در زندگینامه ی عبیدالله احمد بن نهیک، نام *فهرست* حمید بن زیاد را می نگارد ولی، در زندگینامه ی خود حمید (ص ۱۳۲، ش ۲۳۹)، به آن جا که از کتابهایش می نگارد، نامی از *فهرست* او به میان نمی آورد.

۸ برای نمونه، شیخ آقا بزرگ تهرانی در *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، (نشر دانشگاه تهران ۱۳۴۷)، ج ۱۶، صص ۳۷۲، ۲۷۳، ۳۸۱ و ۳۹۲.

۹ اندیم: *کتاب الفهرست*، ص ۲۴۰.

۱۰ احمد شلمی: *تاریخ آموزش در اسلام*، یارسی کرده ی محمد حسین ساکت، ص ۱۳۲.

می‌گویند، ابوالحسن بیهقی (م: ۵۶۵ هـ.)، فهرست کتابخانه‌ی صاحب بن عباد (م: ۴۲۸ هـ.) را که در ده جلد بوده است، دیده است. ابن سینا (م: ۴۲۸ هـ.) فهرستی از کتابخانه‌ی سامانیان را در بخارا دیده است و با نگاه به آن، کتابهایی برای خواندن برگزیده است. ابن سینا از آن کتابها بسی شگفت می‌نموده است.^{۱۱}

حسن بن سهل سرخسی (م: ۲۵۳ هـ.)، وزیر مأمون عباسی، می‌گوید روزی حلیفه جویای کتاب جاویدان خرد ابن مسکویه شد ولی، در فهرست خزانه الحکمه نام آن را نیافت و سپس با شگفتی پرسید: چگونه نام این کتاب از فهرست جا افتاده است؟^{۱۲}

آیا می‌توان تصور کرد که کتابخانه‌ای به بزرگی و پهناوری کتابخانه‌ی خاندان عمار در طرابلس شام، در نیمه‌ی سده‌ی پنجم هجری/ یازدهم میلادی، که سه میلیون کتاب داشته است، بی فهرست بوده است؟ این کتابخانه را امین الدوله‌ی شیعه در ۴۶۹ هـ. زیر نام "دار العلم" پایه‌گذاری کرده است.^{۱۳}

در کتابخانه‌ی فاطمیان مصر، فهرستی از کتابها بر آستانه‌ی هراتاق آویخته بودند. در سال ۴۳۵ هـ. به دستور ابوالقاسم جرجانی وزیر، فهرستی همگانی برای این کتابخانه تهیه شد.^{۱۴}

ابن جوزی (م: ۵۹۷ هـ.) در دیدار از کتابخانه‌ی مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد، از فهرستی سخن می‌گوید که نام ۶۰ هزار جلد کتاب در آن نوشته بوده است.^{۱۵}

بدین سان، جهان اسلام با فهرست‌نگاری (کتابنامه) و کتبخناسی از دیرباز آشنا بوده است.

۲۰ - شیخ طوسی و الفهرست

شیخ طوسی (م: ۴۶۰ هـ.) به روشنی از فهرستهایی که پیش از او نگاشته شده است سخن

۵۱۱ همان .

۵۱۲ همان ، ص ۱۲۳ .

۵۱۳ محمد حسین سلکت : جایگاههای دانش در جهان اسلام ، (مشهدکانون نشر کتاب، مهر ۱۳۷۵) ، صص ۱۴۶ ، ۱۵۸ و ۱۵۹ . برای آگاهی از چگونگی برپایی و سرگذشت و سرنوشت این کتابخانه بنگرید به صص ۱۴۴ - ۱۶۸ همان کتاب .

۵۱۴ احمد شلی : تاریخ آموزش در اسلام ، ص ۱۳۳ .

۵۱۵ همان ، ص ۱۳۲ .

گفته است. از دیباچه‌ی فهرست کتب الشیعه و أسماء المصنفین ۱۶ شیخ طوسی که به الفهرست شهرت دارد، آشکارا از فهرستهای ناقص و کوتاه و فشرده‌ای که پیشینیان شیخ نگاشته بودند، گفتگو شده است. او، برای نمونه، به دو نگاشته از ابن غضائری (م: ۴۱۱ هـ.)^{۱۷} در این زمینه اشاره می‌کند و آنها را شامل و وافی می‌داند و می‌افزاید که در این رشته (فهرست) جز این دو کتاب، که یکی درنگاشته‌ها و دیگری در اصول [= مجموعه‌ی روایت‌هایی که راوی مستقیماً از امام شنیده و نگاشته است] کس دیگری از اصحاب ما (شیعه) ننوشته است و یکی از وارثان غضائری آن را خواسته و دانسته از میان برده است.^{۱۸} شیخ طوسی، در جای دیگر کتاب خود از فهرس ابن عبدون^{۱۹} - استاد احمد بن علی نجاشی^{۲۰} یاد می‌کند ولی، هیچ آگاهی و توضیحی در این باره نمی‌دهد و از کنار آن می‌گذرد.

اهمیت الفهرست-شیخ طوسی از آن روست که همگی آثار و نگاشته‌های پیشین از این دست را در بر دارد. برای نمونه، آثار ابن نهیک، احمد بن حسین، احمد بن محمد و حتی ابن بابویه بزرگ در الفهرست آمده است.^{۲۱} دو دیگر، این که امروز اثری از فهرستهای پیش از شیخ نیست^{۲۲} و احتمالاً، پس از نگاشته شدن چندان نپاییده است و از میان رفته است.^{۲۳} با همدی اینها، در میان ادبیات روایی شیعه، الفهرست شیخ طوسی که از نگاشته‌های اولیه‌ی اوست^{۲۴} از ارج و بهای ویژه‌ای برخوردار است زیرا، بیش از هر اثر دیگری در میان دانشمندان سنی برجستگی و اهمیت پیدا کرد.^{۲۵} از سوی دیگر، الفهرست شیخ طوسی را در

۱۶. نجاشی: رجال النجاشی، ص ۴۰۳ (ش ۱۰۶۸)

۱۷. همان، ص ۶۹ (ش ۱۶۶) ابو عبدالله، عبدالله بن ابراهیم نامور به ابن غضائری، استاد احمد بن علی نجاشی بود. با این همه، نجاشی از این دو کتاب ابن غضائری یاد نکرده است.

۱۸. محمد بن حسن الطوسی: الفهرست، ص ۲ (نشر اشپرنگر).

۱۹. همان، ص ۱۷، و نیز بنگرید به مقدمه‌ی دکتر رامیار بر نشر دوم الفهرست، ص ۷.

۲۰. رجال النجاشی، ص ۸۷، ش ۲۱۱. نجاشی در زندگینامه‌ی ابن عبدون از فهرس او چیزی نمی‌نگارد.

۲۱. مقدمه‌ی انگلیسی اشپرنگر بر الفهرست شیخ طوسی، ص ۱.

۲۲. سید موسی شبیری زنجانی: "فهرست شیخ منتجب الدین" در یادنامه علامه امینی، ص ۳۵.

۲۳. مقدمه‌ی اشپرنگر، ص ۱.

۲۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی: الذریعة الی تصانیف الشیعة (تهران: چاپخانه‌ی مجلس،

الطبعة الاولى ۱۳۳۵ ش ۱۰) ج ۱۰، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۲۵. مقدمه‌ی اشپرنگر، ص ۱.

شیعه از نخستین کتابهایی باید دانست که به مفهوم واقعی خود عنوان "فهرست" گرفته‌است. دست کم، چون از دیگر فهرستهای پیش از شیخ طوسی اثری در دست نیست و آگاهی‌پسنده‌ای درباره‌ی آنها نداریم، الفهرست طوسی اثری پیش‌تاز در ادبیات روایی و رجال‌شیعه‌شناخته‌شده‌است پس از شیخ طوسی، احمد بن علی نجاشی کتاب رجال النجاشی خود را نگاشت، که از نگاشته‌های واپسین اوست. این کتاب پیش از مرگ سیدمرتضی (م: ۴۱۹ هـ.) و پس از درگذشت محمد بن عبدالمکمل محمد التبان (م: ۴۱۹ هـ.) نوشته شده است. ۲۶

سومین اثر برجسته در فهرست‌نگاری شیعه، به گفته‌ی اشپرنگر (Sprenger) معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه است، که ابن شهر آشوب مازندرانی (م: ۵۸۸ هـ.) آن را به رشته‌ی نگارش درآورده است ولی، سودمندتر از آن اصل معالم فی علماء جبل عامل محمد بن حسن عاملی (م: ۱۰۹۲ هـ.) است که نخستین فصل آن به گزارشی از زندگینامه و آثار علمای جبل عامل و دومین فصل آن در باره‌ی علمای شیعه که پس از شیخ طوسی نگاشته‌اند، ویژگی یافته‌است. تنها دست‌نویس این کتاب در هند نگهداری می‌شود. با این همه، هیچ کتابی در کتابشناسی شیعه از الفهرست شیخ طوسی مستندتر نیست ۲۷.

۲۱- رونویسی و کتاب‌نویسی (وراقه)

"وراقه" را در زبان پارسی به کاغذ تراشی، کتاب‌نویسی ۲۸، کاغذفروشی ۲۹ و "وراق" را به کاغذ فروش، کاغذ بُرنده، ورق ساز، نویسنده و صحاف ۳۰ ترجمه کرده‌اند.

برای اصطلاح وراقه تعبیر گسترده‌ای به وسیله‌ی محمد الندیم، ابن خلدون و دیگران پیشنهاد شد ماست که نوشت‌افزار، رونویسی از کتاب، جلدسازی کتاب، صحافی و کتاب‌فروشی را در بر می‌گیرد. با همه‌ی اینها، سمعی در الانساب خود این اصطلاح را به نسخه‌برداری محدود ساخته‌است ۳۱- کاری که‌الندیم بدان می‌پرداخته‌است. با همه‌ی اینها، ابن خلدون (م: ۸۰۶ یا ۸۰۸ هـ.) در شناسایی هنر وراقه گامی فراتر از دیگران برمی‌دارد و ویرایش (تصحیح‌متون)

۲۶ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

۲۷ مقدمه‌ی اشپرنگر، ص ۲.

۲۸ منتهی الارب فی لغة العرب.

۲۹ فرهنگ معین.

۳۰ لغت‌نامه‌ی دهخدا.

۳۱ احمد شلیبی: تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۴۱.

را نیز جزء آن می‌داند.^{۳۲}

الف - اسلام و کاغذ سازی :

آمدن صنعت کاغذ سازی به قلمرو جهان اسلام ، سرگذشتی شنیدنی دارد . می‌دانیم که چینیان از دیرباز ، بهترین سازندگان کاغذ بوده‌اند و کاغذ ، در واقع ، اختراع مردم چین بود . سندی که در استان کان سو (Kansu) ی چین تنظیم شده است ، اختراع کاغذ را به تسای لون (Tsai Lun) ، وزیر دربار هوتی از خاندانهای دودمان هان (نزدیک ۱۰۵ م .) پیوند می‌دهد.^{۳۳} پاره‌های کاغذی که در یک آبادی نزدیک دریاچه‌ی لوب نور (Lob Nor) واقع در بیابان تبّ کشف شد ، پیشین‌ترین کاغذهای به‌دست آمده تا اکنون به‌شمار می‌آید . در یکی از دیوارهای پرستشگاه تون هوانگ (Tun Huang) در سرزمین ترکستان نیز دست‌نوشته‌هایی چند بر روی کاغذ یافت شد که در موزه‌ی بریتانیا و کتابخانه‌ی ملی پاریس نگهداری می‌شود.^{۳۴}

صنعت کاغذسازی از چین به ژاپن و کره راه یافت^{۳۵} و صنعتگران چینی که در فتح سمرقند به دست مسلمانان اسیر شده بودند (پایان سده‌ی نخست هجری / آغاز سده‌ی هشتم میلادی) ، کاغذسازی را به عربهای مسلمان آموختند . گویند ، هنرمندی چینی ، که به دست زیادبن صالح ، حاکم سمرقند در سال ۱۳۴ هـ . / ۷۵۱ م . اسیر شده بود ، این صنعت را به مسلمانان آموخت.^{۳۶}

سهام اسلام تنها به نشر فرهنگ و ادب در جهان محدود نگردید ، بلکه در آماده‌سازی زمینه‌ی نگارش بر روی ماده‌های که تا آن روز اروپا از آن خبر نداشت ، نقش آفرین بود . عربها

۳۲ ابن خلدون : المقدمة (قاهره : المكتبة التجارية الكبرى ، بی تا .) ، صص ۴۲۱ - ۴۲۲ .

33- " Archives et bibliothèques: un petit catalogue", *le courrier*, (Fev. 1985), P. 34.

۳۴ سوند دال : تاریخ الکتاب من اقدم العصور الی وقت الحاضر ، ترجمة محمد صلاح‌الدین حلمی ، راجع الترجمة توفیق اسکندر (قاهره : مؤسسة القومية للنشر والتوزيع ، یونیه ۱۹۵۸) ، ص ۳۳ . ونیر نگرید به زکی محمد حسن : الصين و فنون الاسلام ، (بیروت : دار الرائد العربی ۱۴۰۱ هـ . / ۱۹۸۱ م .) ، ص ۳۳ .

35- *le courrier* , Supra.

۳۶ زکی محمد حسن : الصين و فنون الاسلام ، ص ۴۰ .

در میانه‌ی سده‌ی هفتم میلادی (نیمه‌ی نخست سده‌ی دوم هجری) با شهرهای ایران به پیکار برخاستند و حتی بر ترکستان دست یافتند و در سمرقند، چنان‌که گفتیم، به کاغذبرخوردارند سمرقند به شهرهای چین از یک راه تجاری قدیم پیوند داشت. از این راه بود که اختراع کاغذ چینی به ایران راه یافت و چندی نپایید که کم‌کم سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز را فرا گرفت^{۳۷}.

فضل بن یحیای برمکی (م: ۱۸۷ هـ / ۸۰۳ م)، وزیر هارون الرشید عباسی (م: ۱۹۳ هـ)، در بغداد یک کارگاه کاغذ سازی راه انداخت و، بدین گونه، بهای گران کاغذ شکست و رونویسی کتاب رواج گرفت. پیش از آن، برای نگارش، از پوستها، کاغذهای ساخت مصر که از برگ نی (پاپیروس) بود و یا کاغذهایی که از چین وارد می‌ساختند و به راستی گران از آب در می‌آمد، بهره‌وری می‌شد^{۳۸}. این جاست که می‌بینیم که نگاشته‌ها و کتابها روز بروز افرونی برپا می‌ساختند.

در سده‌ی دوم هجری / هشتم میلادی، چندین کارگاه کاغذ سازی در بغداد و دیگر شهرهای اسلامی بنیاد یافت و در پایان سده‌ی سوم هجری / دهم میلادی، صنعت کاغذ سازی به سرزمین مصر راه یافت. می‌گویند، مصریان مسلمان، کفنه‌های مومیایی فراعنه را در کاغذ سازی به کار می‌گرفتند. در سده‌ی پنجم هجری / یازدهم میلادی، مسلمانان صنعت کاغذ سازی را با خود به سرزمین اسپانیا آوردند. تولد و (طلیطله Toledo) از بزرگترین کانونهای ادبی اروپا و از نخستین شهرهای آن‌جا بود که کاغذ می‌ساخت^{۳۹}. بدین گونه، اروپا از برکت تمدن اسلامی به صنعت کاغذ سازی دست یافت.

ب - رونویسان (وراقون)

از روزگار هارون الرشید، گماردن رونویسان و بهره‌گیری از هنر آنان، کاری همگانی شد و انگیزه‌های سترگ در شکوفایی و جنبش علمی مسلمانان کردید. از سوی دیگر، رواج کاغذ سازی به شکوفایی و گسترش هنر خوشنویسی، نقاشی، جلد سازی و تذهیب یاری بخشید. در این

۳۷. سوند دال: تاریخ الکتاب، ص ۴۰.

۳۸. شوقی صیف: تاریخ الادب العربی، العصر العباسی الثانی، (قاہرہ: دار المعارف مصر، الطبعة الثانیة ۱۹۷۵)، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳۹. سوند دال: تاریخ الکتاب، صص ۴۰ - ۴۱.

دانش و آگاهی در جامعه‌ی اسلامی غافل نیستیم^{۴۰}.

در واقع، رونویسی، به جای چاپخانه و مؤسسات انتشاراتی امروز، در نشر دانش و اطلاع رسانی نقشی سازنده و تعیین کننده داشت. مسلمانان در سده‌های میانه به اهمیت و نقش رونویسان (وراقون) پی بردند. رونویسان در کتابخانه‌های همگانی، نیمه همگانی و خصوصی سرگرم کار بودند. اینان تنها کسانی بودند که می‌توانستند به کتابخانه‌ها سر بزنند و از آنچه می‌خواهند یادداشت بردارند یا رونویسی کنند. کسی هم مانند محمد النذیم، با کاراندازی هنر خود در یک راه‌ابتکاری و بی‌سابقه، توانست به برکت این اجازه و امکانات در نگارش الفهرست پیروز و سرافراز درآید.

کتابخانه‌ها و کتاب فروشیها، که بویژه پس از رواج هنر رونویسی رو به افزونی نهاد، یکی از ابزار مهم اطلاع رسانی و نشر دانش در جهان اسلام بود. کتابفروشیها دیدارگاه پژوهشگران، دانشجویان و جوانانی بود که می‌آمدند و از کتابها یادداشت برمی‌داشتند، چرا که این ابزار برای دانش‌اندوزی آسانتر می‌نمود تا نشستن در پای حلقه‌های درس استادان در مساجد و مدارس. به گفته‌ی جاحظ، چه بسا کسی که پنجاه سال پای درس و بحث می‌نشیند و تفسیر قرآن، حدیث و فقه می‌خواند او را نتوان فقیه و قاضی به شمار آورد، مگر آن که یکی دو سال به کتابهای فقهی ابوحنیفه و دیگران نگاهی و درنگی کند، تا آن‌جا که اگر در خانه‌اش بگذری گمان بریم یکی از کارگزاران دولتی است. طبیعی است که چنین کسی، بی‌چشیدن مزه‌ی سختی از روزگار، قاضی شهری از شهرها یا بخشی از بخشها و روستاها می‌شود^{۴۱}.

واقع، جاحظ به اهمیت و نقش کتاب فروشیها که رونویسان برپا می‌ساختند اشاره می‌کند. با گرم شدن بازار رونویسان، دانشمندان در مساجد رونویسانی می‌گرفتند تا درسهای را که می‌دادند (املا می‌کردند - کاری که به دستاورد آن "امالی" می‌گفتند) بنگارند و در میان مردم نشر دهند.

برای نمونه، از چند رونویس ورزیده یاد می‌کنیم. یکی از رونویسانی که در "بیت الحکمه" ی مامون عباسی در سده‌ی سوم هجری کار می‌کرد، علّان شعوبی ایرانی تبار بود. محمد بن سعد در کتابخانه‌ی شخصی واقدی (م: ۲۱۸ هـ.) رونویسی می‌کرد او چنان زیانزد بود که تعبیر

-40-Ziauddin Sardar: "The Civilization of the Book" *Afkar Inquiry* (May 1987), P.35.

۴۱. شوقی ضیف: تاریخ العرب العربی، ج ۴، ص ۱۲۳.

"کاتب واقدی" با نام محمد بن سعد جوش خورده است^{۴۲}. محمد بن ابی حاتم، رونویس ابو عبد الله بخاری (م: ۲۵۶ هـ/ ۸۰۷ م) بود. او از بخاری شنید که می گفت: "من در آن جهان، هیچ دشمنی نخواهم داشت و [کسی با من به دشمنی بر نخواهد خاست.]"^{۴۳} تنها در کتابخانه‌های بزرگ خاندان عمار در طرابلس شام، ۱۸۰ رونویس برای بازنویسی دست‌نوشته‌ها به کارگمارد هشد بودند. از اینان، پیوسته سی‌تن در آن کتابخانه سرگرم کار بودند^{۴۴}.

۳۲- الفهرست در آیینی کتابشناسی

الفهرست محمد الندیم یک کتابنامه‌ی ساده‌ی یک‌فهرست‌نامه (Index/ Catalog) نیست. الفهرست، دانشنامه‌ی فرهنگ اسلامی در سده‌های میانه است^{۴۵}. آشنایی الندیم با فرهنگ یونانی و رومی و کارورزی او در علوم اوائل ما را به این سخن می‌کشد که نه تنها الفهرست او را منبع موجود برای کسب آگاهی و نیز اطلاع‌رسانی از فرهنگ اسلام در سده‌ی میانه و فرهیختگان آن روزگار بشناسیم، بلکه آن را سرچشمه‌ی جوشان پیرامون مایه‌های پیشین و دیگر، الفهرست "گزارش تمدن" به معنای راستین واژه‌ی خود است.^{۴۶}

در یک نگاه، با تعریفی که از کتابشناسی توصیفی به دست دادیم الفهرست را باید از آثار کتابشناسی توصیفی به شمار آوریم. ولی، با چنین رده‌بندی، کتاب محمد الندیم را در چهار چوبی جای داد ما می‌بینیم که بی‌گمان فضای بازتر و پهناتر می‌جوید.

اشپرنگر (Sprenger) آلمانی (م: ۱۸۹۳ م) پنداشته است که الفهرست محمد الندیم کتابنامه یا فهرست‌نامه‌ی کتابخانه‌ی بزرگ به شیوه‌ی تنظیم موضوعی بوده است. کارل بروکلمان (Carl Brockelmann)، خاورشناس هموطن اشپرنگر (م: ۱۹۵۶ م)،

۴۲- احمد شلی: تاریخ آموزش در اسلام، صص ۲۴۱-۱۴۲. برای آشنایی با نام دیگر رونویسان بنگرید به صص ۱۴۲-۱۴۴ همین کتاب.

43-F. Rosenthal: A History of Muslim Historiography 2nd. edit. 1968, P. 342.

۴۴- احمد شلی: همان، ۱۴۴.

(45-Byard Dodge): The Fihrest of al-Naaim, Vol. I, P. xix.

۴۶- پیشگفت و ت. ه. جکسون (W.T.H. Jackson) بر ترجمه‌ی انگلیسی بایارد داج از الفهرست محمد الندیم.

این دیدگاه را تیره و نپذیرفتنی اعلام داشته است. ۴۷ با این همه، اگر بپذیریم که کتاب، فروشی محمد الندیم دارای کتابها و رساله‌هایی بوده است که او نام آنها را در الفهرست خویش آورده است، باید چند برابر بزرگتر از کتاب فروشی فویلز (Foyles) لندن بوده باشد. کتاب فروشی چند طبقه‌ی فویلز، خود را بزرگترین کتاب فروشی جهان معرفی می‌کند ۴۸. ادوارد برون (م: ۱۹۲۶ م.)، هنگامی که از الفهرست سخن می‌گوید، بسختی شگفت می‌نماید وزیر تأثیر این اثر سترگ قرار می‌گیرد و می‌نگارد:

"از زمانی که منابع شرقی، علی‌الخصوص الفهرست ابن ندیم و کتاب‌ابوریحان بیرونی و ... در دسترس ما قرار گرفته است، عموماً تصدیق کرده‌اند که اطلاعات مزبور [مانی و عقاید او] بیشتر مورد اطمینان است تا اطلاعاتی که در آثار سنت آگوستین و نوشته‌های از خلاوس مندرج است." ۴۹

ادوارد برون، که همه‌جا از محمد الندیم به عنوان نویسنده‌ی دانشمند الفهرست یاد می‌کند، این کتاب را به اندازه‌ی گرانبها و ارزشمند و سترگ می‌بیند که هیچ معیار و سنجشی در کنار آن قرار نمی‌دهد ۵۰. باریک بینی، گسترش دید و بی‌طرفی محمد الندیم، از کتاب او مرجعی ساخته است در خورد استناد و اعتماد:

"و رجوع کنیم به شرحی که در الفهرست درباره‌ی عبدالله بن میمون القداح - که عموماً وی را منشاء قدرت و تشکیلات اسماعیلیه و پدر واقعی خلفای فاطمیه مصر و غرب می‌دانند - نوشته شده است، زیرا قول صاحب الفهرست بر اقوال نویسندگان متأخر، که کمتر از روی دقت نظر داشته‌اند، اولی و ارجح است." ۵۱

از دیدگاه دانشمندی که پیرامون شیوه‌های دانشمندان مسلمان در پژوهش علمی نگاشته است، پایگاه علمی محمد الندیم، از همگنان خود در جهان غرب والاتر و منطقی‌تر می‌نماید.

۴۷ ادوارد جی. برون: تاریخ ادبی ایران، ترجمه و تعلیق علی پاشا صالح (تهران: ابن سینا، چاپ دوم ۱۳۳۵)، جلد اول، ص ۵۵۸.

48-Ziauddin Sardar: *Supra*, P.39.

۴۹ برون: همان، ص ۲۲۷.

۵۰ همان، ص ۱۶۵.

۵۱ همان، ص ۵۲۵.

سخن دکتر فرانتر روزنتال آلمانی (F. Rosenthal) را می‌خوانیم :

"درحالی که ابن‌ندیم ، نویسنده‌ی الفهرست ، ابزاری برای شناخت درستی و نادرستی معلوماتی که از چین نقل کرده است نداشته است ، با این همه ، خود را از پذیرش روایت راوی ناگزیر می‌بیند ، بویژه که راوی یک کشیش مسیحی نجرانی است و از آن سرزمین دور دست (چین) آمده است و راست‌ترین خبرها را به همراه دارد . اگر میان پایگاه‌دانشمندان غرب پیرامون سفرنامه‌های مارکوپولو و سفرهای شگفت انگیز او و میان پایگاه ابن‌ندیم در گزارشهای چین به مقایسه پردازیم ، پایگاه ابن‌ندیم ، این نویسنده‌ی عرب در سده‌ی ۱۲ میلادی را به عقل و منطق نزدیکتر می‌بینیم تا پایگاه دوستان او و همگانش در [جهان] غرب . " ۵۲

باز هم از زبان برون می‌شنویم که :

" نگارنده در زبان عربی کتابی ندیده است که به پایه الفهرست مایه اعجاب و ستایش و ، در عین حال ، موجب تأثر و تأسف باشد . اعجاب و ستایش از آن رو که صاحب آن واجد کمالات و فضایل بزرگ و عظیم بوده و تأسف از این که آن همه منابع اطلاعات گرانبهایی که هنگام تحریر کتاب وجود داشته است اکثر آن از میان رفته است . " ۵۳

همین تأسفی که برون عنوان می‌کند ، از سوی رینولد . ا. نیکسون (Nicholson) ، خاورشناس انگلیسی و شاگرد او (م : ۱۹۴۵ م) ، نیز بیان شده است . دیدگاه نیکسون ، بازتابی است از نظر برون و حرف تازمای ندارد :

"الفهرست ، گزارشی است از کوشش خستگی‌ناپذیر و شگفتی‌آفرین دانشمندان و پژوهشگران مسلمان در سده‌ی چهارم هجری . از سوی دیگر ، با نگاهی به الفهرست ، به زبان اندوهباری که فرهنگ‌اسلامی با آن روبرو شده است پی می‌بریم و آن نابود شدن هزاران کتاب و نگاشته‌ای است که با نام آنها تنها

۵۲ . فرانتر روزنتال : *مناهج العلماء المسلمين فی البحث العلمی* ، ترجمة الدكتور انیس فریحة ، مراجعة الدكتور ولید عرفات (بیروت : دار الثقافة ۱۹۶۱) ، صص ۱۶۱ - ۱۶۲ .

۵۳ . برون : *تاریخ ادبی ایران* ، ج اول ، ص ۵۵۹ .

در اثرا بن ندیم آشنا می‌شویم، "۵۴

بدین گونه، از دیدگاه لویی گارده و انواتی، کتاب الندیم یکی از معتبرترین، پیشین‌ترین و منظم‌ترین مراجع کتابشناسی جهان اسلام، از یک سوی، و جهان معرفت و آگاهی بشری از دیگر سوی، به شمار می‌آید. الندیم، کتابشناسی بود که با دانش گسترده و دید باز و همه‌سو نگر خود پیرامون آنچه می‌نگاشت، رده‌بندی و تنظیم کتابها را دوست می‌داشت و آنها را ارج می‌گذاشت. "۵۵

اینک، بجاست تا از وضع سیاسی روزگاری که محمد الندیم به نگارش الفهرست دست یازید تصویری کوتاه‌افزایی خواننده قرار دهیم، الندیم در روزهایی می‌زیست که خلافت عباسی در آستانه‌ی سقوط قرار داشت، بغداد گواه جنبشها و خیزشهای داخلی بود. در شمال عراق، قرامطیان برای حکومت مرکزی تهدیدی جدی به شمار می‌آمدند و به سوی بغداد روی می‌آوردند. انقلابهای شیعیان در بغداد، پایه‌های خلافت حکومتگران سنی را بلرزه می‌انداخت. چنین رویدادهایی برای پرداختن به کار علمی، آن هم در شهری مانند بغداد که آسیب‌پذیرتر از هر جایی بود کار آسانی نمی‌نمود. الندیم، به گفته‌ی ویت (Wiet) در چنان آب و هوایی تب‌آگین به نگارش الفهرست دست زد. چنین کاری به راستی برای ما شگفت‌انگیز است. "۵۶

اعتماد و استناد دانشمندان برجسته و نامبردار شیعه و سنی مانند شیخ طوسی، نجاشی، ابن ابی اصیبه، صدقی و دیگران به الفهرست محمد الندیم، کتابا و را به عنوان مرجعی سترگ و بی‌شائبه، شناخته شده است و در کتابشناسی جایگاهی ویژه‌ای بخشد. ما ست، آنچه الفهرست را یگان‌ه‌ویی مانند می‌سازد آن است که نویسنده، نخستین کسی است که پیرامون میراث تازی-اسلامی کتاب نوشته‌است. با این همه، از سرچشمه‌های گوناگونی که الندیم در نگارش الفهرست به آنها مراجعه کرد و است به کوشایی نویسنده‌گان مسلمان به کتاب نگاری موضوعی، همگام با ارزشها و معیارهای مورد نیاز در پرداخت میراث و نگاشته‌ها، پی می‌بریم. الاغانی، که نگارش آن به دوران امویان بازمی‌گردد، در این زمینه از نگاشته‌های

54-R.A.Nichason: *A literary History of the Arabs* (Cambridge: University Press 1969), PP. 361 - 362

نیکلسون به نگاشته‌ی برون استاد و شارره می‌کند و چیزی از خود بدان نمی‌افزاید.

55-Gardet et Anawati *Introduction ala the ologie Musulmane*, (Paris 1948), P. 112.

به نقل از عبدالرحمن معلا: "ابن ندیم و البیلیو جرافیا الحدیث"، مجله‌ی العربی، ش (۱۷)، مارس ۱۹۷۶.

56-Gaston Wiet: *Introduction a la litterature Arabe* (Paris), . 165. (به نقل از معلا در پانوش ۵۴).

پیشگام به‌شمار می‌آید. یعقوبی (م: ۲۸۴ هـ/ ۸۹۷ م.) درست یک‌قرن پیش از محمد النديم از جنیش ترجمه در کتاب خویش سخن می‌گوید. با این که النديم به این کوتاهی و کششها اشاره می‌کند و بدانها استناد می‌جوید ولی، اثر او در تاریخ میراث و نگاشته‌های تازی - اسلامی فراگیرتر، گسترده‌تر و سترگ‌تر است. ۵۷ بدین سان، نامگذاری الفهرست محمد النديم به فوز العلوم ۵۸، دیدگاه تازه‌ای می‌یابد.

۲۳- روش محمد النديم در نگارش الفهرست و فهرست‌نگاری

الفهرست، به نگاشته‌های خود نویسنده، با پرهیز از سخن گستری و گریزاز مقدمه چینی آغاز می‌شود و برای بهره‌وری بیشتر و دستیابی به آرمانهای خود همین شیوه تا پایان کتاب دنبال می‌گردد. نویسنده پس از ستایش کوتاه از خداوند و درود به پیامبران و بندگان ناب پروردگار، نمودار کتاب خویش را این گونه ترسیم می‌کند:

" این است فهرست کتابهای همگی مردمان، از تازی و بیگانه (تا تازی) که به زبان تازیان موجود است و نگارشهای آنان در شاخه‌های دانش، گزاره‌های نگارندگان ورده‌های نگاشته‌هایشان، همراه با نژادها، گزارشی از تاریخ زاده شدن، اندازه‌ی زیست، زمان مرگ، جاهایی از شهرها، نیکوییها و زشتیهای آنان از آغاز برپایی و پرداخت هردانش تا روزگار ما که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است. " ۵۹

گستون ویت (Goston Wiet)، خاورشناسی فرانسوی، در گزارش خود از این دیباچه، خطاب به خواننده‌ی غربی خود می‌نویسد:

" این، خود بیانگر رشت‌های است از فرهنگ و ادب که همان کتابشاسی

۵۷ فؤاد سرگین: تاریخ التراث العربی، الجزء الاول، ص ۶۳۳.

۵۸ آقا بزرگ تهرانی: الذریعة، ج ۱۶، ص ۳۷۲. حاجی خلیفه در کشف الظنون، نام الفهرست محمد النديم را فهرس العلوم نگاشته است (افست دارالفکر، ج ۲، ص ۱۳۰۴) شیخ طوسی هم پیش از این چنین نامی داده بود.

۵۹ الفهرست، معلا ص ۳.

(به نقل از عبدالرحمن معلا)

و بدین سان، ما آن را اختراع نکرده ایم "۶۰

همه‌هنگی و نظمی که در الفهرست می‌بینیم، و پیوسته از آغاز تا پایان کتاب همان‌گونه پیش می‌رود، چشمگیر است. محتویات کتاب به چهره‌ی گذر از "کل" به "جزء" و از "عام" به "خاص" رده‌بندی شده است. این روش به الفهرست شیوه‌ای علمی بخشیده است. ۶۱ آنچه میان الفهرست و کتابشناسی نوین همگونی و همه‌هنگی است، این است که هر دو بدکتاب و موضوع آن بیشتر تکیه می‌کنند تا نویسند هاش. این همان چیزی است که میان کتابشناسی (Bibliography) و زندگینامه نویسی (Biography) یک جدایی بنیادین می‌اندازد. آوردن زندگینامه و گزارش زندگی نویسنده‌ی کتاب هیچ پیوندی با کتابشناسی ندارد و در چهار چوب کار و هدف این دانش در نمی‌آید. ۶۲

کتابشناسی به رده بندی موضوعی کتاب بر پایه‌ی شیوه‌ای که در رده بندی علوم به کار می‌رود می‌پردازد. این رده بندی که امروز در بیشتر شیوه‌های کتابداری رواج دارد، رده بندی دستگاهی یا موضوعی "ده دهی" یا "ده گانه" است. در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم، روش ده دهی را یک کتابدار آمریکایی به نام ملویل دیوئی (Melvil Dewey) پدید آورد. ۶۳ الندیم در الفهرست همین شیوه‌ی ده گانه را به کار بسته است. کتاب الفهرست از ده موضوع (رده بندی علوم) زیرین چهره گرفته است:

۱- قرآن و دانشهای قرآنی (با نگاهی به زبانها و دینهای آسمانی دیگر)

۲- دستور زبان تازی (صرف و نحو)

۳- تاریخ

۴- شعر

۵- کلام

۶- حقوق

۷- فلسفه و دانشهای پیشین (علوم قدیم)

۸- افسانه‌ها، خرافه‌ها، جادو و تردستی

60-G.Wiet: *Supra*, P.165.

۶۱ عبدالرحمن معلا: "ابن الندیم و البیلیو جرافیا الحدیثه"، مجله‌ی العربی (مارس ۱۹۷۶)، العدد ۱۷۱، ص ۳۱.

۶۲ همان.

۶۳ دو شیوه‌ی اساسی برای رده بندی کتابها وجود دارد: یکی، رده بندی که می‌کوشد

۹ - دینها و عقیده‌ها

۱۰ - شیمی و کیمیاگران

به درستی نمی‌دانیم که آیا محمد النذیم در این رده‌بندی زیر تأثیر فهرست دیوگنس لائرسیوس (دیوجن لائرس Diogene-Laerce)، که میان سالهای ۲۲۵ و ۲۵۰ پیش از میلاد می‌زیسته است) قرار گرفته بوده است یا نه. دفتر دیوگنس به نام زندگی و پندار و گفتار فیلسوفان نامور روزگار برجا مانده است. در آن فهرست، به ده بخش زیر برمی‌خوریم:

۱ - ریشه‌ی فلسفه و هفت خردمند - روی هم یازده دانشمند.

۲ - سقراط و شاگردانش - هفده تن.

۳ - افلاطون.

۴ - آکادمیائی‌ها - شش تن.

۵ - رهروان و مشائیان - شش تن.

۶ - کلیبان - نه تن.

۷ - رواقیان - هفت تن.

۸ - فیثاغورسیان - هشت تن.

۹ - یگانگان (Isolés) و سوفیستوسها (سوفسطائیان) - دوازده تن.

۱۰ - اپیکورس. ۶۴

سازمانی منطقی از همگی زمینه‌های شناخت به دست دهد: رده‌بندی شمارشی دیوئی (Dewey Decimal Classification) دارای چنین برنامه‌ای است. دو دیگر، رده‌بندی الفبایی که ادعای کمتری دارد و برآن است تا تنها تقسیمی منطقی از زمینه‌های آثار نشر یافته ارائه دهد. رده‌بندی کتابخانه‌ی کنگره، که برپایه‌ی مجموعه‌ی مواد در کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا استوار است، الفبایی است.

ملویل دیوئی در ۱۸۷۶ رده‌بندی شمارشی دیوئی را پایه‌گذاری کرد. اکنون، این روش بیش از هر جای دیگر در ایالات متحده، کانادا و با تغییراتی چند در انگلستان، در کشورهای اسکندیناوی و حتی خاورمیانه کاربرد دارد. این شیوه نام خود را از روش نشانه‌نویسی گرفته است. کاربرد این شیوه برای کتابداران حرفه‌ای بیشتر سودمند می‌افتد تا افراد عادی.

دومین شیوه - الفبایی - بیشتر در ایالات متحده و در کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا به‌کار می‌رود. کتابخانه‌ی کنگره یکی از بزرگترین مجموعه‌های جهان است. این روش، در مجموعه‌های

با این همه، رده‌بندی محمد النديم در الفهرست یک تقسیم‌بندی عملی بود که برای نخستین بار در فرهنگ اسلامی پدیدار شد. ۶۵

پس از آن که محمد النديم الفهرست را به ده موضوع کلی درآورد، درست مانند شیوه‌ی دیوئی، هر مقاله (موضوع) را به چند تقسیم‌بندی فرعی یا خرد (Subdivision) که نابرابر بود، بخش‌بندی کرد. مقاله‌ی نخست ۳ بخش، مقاله‌ی دوم ۳ بخش، مقاله‌ی سوم ۳ بخش، مقاله‌ی چهارم ۲ بخش، مقاله‌ی پنجم ۵ بخش، مقاله‌ی ششم ۸ بخش، مقاله‌ی هفتم ۳ بخش، مقاله‌ی هشتم ۳ بخش، مقاله‌ی نهم ۲ بخش و مقاله‌ی دهم بدون بخش قرار داده شده است. بر روی هم، موضوعهای فرعی الفهرست به ۳۲ موضوع می‌رسد.

در کتابشناسی، هر گاه کتابی در دو موضوع گوناگون نگاشته شود، کتابها و نگاشته‌ها برابر آن موضوع و با توجه به این یادآوری که نویسنده کتابهای دیگری دارد که در موضوع دیگر گفته آمده‌است، نوشته‌ها گفته می‌آید. این جنبه‌ی فنی دقیق را "ارجاع" یا تکرار (Reno / Renew) * می‌خوانند.

پژوهشی بزرگ و به دست بسیاری از کتابداران دانشگاهی کاربرد دارد. این شیوه دارای نشانه نویسی آمیخته است. رده‌های اصلی با حروف الفبانه نویسی شده است، در حالی که نشانه‌های شمارشی (دیوئی) برای اشاره به تقسیمات فرعی‌تر به کار گرفته می‌شود. در تنظیم به شیوه‌ی موضوعی رده‌ای (Classified)، مدخلهای موضوعی بر پایه‌ی نشانه‌ی رده‌بندی (notation) به کار می‌رود. از آن جا که نشانه‌ی رده برای استفاده کنندگی معمولی نامفهوم است، تهیه‌ی نمایه (فهرست) الفبایی از موضوعها با ذکر نشانه‌ی رده در برابر هر مدخل موضوعی ضروری است (مانندانا صدیق بهزادی: "کتابشناسی در"، یادنامه ادیب نیشابوری، ص ۲۸۷). برای آگاهی بیشتر از رده‌بندی شمارشی بنگرید به "نظریاتی در باره‌ی طبقه‌بندی دهگانه"، ترجمه‌ی هوشنگ اعلم، مجله‌ی کتابداری، (تهران، دفتر دوم ۱۳۴۷)، صص ۱ - ۲۱.

* این اصطلاح در واژه‌نامه‌های کتابشناسی انگلیسی - فارسی که در ایران چاپ شده است دیده نشد. در یک فرهنگ کتابشناسی انگلیسی - عربی زیر واژه‌ی Renew انگلیسی، تمديد مدت امانت کتاب آمده است، منظور از تکرار یا ارجاع که برابر Reno در فرانسه و Renew در انگلیسی آورده شده است، آن است که اگر کتابی در دورشته از شناخت فهرست گردد، هنگامی که به نام نویسنده در بار دوم برمی‌خوریم و کتاب او را می‌نگاریم، یادآور می‌شویم که در آن رشته‌ی دیگر نیز همین کتاب نویسنده فهرست شده است. در این جا ارجاع می‌دهیم به آن رشته یا نام نویسنده را با تکرار کتاب فهرست شده‌ی پیشین او یادآور می‌شویم.

الفهرست محمد الندیم از این شیوهی علمی تهی نیست. ۶۶ برای نمونه، محمد الندیم از نویسندگانی که نام محمد بن ابراهیم بن احمد بن یوسف کاتب چنین می‌نگارد: "و سالزادش، سال دویست و هشتاد و یک در حسینیّه است. در ظاهر، بر فقه مذهب شافعی است و در باطن، رأی شیعه‌ی دوازده امامی را به کار می‌برد و در هر دو مذهب فقیه است. من از کتابهای او در مذهب شافعی، در جای خود یاد کرده‌ام. او در مذهب شیعه کتابهایی دارد: کتاب کشف - القناع، کتاب الاستعداد، کتاب العدة و... ۶۷"

در کتابشناسی نوین، کتابها و نگاشته‌ها از نظر قطع و اندازه، تعداد جلد، صفحه‌شمار، شماره‌ی تصویرها و این که آیا این تصویرها رنگی است یا سیاه و سفید، و مانند آن، توصیف می‌شود. همین کار را محمد الندیم در الفهرست انجام داده است. به هنگام گفتگو از ابوالفرج اصفهانی (م: ۳۵۶ هـ. / ۹۶۷ م.)، الندیم از اثر سترگ و ماندنی او - الاغانی - سخن می‌گوید و صفحه‌شمار آن را در حدود ۵ هزار می‌آورد. ۶۸ در باره‌ی مرزبانی به این نگاشته‌ی الندیم برمی‌خوریم که می‌گوید:

"کتاب بزرگ الحاوی فی علوم القرآن بن مرزبانی (م: ۳۸۴ هـ.) ۳۰ جلد است. ۶۹"

الندیم در کتابشناسی توصیفی پا را از این هم فراتر می‌نهد و گه‌گاه به گونه‌ای کتابشناسی تحلیلی دست می‌یازد. هنگامی که به فصل وابسته به شاعران می‌رسیم، با شگفتی بسیار حتی به شماره‌ی ابیات و یا شماره‌ی برگهای دیوان یا دفتر شعرآنان برمی‌خوریم. برای نمونه، علیه،

۶۴ دیباچه‌ی محمد تقی دانش پژوه بر کتاب نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)، ص ۳۷ و ۳۸.

65-encyclopaia of Library and Information

Science, vol. 29, P. 397.

نویسنده‌ی مقاله در دانشنامه‌ی علم کتابداری و اطلاع رسانی، می‌گوید: "عربان از کتابشناسی غافل نماندند و یکی از کتابهای قدیمی در این باره الفهرست ابن ندیم است. با این گفته‌ی نویسنده، هماهنگ نیستیم زیرا، در جستار خود کوشیده‌ایم تا نشان دهیم که محمد الندیم پیشاهنگ کتابشناسی به مفهوم دقیق واژه بوده است.

۶۶ عبدالرحمن معلّا: همان، ص ۳۲.

۶۷ - محمد الندیم: الفهرست، ص ۲۶۴-۲۴۷.

۶۸ همان، ص ۱۲۸.

۶۹ الفهرست، ص ۱۶۷.

دختر مهدی عباسی و خواهر هارون الرشید^{۷۰} (م: ۲۱۰ هـ.)، دفتر شعری داشته است که در آن ۲۰ برگ شعر بوده است. خنساء (م: ۳۴ هـ.)، شاعره‌ی نامی عرب، دفتر شعری داشته است که اندک برگ‌هایش نبوده است. در الفهرست، برای شاعرانی که شعر چندانی نداشته‌اند و یا دفتر شعرشان کم‌برگ و بار بوده است، اصطلاح "مُقَلَّ" (اندک سرا) به‌کار رفته است. ۷۱ در کتابشناسی نوین، هر گاه کتابی چند موضوع مهم داشته باشد، نمایه‌ای از محتویات آن را می‌آورند. الندیم، این شیوه‌ی نوین علمی را از یاد نبرده است. نویسنده هنگامی که از ابوالحسن علی مصری می‌نگارد، می‌گوید:

"اورا در زهد [تصوف] کتابهایی است. الکتاب الکبیر از آنهاست که شامل چهل کتاب است. از آن میان، کتاب قیام اللیل، کتاب المتحانین، کتاب المراقبة و... " ۷۲

محمد الندیم تنها از نویسندگان گذشته و کتابهایشان نمی‌نگارد که از هم‌روزگاران خویش نیز سخن به میان می‌آورد. در باره‌ی ابو عبدالله مرزبانی (م: ۳۸۴ هـ.) از زبان الندیم می‌خوانیم.

"... اصل او از خراسان است، واپسین کسی از اخباریان و نویسندگان است که دیده‌ام. راوی راستگویی است و به روایات آگاهی گسترده‌ای دارد و بسیار حدیث شنیده است. سالزاد، او در جمادی الآخر سال دویست و نود و هفت است و تا این زمان - که سال سیصد و هفتاد و هفت است - زنده است. از خدا برایش تندرستی و پایداری می‌خواهیم بمنّه و کرمه. و خدایش بیامرزاد! به سال چهارصد و هشتاد و چهار درگذشت... کتاب او در باره‌ی شاعران ناماور جاهلی است... و برگ‌شمار آن بیش از ۵ هزار برگ است... " ۷۳

با نگاهی به الفهرست و نیز برپایه‌ی دیباچه‌ی آن، درمی‌یابیم که محمد الندیم به زیست - کتابنامه (Bio-bibliography) پرداخته است، چرا که گذشته از آوردن

۷۰ در باره‌ی علی بن نگرید به: سعید الدیوه‌جی: "الامیره علیه بنت المهدی"، مجله‌ی الرسالة، قاهره (سال ۱۳، ش ۶۰۹ و ۶۱۰، مارس ۱۹۴۵)، صص ۲۴۵-۲۴۸ و ۲۴۷-۲۵۰.
۷۱ الفهرست، ص ۱۸۷. برای آگاهی از شماره‌ی برگ‌ها و صفحه‌شمار دفترهای شعر دیگر شاعران بنگرید به صص ۱۸۴ تا ۱۹۴ الفهرست، نشر رضا تجدید.

۷۲ همان، ص ۲۳۷.

۷۳ الفهرست، ص ۱۴۶.

نمایه‌ی کتابها به زندگینامه‌ی نویسندگان آنها نیز اهمیت می‌داده است. ۷۴
 الندیم مدعی است که همگی کتابهایی را که تا سال ۳۷۷ ه. نگاشته شده است در الفهرست
 خویش گنجانده است و آنها را فهرست کرده است ولی، به اعتراف خود او به چنین آرمانی
 دست نیافته است. از یاد نمی‌بریم که موج سترگ و سیل آسای کتاب‌نویسی و رونویسی و ترجمه
 که بویژه در سده‌ی چهارم هجری سراسر شهرهای دانش پرور و کانونهای علمی - هنری جهان
 اسلام را فرا گرفته بود، برای پژوهنده‌ای کوشا و دست تنها مانند محمد الندیم، با همهی
 توان و شور و شوقی که داشت، این فرصت را بر جای نمی‌گذاشت که بتواند نمایه‌ای از همگی
 نگاشته‌ها تهیه سازد. جاهای سپید در الفهرست فراوان بوده است که به احتمال فراوان خود
 او و همچنین دیگران آنها را پر کرده‌اند و ما کمی پایین‌تر از آن سخن خواهیم گفت.
 درست است که یعقوبی در تاریخ خود، برای نخستین بار، از جنبش ترجمه سخن گفته
 است ولی، این محمد الندیم بود که، برای نخستین بار، به شیوه‌ای علمی و گسترده از سرگذشت
 و تاریخ ترجمه در اسلام گزارش می‌دهد. ۷۵

الفهرست به چهره‌ی زیباترین و دلکش‌ترین تصویری که از تمدن و فرهنگ تفکر به زبان
 تازی از آغاز اسلام برجا مانده است، ۷۶ در واقع، پلی است میان فرهنگ هلنی - رومی و روزگار
 باستان با جهان آگاهی و شناخت و اطلاع رسانی (Information) امروز.

۲۴ - نگاهی انتقادی به الفهرست

با همهی اینها، برای پژوهشگری که بخواهد به کم و کاستیهای الفهرست نگاهی بیندازد،
 راه باز است. اینک، نمونه‌ای می‌آوریم و یافتن و بررسی دیگر موارد را به پژوهندگان تیزبین
 و خردمند سنج و می‌گذاریم.
 در الفهرست به صفت "الغریب" که برای بطلمیوس (Ptolemaeus) آمده است بر
 می‌خوریم. به هنگامی که الندیم از گزاره‌ها و نگاشته‌های ارسطو سخن می‌گوید، رساله‌ی بطلمیوس

۷۴. عبدالرحمن معلا: "ابن الندیم و البیلیو جرافیا الحدیثه"، العربی، (مارس ۱۹۷۶) ص ۳۲.

75-Gardet et Anwati: *Introduction a la litterature Arabe*, P.112. (به نقل از عبدالرحمن معلا، همان، ص ۳۳).

76-Goston wiet: *Introduction à la Theologie Musulmane*, P.165. (به نقل از عبدالرحمن معلا، همان ص ۳۳).

از مهمترین مراجع اوست. ۷۷ بظلمیوس غریب - به تعبیر محمد الندیم - وصی ارسطوست. الندیم در زندگینامه و کتابنامه ی ارسطو، از رساله بظلمیوس الغریب فی سیره ارسطاطالیس و وصیته و فهرست کتبه، چیزهایی یازنویس کرده است. از دیدگاه الندیم، بظلمیوس غریب، جز بظلمیوسی است که نویسنده ی کتاب مجسطی است. ۷۸ بی گمان، الندیم و ابن قفطی، که از الندیم یازنویس کرده است، ۷۹ در این جا به اشتباه افتاده اند. صفت " الغریب " برای بظلمیوس از ترجمه های عربی و شاید هم اصل خود یونانی و یا ترجمه ی سریانی، که میانجی یونانی و عربی است، تحریف شده است. الغریب، ترجمه ی کلمه ی یونانی کسینوس (Ksenos) است. کسینوس نیز تحریفی است از کلمه ی خینوس (Khennos) که دو حرف "Ks" و "Kh" در نگارش یونانی اشتباه شده است. بظلمیوس خینوس [اسکندرانی] نویسنده ای است که بطریق کنوئیوس در " کتابخانه ی یونانی " خود از اوسخن گفته است. سuidas (Suidas) می گوید که او در زمان نرون (Neron)، امپراتور خون آشام رم، می زیسته است. هنوز به درستی نمی دانیم که این شخص همان کسی است که به بظلمیوس دوم شهرت دارد و نامش در پاره ای از کتابهای یونانی واپسین آمده است یا نه. ۸۰ آنچه می دانیم این که بطریرک کنوئیوس اسکندرانی همان شخصی است که محمد الندیم از او به بظلمیوس غریب یاد کرده است و نویسندگان مسلمان به علت آگاهی گسترده ای که در باره ی ارسطو داشت، مطالبی از او بازگو کردند. بظلمیوس خینوس در راستای سده ی یکم و آغاز سده ی دوم میلادی می زیسته است. ۸۱. برخی الفهرست محمد الندیم را بیشتر یک دانشنامه دانسته اند تا یک کتابشناسی، زیرا آن جا که، برای نمونه، از اختراع کاغذ و کاربرد آن سخن می گوید (مقاله ی نخست، بخش ۱) و یا چهارمقاله ی پایانی کتاب که درباره ی تاریخ ادبی و اجتماعی است، از سرشت کتابشناسی

-
- ۷۷ الفهرست، صص ۳۰۷ - ۳۰۷ (مقاله ی هفتم، بخش (فن) یکم: وصیت ارسطو).
 ۷۸ همان، ص ۳۲۷. در این جا الندیم از بظلمیوس، نویسنده ی کتاب مجسطی که در روزگار ادریانوس، (Adrianus) و انتینوس (Antoninus) می زیسته است، یاد می کند.
 ۷۹ تاریخ الحکماء، ص ۸۹: بظلمیوس غریب، این مرد، فرزانه ی روزگار خود است [و] فیلسوف سوزمین رم در زمان خویش. او نویسنده ی مجسطی نیست، بلکه هوادار ارسطو بود...
 ۸۰ پاول کراس: " من منبر الشرق: بظلمیوس الغریب "، مجله ی الثقافة (قاهره)، السنة السادسة، العدد ۲۸۰، ۱۳۶۳/هـ. ۱۹۴۴ م)، صص ۴۴۲ - ۴۴۴.

دور و گسسته می شود. ۸۲ اما به یاد داریم که الفهرست را دانش شناسی خواندیم که فراتر و گسترده تر از کتابشناسی است و اشارهای داشتیم به نام دیگری که به این نگاشته داده اند - فوز العلوم - که خود گویای گستردگی و شمول آن تواند بود.

۲۵ - نیم نگاهی به کتابشناسی اسلامی، پس از الفهرست محمد الندیم

پیشتر گفتیم که دو مکتب در کتاب نگاری و روش شناسی علوم در میان مسلمانان پدید آمد. یکی، مکتب فارابی و رده بندی علوم و دیگری، مکتب محمد الندیم و فهرست نگاری. کتابشناسی، به مفهوم علمی و دقیق واژه، همان گونه که دیدیم، نه تنها در جهان اسلام که در جهان دانش و فرهنگ بشری، با نگارش الفهرست محمد الندیم برگ و باری تازه یافت. کتابهای پیش از محمد الندیم، در واقع کتابنامه های پیش نبود و یا دست کم از دیدگاه کتابشناسی جز فهرست نگاری و نمایه ی کتابها چیزی نبود. پس از الفهرست محمد الندیم است که "زیست کتابنامه" رواج یافت. با این همه، هیچکدام به پای الگوی خود - الفهرست محمد الندیم - نمی رسید. الفهرست محمد الندیم ۶۰۰۰۰ عنوان کتاب را در خود جای داده است. اگرچه بسیاری از این کتابها را محمد الندیم در "بیت الحکمه" ی بغداد فهرست کرده است ولی، هرگز با این لغزش برخی از خاورشناسان همراه نیستیم که الفهرست نمایه و فهرستی است از بیت الحکمه. ۸۳ ابن خیر اشبیلی (م: ۵۷۲ هـ/ ۱۱۰۷۶ م)، که بخش عمده ای از زندگی خویش را به عنوان یک پژوهشگر زائر در اندلس گذراند، یک فهرست نگاشت که ۱۴۰۰ عنوان کتاب به زبانهای تازی و اسپانیایی در خود به همراه داشت. ۸۴

در حدود ۶۵۰ سال پس از الفهرست محمد الندیم، یک دانشمند ترک به نام حاجی خلیفه، که به کاتب چلبی نیز مشهور بود (م: ۱۰۶۱ هـ)، با نگارش کشف الظنون فی الاسامی الکتب والفنون خویش، بزرگترین کتابشناسی را ارائه داد. یک کتاب حاجی خلیفه به ۱۴۵۰۱ عنوان کتاب و رساله به زبانهای تازی، پارسی و ترکی برمی خوریم. بر این کتاب ذیلها و تکمله های فراوانی نگاشته اند که آخرین آنها ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون اسماعیل

۸۲ عبدالرحمن معلا: "ابن الندیم و البلیو جرافیا الحدیثه" ص ۳۳.

83-Ziauddin Sardar: " The civilization of the book ", P.37.

84-J.D.Pearson: " Bibliography ", in Encyclopedia of Islam, (2nd.edit); PP.743-744.

پاشاغدادی (م: ۱۳۳۹ هـ/ ۱۹۲۰ م) است و در آن نزدیک به ۱۸۰۰۰ عنوان کتاب فهرست شده است. ۸۵

کارهای تازه تری که در کتابشناسی اسلامی چهره بسته است یکی، کشف الحبوب والاسرار اسماء الكتب والاسفار نگاشتهی اعجاز حسین کنتوری (م: ۱۲۸۶ هـ) است که دارای ۳۴۱۴ عنوان کتاب شیعی به تنظیم الفبایی است و دو دیگر، الذریعة الی تصانیف الشيعة اثر مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی است ۸۶ که به یک دانشنامه می ماند.

در غرب جهان اسلام، کتابشناسی و فهرست نگاری زیر عنوان "برنامج"، ثبت "مشيخه" و "معجم"، برگ وباری دیگر گرفت و به نگاشته شدن دهها کتاب ناب و گرانسنگ انجامید. ۸۷

گفتنی است که در کتابشناسی اسلامی، درست به وارونهی کتابشناسی غربی، برنام کتاب یا رساله و نگاشته تأکید و تکیه می شود و نه بر نام نویسنده و گرد آورندهی آن. ۸۸ شاید تواضع و فروتنی نویسندگان و پژوهشگران مسلمان یکی از انگیزه های بنیادین در پرداخت و تداوم این شیوه در کتابشناسی بوده است. از این گذشته، عنوان کتاب برای یادگیری و به حافظه سپردن آسانتر می نموده است تا نام نویسنده زیرا، تکرار و تشابه در نام کتاب همیشه بیشتر بوده است تا نام نویسنده.

۸۵ ابراهیم الایاری: "کشف الظنون فی اسامی الكتب والفنون تألیف حاجی خلیفه"، در ثراث الانسانیة، ج ۳ ص ۴۱۲: J. D. Person: Supra, ابراهیم الایاری شماره ی کتابهای فهرست شده در ایضاح/المکتون را ۱۹/۰۰۰ نوشته است ولی پیرسن (Pearson) ۱۸/۰۰۰ آورده است. برای آگاهی از دیگر ذیلها و چکیده های کشف الظنون بنگرید به ابراهیم الایاری: همان.

86-J. D. Pearson: "Bibliography", P. 1198.

۸۷ برای آگاهی بیشتر بنگرید به گفتار شارل پلا زیر عنوان "فهرس" در دانشنامه ی اسلام:

Ch. Pellat: "Fahrasa", in *Encyclopedia of Islam*, (2nd. edit), PP. 743-744.

برای آگاهی از نگارش دیگر فهرستها و کتابنامه ها بنگرید به مقاله ی پیرسن در دانشنامه ی اسلام: J. D. Pearson: "Bibliography", in *Ency. of Islam*, 2nd. edit., PP. 1197-1199.

۸۸ ایرج افشار: فهرستنامه ی کتابشناسیهای ایران، ص ۸.

تاریخ نگارش و نشر الفهرست

۲۶ - تاریخ نگارش الفهرست

متن کتاب محمد الندیم، تاریخ دقیق و بی چون و چرای نگارش الفهرست را در پیش روی ما می‌نهد: شنبه اول شعبان سال ۳۷۷ هـ. / ۸۹ سوم می ۹۸۷ م. با این همه، می‌توان اطمینان یافت که نگارش الفهرست دوازده یا هشت ماه پیش از آغاز سال ۳۷۸ هـ. / ۹۸۹ م. پایان گرفته بوده است. این تاریخ هنگامی است که تحصیلات عالی در جامع "الازهر" در قاهره برپاشده بود و کمتر از یک قرن پیش از آغاز (۱۰۹۵ م.) جنگ صلیبی اول مانده بود. ۹۰

در الفهرست به تاریخهایی بر می‌خوریم که پس از ۳۷۸ را نشان می‌دهد. برای نمونه، به هنگام گفتگو از ابونصر بن نباته‌ی تمیمی، از شاعران دربار سیف‌الدوله، الندیم می‌نویسد: "او پس از چهارصد [هجری] مرده است و در حدود [سال] چهارصد پنهان بود. ۹۱ نگاشته آمدن این تاریخ و مانند آن، این توهم و پندار را پدید آورده است که نویسنده‌ی الفهرست تا سال ۴۰۰ هجری و حتی پس از آن زنده بوده است. ۹۲

استاد مجتبی‌مینوی در مقدمه‌ی انگلیسی‌خود بر نشر دوم کتاب الفهرست محمد الندیم، به کوشش رضا تجدد (تهران: ۱۹۷۳)، می‌نویسد:

"... در سال ۱۹۳۸ م. که دست‌نوشته‌های عربی و فارسی کتابخانه‌ی چسترییتی را فهرست می‌کردم، به دست‌نگاشتی برخورد م‌که اگرچه بی‌تاریخ است ولی، بی‌گمان می‌توان دریافت که کهن‌ترین نسخه‌ی شناخته‌شده تا آن زمان است. این دست‌نوشته از روی نسخه‌ی اصلی یا دفتر (دُستور) نویسنده [الندیم] رونویسی شده است، زیرا به چند جای این دست‌نوشته، تاریخ افزوده است. معنای دفتر یا دُستور یا نسخه‌ی نمونه برای معنای واژه‌ی "دُستور" در هیچ

واژه‌نامه‌ای نیامده است مگر در قاموس* [فیروز آبادی]: "نسخه یا اصلی که برای چند طبقه (رونویسان) ساخته شده است و نسخه‌اش از روی آن آماده می‌شود." این تعریف، از تعریف‌الین (Lane) جامع‌تر و کلی‌تر است. این معنا را رونویس (ناسخ) در چند جا به کار برده است. برای نمونه، در برگ ۷، در برابر جایی که در متن خالی و سپید است، این یادداشت در حاشیه آمده است: "أَخْلَلْنَا كَمَا وَجَدْنَا فِي الدُّسْتُورِ كَذَلِكَ فِي جَمِيعِ الْكِتَابِ = جاهایی را که در دستور خالی یافتیم، همان گونه جا گذاشتیم، و چنین است در سراسر کتاب." یا آن که "وَجَدْنَا فِي الدُّسْتُورِ مَا هَذَا حَكَايَتُهُ = این حکایت او را در دستور یافتیم."

در سر عنوان نسخه، نوشته شده است: "مَنْ دُسْتُورِهِ وَبِخَطِّهِ = از دستور (نسخه‌ی خود او) و به خط وی."

در پایان هر بیست و پنج برگ، یادداشتی وجود دارد که نشان می‌دهد آن برگها مقابله و تطبیق داده شده است: "عُورِضَ بِالدُّسْتُورِ الْمُصَدِّقِ الْمُنْقُولِ مِنْهُ وَصَحَّ (برگ ۱۹) = با نسخه‌ی (دستور) نویسنده، که از آن باز آورده و بازگو شده است، مقابله و مطابقه و تصحیح گردیده است."، "عُورِضَ بِأَصْلِ الْمُصَنَّفِ الَّذِي بِخَطِّهِ وَصَحَّ (برگ ۴۹) = با اصل دستنگاشتی که به خط نویسنده است، مقابله و تصحیح شده... این به معنای آن است که این دستنگاشت از روی نسخه‌ی نویسنده [الندیم] تهیه و سپس، با آن مقابله و تصحیح [ویرایش] شده است."

عبارتی در حاشیه‌ی برگ ۱۱۴ دیده می‌شود که رونویس (ناسخ) آن را افزوده است: "وَجَدْتُ بِخَطِّ ابْنِ الْفَرَاتِ مِنْ رِسَالَةِ الْجَاحِظِ مَا لَمْ يَذْكُرْهُ مُحَمَّدُ النَّدِيمِ فَقُلْتُ مَنْ خَطَّهُ وَيَكُونُ بَعْضُهُ = من [سیاهمای] از آثار جاحظ به وسیله‌ی ابن فرات، که (برخی را) محمدالندیم یاد نکرد ما است، یافتیم سپس، آن سیاه‌ها را از دست‌نویشت او باز نویس کردم و آوردم، هر چند برخی از نامها [شاید] تکراری باشد." ابن فرات تاریخدان در ۸۵۷ هـ. / ۱۴۵۵ م. مرد ما است. من اطمینان دارم

در منتهی‌الارب فی لغة العرب که ترجمه‌ی پارسی قاموس است، دستور را چنین معنا کرده است: "دستور کتابی که در او مایحتاج چیزها نوشته شده باشد و نسخه‌ی جامع کل حساب که نسخه‌های دیگر از آن بردارند."

که خط حاشیه از احمد بن علی معروف به ما بن حجر است که در ۸۵۲ هـ. / ۱۴۴۸ م. در گذشته‌هاست و این یادداشت را از نوشته‌های بن فرات رونویسی کرده است. یادداشت‌های حاشیهای دیگر به خط رونویس (ناسخ) متن دیده می‌شود که با نقلی از ذهبی و با امضای محمد بن عبدالله دیده می‌شود. برخی از این یادداشت‌ها کهن‌تر از سده‌ی ۹ هجری است.

این دست‌نویست موجود از نخستین نسخه‌ی مؤلف [الندیم] بویژه از لحاظ روشی که نویسنده در نگارش کتابش پیش گرفته‌است مهم می‌باشد. او طرح فهرستی در مقاله ترسیم کرد، نام کتاب‌هایی را خالی گذاشت - شاید ده عنوان - هر کدام برای مقاله‌ای جدا، هر کدام از این ده بخش نسخه‌ی اصلی (دستور) به فنونی (بند‌هایی) تقسیم شده است که تعدادی از برگ‌ها برای هر مدخل (entry) کنار گذاشته شده است. هر اطلاعی که [نویسنده] در طول زمان به دست می‌آورد در جای مناسب خود یادداشت می‌کرد و برای مواد اضافی و مدخل‌های تازه، جاهایی سپید و خالی می‌گذاشت.

[الندیم] برا نخستین بار، در آغاز شعبان سال ۳۷۷ هـ. / ۲۶ نوامبر ۹۸۷ م. کتاب [الفهرست] را با دیباچهای کوتاه تألیف کرد و آن را به یک فرد سرشناس و برجسته یا شاید دانشمندی بزرگ تقدیم داشت زیرا در برگ ۱۵ نسخه‌ی چستربینی، در پایان مقاله‌ی اول می‌خوانیم که "هذا آخر ما صنفنا من المقالة الاولى من كتاب الفهرست الى يوم السبت مستهل شهر شعبان سنة سبع وسبعين وثلاثمائة ونسأل الله البقاء لمن صنفناه له ولنا في عافية وأمن وكفاية". همین عبارت در برگ ۴۸ نیز آمده است، به جز شماره‌ی مقاله (مقاله‌ی اول) آن گاه، مؤلف [الندیم] به یادداشت‌های اضافی ادامه داده است. نسخه‌ی کنونی (چستربیتی) دارای برخی از این یادداشت‌های نویسنده است که پس از تاریخ یاد شده در ملاحظات نسخه‌ی چرک‌نویس آمده است.

مرگ الندییم در ۳۸۵ هـ. / ۹۹۵ م. بوده است. اگرچه این حجر تاریخ دقیقی برای سال مرگ او نیافته است ولی، می‌گوید "در الفهرست، در یک جا دیدام که تاریخ ۴۱۲ هم آمده است که به معنای زنده بودن مؤلف [الندییم] تا آن تاریخ است." با این همه، ممکن است عبارت "مورخ ۴۱۲" به وسیله‌ی کس دیگری جز مؤلف اضافه شده باشد. ... ۹۳

۹۲ زرکلی در الاعلام (ح ۴ ص ۲۵۳) بر پایه‌ی گزارش کرخی، سالمرگ محمد الندییم را شعبان ۴۳۸ نوشته است و افزوده است: پیدا است که این‌ندییم کتاب خود را در جوانی نگاشته

۲۷ - تاریخ نشرهای الفهرست

نخستین چاپ الفهرست به سال ۱۸۷۱ م. در لایپزیگ آلمان به دست آگوست فلوگل (A. Flügel) اتریشی با دیباچهای به زبان آلمانی به بازار آمد. در سال ۱۹۳۱ م. استاد ریتز (Ritter) تصمیم گرفته بود تا با ویرایشی دوباره، الفهرست محمدالندیم به کوشش فلوگل را به چاپ رساند ولی، کامیاب نشد. در سال ۱۸۷۲ م. جی رودیگر (J. Rodiger) و آ. موللر (A. Muller) همان نشر فلوگل را با افزودنیهای چند در دو جلد منتشر ساختند. در قاهره به سال ۱۳۴۸ هـ. / ۱۹۲۹ م. الفهرست محمد الندیم به کوشش فلوگل را با حذف اعلام و فهرستها مجدداً به چاپ رسید (مطبعة الرحمانية). نشر دوم کتاب الفهرست به کوشش رودیگر و موللر در ۱۹۶۴ به وسیله انتشارات دارخیاط بیروت به شیوهی افست نشر یافت. در سال ۱۳۵۱ ش. ۱۹۷۱/۰ م.، شادروان رضا تجدد با ویرایش نوینی از الفهرست، آن را نشر داد و آن گاه، به تن خویش ترجمهی پارسی این کتاب را نیز منتشر ساخت. نشر دوم متن الفهرست به کوشش رضا تجدد و با مقدمهی انگلیسی شادروان استاد مجتبی مینوی در ۱۳۵۳ ش. ۱۹۷۳ م. به بازار آمد. نشر رضا تجدد، با همهی کوششی که به کار رفته است از کم و کاستیها و نادرستیهای چند برخوردار است که جای گفتگوی آن در این جا نیست. ۹۴ جای تأسف و درنگ است که هنوز یک متن انتقادی و شایسته از کتاب الفهرست محمد الندیم به زبان تازی وجود ندارد. این شگون بختی را حتی بیگانگان هم گفته اند^{۹۵} آشکارا پیداست که کتاب ارزنده و ژرفی چون الفهرست که مرجع و منبع اصلی دانشمندان و پژوهندگان خودی و بیگانه در بررسیها و پژوهشهای وابسته به فرهنگ اسلامی و شیوهی انتقال دانشهای

و در پیری به بازبینی آن پرداخته است، "عمر رضا کحاله (معجم الموءلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۴۱) سالمرگ محمد الندیم را ۴۳۸ هـ. / ۱۰۴۷ م. آورده است. برای آگاهی از تاریخ درست سالمرگ محمد الندیم بنگرید به فصل ۳، بند ۸ همین گفتار. ۹۳ مقدمهی انگلیسی مینوی بر نشر دوم کتاب الفهرست للندیم، به کوشش رضا تجدد (ص ۵- I) این مقدمه، بازتابی است از دیباچهای بایارد داج (Byard Dodge) بر ترجمهی الفهرست به انگلیسی. ترجمهی انگلیسی بایارد از الفهرست در ۱۹۷۱ نشر یافته است و مقدمهی انگلیسی مینوی نیز در همان سال نگارش یافته است. با این همه، استاد مینوی هیچ جا اشارتی هم به بایارد نکرده است. بایارد در دیباچهی کتابش از استاد مینوی برای دستیابی به نسخهی چستربیتی سپاسگزاری کرده است.

۹۴ برای آگاهی از لغزشها و کاستیهای الفهرست به ویرایش رضا تجدد بنگرید به الدكتور

یونانی به جهان اسلام است،^{۹۶} شایستگی دارد جهان کتاب و کتابشناسی به نشری و ویرایشی انتقادی و در خور شأن نویسنده‌ی آن - محمد الندیم - زیور یابد.^{۹۷}

ترجمه‌ی انگلیسی بایارد از الفهرست محمد الندیم، با دیباچه‌ای پژوهشگرانه و آوردن زندگینامه‌ای کوتاه ولی مستند اعلام کتاب در دو جلد، درست‌ترین و انتقادی‌ترین نشر موجود از آن است. بی‌گمان، کوشش داج، ارجگذاری محدود ولی پربهایی است از یک اندیشه‌مند مسلمان که در راه احیای میراث فرهنگی و شناخت بشری در بهترین شیوه‌ی علمی به خلق اثری ابتکاری و آفرینش‌نگاشته‌ای ماندگار دست زده است و، از این رهگذر، به دانش کتابشناسی خدمتی بسزا انجام داده است.



یوسف حسن بکار: "نظرات فی فهرست ابن الندیم تحقیق الاستاد محمدرضا تجدد، طهران ۱۳۵۱ شمسی / ۱۹۷۱ م"، در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، (زمستان ۱۳۵۱ شمسی)، ش ۵، صص ۱۸۹-۲۲۸.

گفتنی است که در ترجمه‌ی انگلیسی بایارد داج از الفهرست، این لغزشها دیده نمی‌شود و مترجم، برای ترجمه‌ی خود بر پایه‌ی چندین دستنوشته، درست‌ترین متن را فراهم کرده است. برای نمونه بنگرید به صص ۱۹۷ و ۱۹۸ مقاله‌ی بکار، که یاد آن آمد، و ترجمه‌ی انگلیسی بایارد، جلد ۱، صص ۱۲۷، ۲۰۰، ۲۳۷ و ۳۰۹.

95-Byard Dodge: *Supra*, P. xxxiv.

۹۶. برای نمونه، فرانز روزنتال *The Classical Heritage in Islam* خویش جا به جا از کتاب گرانسنگ محمد الندیم - الفهرست - بهره جسته است، همچنین بنگرید به مقاله‌ی خلیل سمیر با این ویژگی:

Khalil Samir: ' Theodore de Mospueste dan le " Fihrest " d'Ibn an-Nadim' , *Muséon*-90 (1977), PP. 355-363 .

۹۷. به هنگام تصحیح متن چاپی کتاب، سومین چاپ ترجمه‌ی فارسی الفهرست از رضا تجدد به کوشش مهین جهاننگلو (تجدد) انتشار یافت (تهران: امیرکبیر ۱۳۶۶). که جز تصحیح لغزشهای چاپی مزیتی جز چاپهای پیشین ندارد. برای آشنایی با برخی از کاستیهای این ترجمه بنگرید به علیرضا قراگزلو: "نظر اجمالی به چند کتاب: الفهرست ابن ندیم"، نشر دانش، سال هشتم، (بهمن و اسفند ۱۳۶۶)، ش ۲.

پیوست

فتوادسید

دو متن کهن
پیرامون امانت دهی کتابها

پارسی کردهی: محمد حسین ساکت

دو متن کهن پیرامون امانت دهی کتابها *

درآمد

پیشینیان به کتابها و نگاشته‌ها توجه فراوانی می‌داشتند. همین توجه و نگرش، آنان را به ساختن کتابخانه‌ها و گنجینه‌های کتاب واداشت. آنان در گردآوری کتابها داراییهای خویش را صرف و بخش کردند و کار دانشجویان و دانشمندان را در بهره‌گیری از آنها آسان و هموار ساختند. گزاره‌های بسیاری پیرامون کتابخانه‌های بزرگی که دمشق، و آن‌گاه، قاهره در روزگار ایوبیان و مملوکان دارا بودند در دسترس داریم. وقف کنندگان این گنجینه‌ها و کتابخانه‌ها آزمند بودند تا برای نگهداری کتابها از نابودی (و دستبرد) شرایط و مقرراتی بنهند و در این راستا، همراه وقفها و اوقاف خویش شرطهای سخت و باریکی قرار دهند. از مهمترین آن شرطها ممنوعیت بیرون‌بردن کتابها از کتابخانه‌ها بود. توجه و نگرش گذشتگان تنها به این شرطها محدود نمی‌شد بلکه، برای کسانی که از کتابخانه‌ها بهره می‌گرفتند و بدان‌جا رفت‌وآمد داشتند مقررات و آیینی می‌نهادند که می‌بایست آنها را بدین‌گام امانت‌گیری کتابها، خواندن و بهره‌جستن، رونویسی، بازگرداندن آنها و دیگر کارها، که امروز نمونه‌ی بالای "خدمات کتابداری" به‌شمار می‌آید، رعایت کنند.

بدرالدین بن جماعه، در گذشته‌ی سال ۷۳۳ هـ.، در کتاب *تذکره السامع والمتکلم فی ادب العالم والمتعلم* ** خود فصلی ارزشمند به "راه و رسمهای کتابها که ابزار دانش

* فؤاد سید: "نصان قدیمان فی اعاره الکتب"، جامعة الدول العربیه، مجلة معهد المخطوطات العربیه، المجلد الرابع، الجزء الاول، مايو ۱۹۵۸ م - شوال ۱۳۷۷ هـ

** این کتاب با زندگینامه‌ی نویسنده و بررسی دیدگاه او در باره‌ی آموزش از سوی مترجم به پارسی درآمده است و آماده‌ی چاپ است. "م".

است، و آنچه به ویرایش، نگارش، حمل، گذاشتن، خرید، امانت‌گیری، رونویسی و مانند آن بستگی دارد "ویژگی داده است".^۱

پیشینیان برای کتابداران و سرپرستان کتابخانه‌ها نیز مقرراتی نهادند که نگاهداری از کتابهای زیردست‌شان، جلدسازی، شیرازه‌بندی و صحافی، بازسازی، تحویل کتاب به امانت‌گیران، شرطهای امانت‌دهی به شایستگان امانت‌گیر کتاب و ندادن کتاب به کسانی که شایسته نیستند و جز این موارد را آسان می‌نمود.^۲

با این همه، گذشتگان در باره‌ی هیچ‌کاری مانند کار امانت‌دهی کتابها بدین اندازه توجه و نگرش نشان نداده‌اند. تا دیرباز چنین می‌پنداشتند که این توجه و نگرش در پی بنیادگذاری کتابخانه‌های بزرگ و نهادن شرطهایی در باره‌ی کتابهای وقفی، که بیرون بردن آنها را [از کتابخانه‌ها] ممنوع می‌سازد، پدید آمده‌است. واقعیت جز این است در باره‌ی روا بودن امانت دهی کتابهای ویژه یا روا نبودن و ممنوعیت امانت‌دهی آنها نیز، پیش از برپایی مدارس به بررسی و پژوهش پرداخته‌اند.

ما به دو متن کهن مهم در این زمینه دست‌یافته‌ایم. متن نخست، که از سده‌ی چهارم هجری است، گردآمده‌ی حافظ ابوبکر احمد بن محمد بن جعفر بن مه‌ربار یزدی^۳ است. یزدی از دانشمندان سده‌ی چهارم و از شاگردان ابن ابی‌الشیخ اصفهانی، مرده‌ی سال ۳۶۹ هـ. بود. او بخشی فراهم آورد که، بر روی هم، یازده حدیث در باره‌ی امانت‌دهی کتابها در آن وجود داشت. در این احادیث به کتابهای وقف شده اشاره‌ی نمی‌بینیم تا ما را به این گمان کشاند که منظور کتابهای ویژه بوده‌است. برخی از این احادیث نشانگر روا بودن و پاره‌ای دیگر بر ناروایی و جلوگیری از امانت‌دهی است. بدین‌گونه، این احادیث اندیشه‌های گوناگون پیشینیان را به نمایش می‌گذارد.

متن دوم از سده‌ی نهم هجری است که سیوطی، در گذشته‌ی سال ۹۱۱ هـ. آن را نگاشته‌است. او در این نگاشته کوشیده‌است تا از شرطهای واقفاتی که شرط می‌کردند کتابهای وقفی از جای خود به بیرون برده نشود، گریزگاهی بیابد و این شرطها را تفسیر کند و از آنها به این برداشت دست‌یابد که در آنچه واقف شرط نهاده‌است استثنا هم یافت می‌شود.

۱- تذکره السامع، (چاپ، هند سال ۱۳۵۳ هـ.)، صص ۱۶۳-۱۹۳.

۱- سبکی: معید النعم و معید النعم (چاپ مصر ۱۹۴۸)، صص ۱۱۱، ۱۳۱-۱۳۳.

۲- برای زندگینامه‌ی او بنگرید به ابن‌ماکولا: الاکمال، (دست‌نویشت دارالکتب،

شماره‌ی ۸ مصلح)، ح ۱، برگ ۹۲، سمعانی، الانساب، کلمه‌ی یزد.

به سخن دیگر، سیوطی در لابلاهای همان شرطهای واقف به استثنایی برخورد کرده است که اجازه‌ی جابجایی و بیرون بردن کتابها را از جایگاه وقف نشان می‌دهد و، بدین گونه، سیوطی فتوا می‌دهد که می‌توان به کسانی که شایسته‌ی نگاهداری و مراقبت کتابهایند کتاب به امانت داد. اگر از انگیزه‌های یزدی در گردآوری احادیثش پیرامون امانت دهی کتابها چیزی نمی‌دانیم، برعکس، به انگیزه‌هایی که سیوطی را به نگارش رساله‌اش زیر نام بذل‌المجهود فی خزانه محمود (کوششگری در کتابخانه‌ی محمود) واداشت، آشنایی داریم. سیوطی از آن رو به نگارش این رساله دست یازید که می‌خواست از یکی از کتابخانه‌های بزرگ قاهره، که استادار محمود بن علی آن را وقف کرده بود، بهره‌گیرد. یکی از شرطهای آن کتابخانه آن بود که کتاب بیرون برده نشود. سیوطی این رساله‌اش را تألیف کرد و به روا بودن بیرون دادن کتابها از آن جا فتوا داد.

کتابخانه‌ی مدرسه‌ی محمودیه^۴ از بزرگترین کتابخانه‌ها در کشورهای اسلامی سده‌های میانه بود. امیر جمال الدین محمود بن علی استادار^۵ در سال ۷۹۷ ه. آن را پی افکند.

۴- امروز جای این کتابخانه در مسجدی است که هم اکنون به مسجد کردی معروف است و آن در پایان خیابان قصبه‌ی رضوان، آغاز خیمیه از سوی دروازه‌ی زویله قرار دارد. (در باره‌ی این کتابخانه و مدرسه بنگرید به خطط مقریزی ج ۲، صص ۳۹۵-۳۹۷ و خطط علی مبارک، ج ۲، ص ۳۴، ج ۵، ص ۱۵۹ و ج ۶، ص ۱۱۴)

۵- در ریشه‌ی واژه‌ی "استادار" هم‌نوايي نیست. قلقشندی (م: ۸۲۱: ۵ / ۱۴۸۱ م) آن را بافته از دو واژه‌ی پارسی اِسْتَد (استادن، ستادن ← گرفتن) + دار (دارنده، داشتن) می‌داند که پس از ادغام دو "د" درهم، به چهره‌ی استادار درآمده است، و به عنوان لقب و عنوان، به معنای سرپرست و هزینه‌کننده‌ی دارایی پادشاه یا امیر و فرمانروا و انجام دهنده‌ی دستورهای او در این زمینه است، چرا که گرفتن دارایی و اموال او را برعهده دارد و قلقشندی می‌افزاید: "بسیاری و بلکه بیشتر نویسندگان روزگار ما این واژه را استادار و یا استاذ الدار می‌آورند بدین گمان که بافته از دو کلمه‌ی استاد یعنی بزرگ و آقا و دار عربی یعنی کوی و سراسر است. ولی، این برداشت نادرست و نارواست (صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۵، ص ۴۵۵)

برخی از نویسندگان جدید با این دیدگاه قلقشندی مخالفند که می‌گویند واژه‌ی دار که در آغاز لقبها و عنوانها آمده است همیشه به معنای دارنده (گرفته از داشتن) است. اینان



تقی‌الدین مقریزی در الخطط (ج ۲، صص ۳۹۵-۳۹۷) در توصیف خود از مدرسه‌ی محمودیه‌ی یاد شده چنین گفته‌است: "امروز نه در سرزمین مصر و نه در کشور شام مانند این کتابخانه نمی‌شناسیم و آن تا امروز برپاست. از این کتابخانه به کسی کتاب بیرون نمی‌دهند مگر در این مدرسه باشد. در این کتابخانه کتابهای اسلام از هر رشته‌ای وجود دارد. این مدرسه از بهترین مدرسه‌های مصر است."

پایه‌گذار این مدرسه و کتابخانه‌ی آن محمود بن علی بن اصر عینه سودونی جمال‌الدین استادار است که پس از مشاغل و کارهای فراوان در روزگار ظاهر برقو به سال ۷۹۰ ه. به سمت استاداری گمارده شد و پس از آن مشاور دولت گردید. امیر جمال‌الدین پس از احترام و شکوه سترگی که در دولت ظاهر به هم زد، در پی مرگ برقو، رویدادهای سختی گذراند. دستگیری و زندانی شدن، اخراج از کار و مصادره‌ی اموال از رویدادهای یاد شده بود. محمود استادار به سال ۷۹۹ ه. در گذشت.^۶



می‌گویند، یکی از عنوانهای مورد اختلاف همین استادار است که کلمه‌ی دار در این جا به معنای کاخ یا سراسر است و واژه‌ای است تازی و نه پارسی. از دیدگاه این نویسندگان، درست این واژه "استاد الدار" است. سنگ نبشته‌ها و نقشهایی که از سده‌ی هفتم هجری به این سو مانده است آشکارا این مفهوم را می‌رساند.

دکتر مصطفی زیاده بر آن است که استادار، برابر یک رسم الخط در دستنگاشت کتاب السلوک مقریزی وارونه در برابر کلمه‌ی، "الاستادار" نوشته شده است و در آن آمده است که "استادار واژه‌ای پارسی است اصل آن اصطاسر است، به معنای اصطای بزرگ و آن گاه آن را تازی کرده‌اند و استاد گفته‌اند. معنای سرا، خانه‌ی بزرگ است مانند خانه‌ی [کاخ] شاه و مانند آن. چون با این کلمه بازی کرده‌اند "استادار" گفتند. این دیدگاه از آن رو ارزشمند است که ریشه‌ی واژه‌ی "استاد" را بیان می‌دارد و نشان می‌دهد که تازی شده‌ی "اصطای" پارسی است [احتمالاً] اوستا؟] و این برخلاف دیدگاهی است که می‌گوید کلمه‌ی "اصطی" ی عامیانه‌ی مشهور در روزگار کنونی تحریف واژه‌ی "استاد" است (حسن الباشا: اللقب الاسلامیة فی التاریخ والوثائق والآثار، قاهره: مکتبة النهضة المصرية ۱۹۵۷، صص ۲۸۴-۲۸۵ - مترجم)

۶- برای زندگینامه‌ی او بنگرید به ابن حجر: الدرر الكامنة، ج ۲، صص ۳۲۹ و مقریزی:

الخطط، ج ۲، صص ۳۹۵-۳۹۷.

ابن حجر عسقلانی در کتاب *انباء الغمر*^۷، در رویدادهای سال ۸۲۶ ه.، به هنگام آوردن زندگینامه‌ی کتابدار این کتابخانه یادآور شده است که: کتابهای آن که بسیار است از ارزنده‌ترین کتابهایی است که اکنون در قاهره یافت می‌شود. این کتابها را برهان ابن جماعه^۸ در راستای زندگانش گرد آورده است و محمود استادار پس از مرگ ابن جماعه آنها را از وارثان او خریده است و وقف کرده است و شرط کرده است که از مدرسه‌اش چیزی بیرون برده نشود. شمس‌الدین سخاوی در کتاب *الجواهر والدرر فی ترجمه شیخ الاسلام ابن حجر*^۹، به هنگام سخن از کارها و مسوولیت‌های استادش ابن حجر [عسقلانی] می‌نویسد: کتابخانه‌ی مدرسه‌ی محمودیه در دست او قرار داشت و پس از برکناری او از آن سمت، فخر عثمان نامور به طاغی^{۱۰} در سال ۸۲۶ به کتابداری آن‌جا گمارده شد، چون یک‌دهم آن به علت سهل‌انگاری کاهش یافته بود و [آن کتابخانه] چهار صد کتاب داشت، زیرا، کتابهایش چهار هزار جلد بود. برای ارزندگی کتابهای آن‌جا، استاد ما [ابن حجر] خود، هم دلبستگی داشت و هم فهرستی الفبایی برابر نامهای نویسندگان و جزآن، و فهرستی دیگر برابر علوم و رشته‌ها پرداخت. او از این کار سود گرفت و خداوند آن را سودمند ساخت زیرا در هفته بیشتر روز را در آن‌جا می‌ماند و در مدت آن هفته در ستونی آنچه را برای مراجعه جهت نگارش کتابهایش نیاز داشت می‌نگاشت تا در روزی که بدان‌جا پا می‌گذاشت بیادش بیاید. چنان‌که دیدم، بازگرداندن چیزهایی که پیش از او نابود شده بود به آسانی انجام می‌گرفت و تا آستانه‌ی مرگ در دست او بود.

سخاوی همچنین در *الضوء اللامع* (ج ۵، ص ۱۴۳) به نقل از استادش ابن حجر در *انباء الغمر* در رویدادهای سال ۸۲۶ می‌نویسد: جمال‌الدین استادار همین‌که این کتابخانه

۷ - دستنگاشت دارالکتب المصریه، شماره‌ی ۲۴۷۶ تاریخ.

۸ - قاضی برهان‌الدین ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمد بن سعد الله بن جماعه، مرده‌ی سال ۷۹۰ ه. است که ابن حجر در *الدرر الکامنه* ج ۱، ص ۳۸ زندگینامه‌ی او را آورده است و در باره‌ی او نوشته است: "کتابهای ارزنده‌ای از دستنگاشت‌های نویسندگان آنها و جز آن گرد آورد. برای کس دیگری چنین زمینه‌ای فراهم نیامد".

۹ - دستنوشست پاریس، شماره ۲۱۰۵. تصویری از این دستنوشست در دارالکتب المصریه به شماره ۴۷۶۸ تاریخ وجود دارد.

۱۰ - فخرالدین عثمان بکری تلاوی و سپس قاهره‌ی که به طاغی معروف است و در ۸۲۸ ه. مرده است.

را ساخت پیشنامز خود یعنی سراج الدین را به کتابداری آن جا گمارد. آن گاه، این کار به فخرالدین طاغی واگذار گردید زیرا، از سراج به نابودی بسیاری از کتابهای آن کتابخانه شکایت شد. پس از بررسی، نزدیک صد و سی جلد کتاب کسری نشان می داد. فخر پیوسته خود با توانمندی، قاطعیت و چابکی و بی نگاه به نامه [و توصیه نامه ای] از بزرگ یا کوچک به کتابداری پرداخت. چه بسا بزرگان دولت و مسؤولان بالای کشور، بر سر امانت گیری یک کتاب با او به گفتگو می پرداختند و چه بسا پول هنگفتی خرج می کردند ولی، او همچنان آهنگ خودداری می نواخت چنان که بدین کار، آوازه شد تا این که کسی شکایت برد که وی در نهان رشوت می گیرد. به بررسی کتابها و فهرست دست یازیدند، دیدند که یک دهم، بر روی هم، کمبود نشان می دهد زیرا، شمار آنها چهار هزار جلد بود. چون چهارصد کتاب کسر بود، فخر عثمان وادار به پرداخت بهایش شد که چهار صد دینار برآورد گردید. او خانه و دار و ندارش را فروخت. بیشتر مردم برایش اندوهگین شدند. تنها عیب او این بود که به دانش پژوهان تهیدست سخت می گرفت و توانگران و شکوهمندان را می نواخت و کتابخانه را سخت و دقیق بازرسی می کرد. آن گاه، برای او چنین پیش آمد که کسی با نیرنگ و فریب بر او چیرگی یافت تا آن جا که این سهل انگاری روی داد و در پی آن، بیشتر کتابهای ارزنده از دست رفت.

از این سخن همچنین خودداری سختی را که کتابداران این کتابخانه در اجرای شرط واقف مبنی بر ممنوعیت امانت دهی به کار می بستند و گستره ی کیفی را که کتابدار یاد شده در بازپرداخت آنچه در پی سهل انگاری نابود شده بود تحمل کرد درمی یابیم. آری، سخاوی در زندگینامه ی این کتابدار (ج ۵، ص ۱۴۳) می نگارد: "او همچنین در نزد پادشاه با تازیانہ خوردن کيفر دید".

سخاوی به هنگام آوردن زندگینامه ی سیوطی (در الضوء اللامع، ص ۶۶) چیز جالبی در باره ی این کتابخانه یادآور می شود و آن این که: "سیوطی از کتابهای محمودیه و دیگران، بسیاری از نگاشته های پیشینیان را که برای بسیاری از معاصران نا آشنا بود برگرفت و به آسانی آنها را تغییر داد و پس و پیش کرد و به خود نسبت داد. او دیباچه های آن کتابها را چنان می آراست که فرد نادان از آن به توهیم می افتاد ولی، برای برخی دیگر سودی نداشت و کارساز نبود".

به وارونه ی دشمنی و کینه ای که میان سخاوی و سیوطی بر سر زبانهاست، آنچه ما را در این اتهام دهشتناک به دو دلی می اندازد این است که می بینیم خود سیوطی - که رساله ای

ویژه ۱۱ در باره‌ی این کتابخانه نگاشته‌است — در یکی از نوشته‌هایش می‌گوید: این کتابخانه‌ای است که در فراوانی نگارش و تألیف، او رایاری داده‌است و آن جا، در دانشهای گوناگون چنین و چنان کتابهایی هست ولی نویسندگان‌شان نامهای خود را در آن ننوشته‌اند. اگر آنها را از خود می‌دانستم و نگارش آنها را به خود می‌بستم هرگز کسی متوجه نمی‌شد. ۱۲. آیا سیوطی چنین کاری کرده‌است و سخاوی راست گفته‌است یا تنها حرف است و نه عمل؟ به هر حال، سیوطی از این کتابخانه بهره‌های سرشار و یاریهای سترگی در بسیاری از نگاشته‌هایش برگرفته‌است و نسلهای پس از او از آنها بهره‌مند شده‌اند.

وضع این کتابخانه همچنان ماند. پس از گشوده شدن مصر به دست سلطان سلیم عثمانی در سال ۹۲۳ ه. او بسیاری از کتابها، نگاشته‌ها و چیزهای دیگری را که در این کتابخانه و دیگر کتابخانه‌ها وجود داشت به دارالخلافه‌ی استانبول برد و مانند بسیاری چیزهای دیگر همانند آن، پس از سهل‌انگاری و فروش دستخوش نابودی گردید تا آن‌که در واپسین سالهای سده‌ی سیزدهم (هجری) تنها ۵۸ جلد از آن به جا ماند. این کتابهای مانده به دارالکتب المصریه انتقال یافت. اینک، ما دو متن از آن را تقدیم می‌داریم.

۱۱ — همین رساله‌ی بذل المجهود که در این گفتار آمده‌است.

۱۲ — ذیل خط المقریزی از عبدالحمد نافع، از دانشمندان سده‌ی سیزدهم، ص ۶۸ (شماره‌ی ۱۹۰ بلدان در کتابخانه‌ی تیموری.)

جزء فيه : عاریة الکتب *

امانت دهی کتابها

از آنچه حافظ ابوبکر احمد بن محمد بن جعفر بن مهریار یزدی از دانشمندان سده‌ی چهارم هجری گرد آورده است .

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ . استاد بزرگ تبار ، شهاب الدین ابوالعالی احمد بن اسحاق بن محمد بن مؤید همدانی ابرقوهی برای ما روایت کرد (= نا) ، به او گفتند ، شیخ ابوالقاسم عبدالرحیم بن یوسف بن هبت الله بن طفیل به هنگام خواندن [متن] بر او برای تو روایت می‌کرد و تو می‌شنیدی که می‌گفت : شیخ امام حافظ ابوطاهر احمد بن محمد بن احمد بن محمد سلفی اصفهانی بر او می‌خواند و من می‌شنیدم که می‌گفت : ابوبکر احمد بن محمد بن موسی بن مردویه ، بر او می‌خواند و من می‌شنیدم ، در محرم سال چهارصد و نود ، ابوبکر احمد بن محمد بن جعفر یزدی برای ما حدیث گفت (= ثنا) علی بن عمر بن عبدالعزیز به ما خبر داد ، عبدالله بن محمد بن حجاج برای ما حدیث گفت ، ابو عبدالملک مقری ، برای ما حدیث گفت ، سلیمان بن عبدالرحمان برای ما حدیث گفت ، ابراهیم بن زکریای ربیع از عیسی بن حکیم ، از محمد بن کعب برای ما حدیث گفت ** از ابن عباس که گفت : پیامبر خدا - درود خدا بر او باد ! فرمود : هر کس به نگاشته‌ی یک دانش (کتاب علم) خیانت ورزد خائن است ، در روز رستاخیز با آن حاضر می‌آید " (این گناه با او همراست) .

* از مجموعه‌ی دستنویس شماره‌ی ۱۳۹ جنگها در کتابخانه‌ی تیموری در دارالکتب المصریه ، از صص ۶۴۷ - ۶۵۲ .

** رمز "نا" به معنای أخبرنا و "ثنا" به معنای حدّ ثنا به‌کار می‌رود . "ثنا" ، نشانگر آن است که راوی ، خود ، آن حدیث را شنیده است ولی "نا" حدیث را به‌صورت بازگویی و روایت نقل می‌کند و خود شخصاً نشنیده است . از سوی دیگر ، ثنا نشان می‌دهد که تنی چند از شاگردان حدیث را از استاد شنیده‌اند . مترجم .

۲. نا علی بن عمر بن عبدالعزیز، ثنا عبدالله بن محمد بن حجاج، ثنا ابو عبدالمکمل مرقی، ثنا سلیمان بن عبدالرحمن، ثنا ایوب بن سوید، ثنا یونس بن یزید، گفته است : زهری به من گفت : زنهرا از خیانت به کتابها ! گفت : خیانت به کتابها چیست ؟ گفت : بازداری آنها .

۳. نا علی بن عمر بن عبدالعزیز، ثنا ابوصالح محمد بن یعقوب وراق، ثنا ابو سعید حسن بن عبدالرحمان بن عمر، ثنا عبدالصمد بن یزید، و لقب او مردوبه است، گفت : فضیل بن عیاض گفته است : کار مردم پرهیزگار و از کارهای فرزنانگان، این نیست که حدیث از راه شنیدن (سماع) از فردی را فراگیری و آن‌گاه، آن را از وی بازداری . پس، هر کس چنین کند، به خود ستم کرده است .

۴. نا علی بن عمر، ثنا علی بن محمد بن ایان، ثنا موسی بن احمد بن موسی، گفته است : از محمد پسر مصطفی جلدی از یادداشت‌هایش را خواستم تا در آن نگاهی بیندازم . او نگارش خود را به کسی نمی‌داد، پس بر او گران آمد تا آن را به من بسپارد . آن‌گاه، (این بیت) سرود و می‌گفت : کم من کتاب شریف ضاع عاریة فرصت من بعده فی الناس حیرانا
چه بسا کتاب بزرگی که در امانت‌دهی از میان رفته است
و من پس از آن، در میان مردم سرگشته و سرگردان شده‌ام

۵. ثنا محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم، ثنا ابویعلی احمد بن علی موصلی، گفته است : از عبدالصمد بن یزید شنیدم که می‌گوید : از فضیل شنیدم که می‌گوید : یادگیری حدیث [از راه] شنیدن از فرد یا کتابش و بازداری آن از او، از کار دانشمندان نیست، و هر کس چنین کند به خود ستم کرده است .

۶. ابوزید عمر بن عبدالله بن احمد فرسانی یادآور شده است، از محمد بن یحیی الحواری که می‌گوید : از احمد بن نخشی شنیدم که می‌گوید : با مردی از مردم بغداد به نام سهل بن محمد جوهری سماع [شنیدن حدیث] داشتم . او از دادن [حدیث] به من خودداری ورزید . آن‌گاه، او را پیش اسماعیل بن اسحاق قاضی بردم . قاضی از من در باره سماع در کتابهایش پرسید که به خط من است یا به خط دوستم . گفتم : برخی به خط او و برخی به خط من . سپس، قاضی به آن مرد فرمان داد که به من دهد تا از روی آن بنویسم . آن مرد [سهل بن محمد جوهری] گفت : خداوند، قاضی را شکوه و بزرگی دهد ! این مردی بیگانه است می‌ترسم نگاشته‌هایم را ببرد، به من اطمینان بده تا به تو بدهم . قاضی به او گفت : مردی را روزانه به دو درهم به مزد بگیر و با او بنشان تا از رونویسی سماعش فارغ شود .

۷. نا ابو عمر بن ابی بکر بن عبدالوهاب مقری، او اصول^{۱۳} [نگاشته‌هاش] را به دیگری امانت نمی‌داد. بیش از یک بار از او شنیدم که می‌گفت: ثنا احمد بن محمد بن عمر عبیدی، ثنا ابن ابی الدنيا، ثنا محمد بن حسین، گفته است: از قبیصه شنیدم که می‌گفت: ما امانت دادن اصل نگاشته‌اش (کتابش) را به آن مرد زشت می‌شمردیم.

۸. نا ابو عمر بن ابی بکر بن عبدالوهاب مقری که می‌گوید: من از پدرم شنیدم که می‌گفت: از محمد بن یحیی منده شنیدم که می‌گفت: هر کس کتابی از تو امانت گیرد و آن را به تو پس دهد، بدان که او کار خوبی انجام نمی‌دهد، یا آن گونه، گفته است.

۹. نا ابو جعفر احمد بن عبدالله بن عباس بن ولید بن شجاع، ثنا محمد بن حمید رازی گفته است: از جریر بن عبد الحمید ضبی شنیدم که می‌گفت: از حمزه بن حبیب زیات شنیدم که می‌گفت: از خواننده بر دفتر، ایمن مباش و نه از شترران بر ریسمان. یکی از دوستان ما سروده است: *إِعْرِ الدَّفْتَرُ مَنْ جَاءَكَ بِالرَّهْيِ الْوَشِيقِ إِنَّهُ لَيْسَ يَضُرُّ أَخْذَكَ مِنْ صَدِيقٍ* دفتر را به کسی که پیش تو می‌آید با گرفتن گروی مورد اعتماد، امانت ده گرفتن آن گروی از دوست به تو زیان نمی‌رساند.

۱۰. محمد بن ابراهیم مقری یاد آور شده است که اگر نمی‌شنیدم ۱۴۰۰ ثنا عبدالله بن محمد بن فرج در مکه به سال هشت ۱۵۰۰ و سید، ثنا شیب بن جعفر مصری، ثنا ایوب بن سويد، یونس بن یزید ایلی برای من حدیث گفت، گفته است: ابن شهاب گفته است: از خیانت به کتابها بپرهیز! گفتم: خیانت به آنها کدامست؟ گفت: باز داری آنها از کسانی که اهل و شایسته‌ی آنها نیستند.

۱۱. نا ابوبکر بن ابی اعلا، عادل مورد اعتماد، نویساند، ثنا ابوالعباس بن عبدالله

۱۳ - اصل در اصطلاح دانشمندان حدیث مجموعه‌ای از روایات است که راوی بدون واسطه از زبان پیامبر یا امام شنیده و ضبط کرده باشد. در برابر اصل، فرع به مجموعه‌ای گفته می‌شود که به واسطه‌ی کتاب دیگر (که از پیامبر یا امام گرفته شده است) گرد آمده باشد. به سخن دیگر، اصل، مجرد سخن معصوم است در مقابل کتاب و مصنف که گذشته از سخن معصوم از خود مؤلف هم بیاناتی هست (کاظم مدیر شانه‌چی: *علم الحديث و درایة الحديث* قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۶۲، صص ۲۶ - ۲۷ - مترجم).

۱۴ و ۱۵ - جای این نقطه چین یک کلمه است که به علت برش در متن، از میان رفته است و در حاشیه‌ی آن "مقصود" نوشته شده است.

بن ۱۶۰۰ ثنا عبدالرحمان داود بن منصور فارسی، ثنا عبید بن سوید، ثنا محمد بن وهب بن ایوب بن سوید، ثنا یونس بن یزید ایلی. گفت: از زُهری — خدایش پیامرزا! — شنیدم که می‌گفت: از خیانت به حدیث پرهیزید! گفتند: خیانت به حدیث چیست؟ گفت: بازداري کتابها از اهل آنها.

۱۲. ثنا احمد بن عبدالله بن احمد حافظ [حدیث دان]، ثنا ابوعلی حسن بن احمد بن محمد بن سعدان خطیب شوشتری، ثنا ابونصر محمد بن حمدویه بن سهل مروزی، ثنا عبدالله بن حماد ایلی، ثنا سلیمان بن عبدالرحمان، ثنا ابراهیم بن زکریای ربیع، از عیسی بن حکیم از محمد بن کعب، از ابن عباس که گفته است: پیامبر خدا — درود خداوند بر او باد! — فرموده است: هر کس به نگاشته‌ی یک دانش خیانت ورزد خائن است، در روز رستاخیز با آن حاضر می‌آید" (این گناه با او همراه است). احمد گفته است: [این حدیث] غریب است جز با این اسناد از نظر مرفوع ۱۷ نگاشتم.

۱۶ — در متن، خالی است.

۱۷ — مرفوع در اصطلاح اهل سنت حدیثی است که سلسله‌ی اسناد به پیغمبر (ص) منتهی

شود. (کاظم مدیر شانه‌چی: همان، ص ۵۹ — مترجم.)

بذل المجهود فی خزانه محمود*

کوششگری در کتابخانه‌ی محمود

از حافظ حلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی ، مرده‌ی سال ۹۱۱ هـ.

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس مر خداوند را ، و درود بر بندگان‌ش که برگزید .

محمود استادار کتابهایی وقف کرد و جای آنها را در مدرسه‌ی خویش قرار داد و شرط نهاد که از این مدرسه بیرون برده نشود . دیده‌ام که استادما شیخ الاسلام عَلم الدین بلقینی^{۱۸} و استاد ما شیخ الاسلام شرف الدین مناوی از آن جا کتب به امانت می‌گیرند و به خانه‌های خود می‌برند و کتابها روزهای بسیاری پیش آنها می‌ماند . این دو پیشوایانی‌اند که مردم از آنان پیروی می‌کنند و در فقه جایگاه والایی دارند ، تا آن جا که در آن مذهب به درجه‌ی اجتهاد رسیده‌اند . مناوی صوفی بود و مقامات و کرامات داشت . اگر این دو این کار را روا و درست نمی‌دانستند بدان دست نمی‌یازیدند . اگر بگویند وجه روا بودن این کار ، با آن که مخالف شرط واقف است ، چیست ؟ می‌گوییم به چهار وجه دو وجه سست (ضعیف) ، یک وجه

* از مجموعه‌ی دستنوشته‌ی شماره‌ی ۳۵ جنگهای نگهداری شده در دارالکتب المصریة از برگ ۳۴ - ۳۵ که به خط شهاب الدین بن ناصر الدین بن احمد بن محمد بن یوسف عبادی عمری شافعی به سال ۹۸۱ هـ . نگارش یافته است .

۱۸ - قاضی علم الدین ابوالبقاء صالح بن عمر بن دسلان کنانی عسقلانی ، در فقه ، دانش و پارسایی از برجستگان روزگار‌ش بود . او بلندآوازه و نامبردار گردید و کتابهای فراوانی نگاشت و به تدریس و فتوا پرداخت . دانشوران از هر سوازی دانش فرا گرفتند . او در سال ۸۶۸ هـ . بدرود جهان گفت . سخاوی در باره‌ی او می‌گوید : " او در امانت دادن کتابها سینماز و با گذشت بود " . *الضوء الملامع* ، ج ۳ ، ص ۳۱۲ .

پسندیده و (حسن) و وجه دیگر استوار و درست (قوی صحیح) .

وجه نخست، اگرچه این شرط باطل است ولی برخی از آنان بدان روی آورده‌اند. با این همه، سُبکی آن را نپذیرفته است و گفته است: این، شرطی است درست زیرا، برای واقف، خواسته و هدفی درست در این شرط قرار دارد چرا که، در بیرون بردن کتابها احتمال نابودی‌شان هست.

وجه دوم: این که سخن "بیرون برده نشود" واقف را این گونه برداشت کنیم که از همان جایی که کتابها در مدرسه قرار دارد به جای دیگری برده نشود (به جای تازه‌ی دیگری انتقال نیابد) که در این صورت، ممنوع است. اگر ناظر [وقف] چنین نظر دهد، منظور آن بیرون بردنی نیست که امانت‌گیرنده‌ای از آن بهره گیرد و سپس آن را بازگرداند. این تفسیر، با این همه، بعید می‌نماید مگر، آن که عبارت واقف و شرط بیرون بردن کتاب و هیچ چیز دیگری از مدرسه‌ی یاد شده را به اقرار بنشیند. بدین گونه، سلب بیرون دادن، نخست بر همگی کتابها پیش چشم می‌آید. این، نزدیک و محتمل می‌نماید که مراد از بیرون دادن انتقال و جابجایی همه‌ی کتابها از این مکان به مکان دیگر است نه بیرون دادن برای امانت گیرنده، زیرا، در گنجینه‌ها (کتابخانه‌ها) عادت بر این نبوده است که به یک بار همگی آنچه را داراست به امانت دهند. بر روی هم، این وجه و وجه پیشین سست و ضعیف است.

وجه سوم: برخی از پیشوایان، در صورت اقتضای مصلحت، مخالفت با شرط واقف را اجازه داده‌اند. این روش به امام احمد نسبت داده شده است که پیش‌آنان مشهور و آوازه است. این وجه پسندیده (حسن) است و شایسته‌ی استناد به اوست.

وجه چهارم: که استوار است. این معلوم است که برابر قواعد شرع، رواست تا از یک‌نص معنایی استنباط شود که آن را تخصیص دهد. هنگامی که در نص قانونگذار (شارع) چنین باشد، در نص واقف مسلم چنین است. پس گفته می‌شود: همانا مقصود و خواسته‌ی واقف سود کامل و نگهداری کامل است. حال اگر کسی را بافتیم که برای نگارش، نیاز به بهره‌گیری از کتابها دارد و این کار به گونه‌ای کاملتر در مدرسه برایش امکان پذیر نیست و به کمال نگهداری و مراقبت او [از کتابها] اطمینان و اعتماد داریم، بیرون دادن [کتاب] به او روا و درست است و از جلوگیری و منعی که پیش‌بینی شده است، استثناست و عموم لفظ واقف، با این معنای استنباط شده، تخصیص می‌یابد، همان گونه که عموم فرمایش خداوند (یا با زنان همخواه شدید نسا ۴۳/۴) تخصیص یافته است و با معنای استنباط شده که میل جنسی است، زنان محرم استثنا شده‌اند. جز این استنباط، دلیلی بر استثنای زنان محرم از آیه یا حدیث دیده نمی‌شود. در این مسأله نیز چنین است. عمادالدین بن کثیر در کتاب تاریخ خود

یادآور شده است که در یکی از سالها در بغداد، آموزگاران اطفال را از درس دادن در مساحد ممنوع ساخته بودند مگر، یک مرد که چون به نیکی مشهور بود از این ممنوعیت استثنا مانده بود. آنان در این باره از ماوردی [شافعی] نویسنده‌ی الحاوی که از پیشوایان ماست، و از قدوری، که از پیشوایان مذهب حنفی است و از دیگران فتوا پرسیده بودند و آنان بدین استثنا فتوا داده بودند. اینان استدلال کرده بودند که پیامبر خدا - بر او درود باد - دستور داد همگی روزنها در مسجد گرفته و بسته شود جز روزن ابوبکر. اینان، استثنای خود را برای آن مرد [آموزگار کودکان] از روی همین [کار پیامبر] قیاس کردند. این استنباطی است باریک‌بینانه که جز پیشوایان مجتهد، چون ماوردی، قدوری و مانند آنان، در نمی‌یابند. چنان که می‌گویند، در گذشته، هنگامی که برای ساختمانهای قراهه [مصر] فتوا خواستند، با استناد به گفته‌ی آنان، به ویرانی آن جا فتوا داده شد، جز مقبره‌های پیران و شایستگان که استثنا ماند برای این استثنا، به آنچه ماوردی و قدوری انجام داده بودند استناد گردید. در این جا دو مسأله هست که ناگزیر باید بدان توجه کرد.

یکی، این که باید تا امکان وجود [کتاب] در جای دیگر هست، از این کتابخانه کتاب به امانت نگرفت،

و دوم، جز به اندازه‌ای که عرفاً "مورد نیاز است، [کتاب] پیش امانت گیرنده نماند. مدرک این دو مسئله این است که آنچه برای نیاز رواست، اندازه‌اش معین است. من این را در سال هشتصد و شصت و هفت نگاشتم و آن را بذل المجهود فی خزانه محمود نامیدم.

نامنامه

۱. کتابنامه
۲. اصطلاحات و تعبیرات
۳. کسان
۴. کتابها
۵. جاها
۶. دودمانها و فرقه‌ها

منابع

الف : پارسی و تازی

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن: الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۱۰ تهران: چاپخانهی مجلس ۱۳۰۵ ش. ۰ ج ۱۶ تهران: دانشگاه تهران ۱۳۴۷.
۲. ابراهیم الیاباری: "الفهرست لابن النديم 'در ثراث الانسانیة'، المجلد الثالث، العدد الثالث، قاهره ۱۹۶۵ م.
۳. "كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون بدر ثراث الانسانیة، المجلد الثالث، العدد الثالث، ۱۹۶۵ م.
۴. ابراهیمی، هوشنگ: "از کتابداری تا دانش شناسی"، کتابداری، نشریهی کتابخانهی مرکزی و مرکز اسناد، دفتر چهارم، تهران ۱۳۲۵.
۵. ابن ابی اصیبعه: عیون الانباء فی تاریخ الاطباء، به کوشش آگوست موللر، کونیکسبرگ: Selbstvelag ۱۸۸۴ م.
۶. ابن حجر عسقلانی: لسان المیزان، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیة، ج ۵.
۷. ابن خلدون: المقدمة، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى، بی تا -
۸. ادی شیر: کتاب الفاظ الفارسیة المعربة، بیروت،: مطبعة الكاثولیکیة لابیاء الیسرمیین، بی تا.
۹. احمد امین: ضحی الاسلام، بیرت: دارالکتاب العربی، الطبعة العاشرة، بی تا. ج ۳.
۱۰. ———: ظهر الاسلام قاهره: مكتبة النهضة المصرية، الطبعة الثالثة ۱۹۶۲، ج ۱.
۱۱. افشار، ایرج: فهرستنامه کتابشناسیهای ایران، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۴۲.
۱۲. انصاری، نوش آفرین (محقق؟): مجموعه مقالات درباره کتاب و کتابداری، تهران: انتشارات توس، بهمن ۱۳۵۴.
۱۳. الباشا، حسن، اللقب الاسلامیة فی التاریخ والوثائق والآثار، قاهره: کلیقا لمصریة ۱۹۵۷ م.
۱۴. برون، ادوارد، جی: تاریخ ادبی ایران، ترجمه و تحشیه و تعلیق علی پاشا صالح،

- تهران : انتشارات ابن سینا ، چاپ دوم ۱۳۳۵ .
۱۵. تسبیحی ، غلامحسین : نگرشی جامع بر جهان کتابشناسی‌های ایران ، تبریز : انتشارات نیما ۱۳۶۵ .
۱۶. حاجی خلیفه : کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون ، بیروت : افست دارالفکر ۱۴۰۲ هـ .
۱۷. خطیب بعدادی : تقیید العلم ، صدره و حقه و علق علیه یوسف العث ، بیروت : دار احیاء السنه النبویه ، الطبعة الثانية ۱۹۷۴ .
۱۸. روزنتال ، فرانز : مناهج العلماء المسلمين فی البحث العلمی ، ترجمه الدكتور انیس فریحه ، راجعه الدكتور ولید عرفات ، بیروت : دارالثقافه ۱۹۶۱ .
۱۹. زکی ، محمد حسن : الصين وفنون الاسلام ، بیروت : دار الرائد العربی ۱۴۰۱ هـ .
- ۱۹۸۱ م .
۲۰. سارکت ، محمد حسین : جایگاههای دانش در جهان اسلام ، مشهد : کانون نشر کتاب ۱۳۵۵ .
۲۱. سزگین ، مصطفی فؤاد : تاریخ التراث العربی ، الجزء الاولی ، ترجمه الدكتور محمود فهمی حجازی - الدكتور فهمی ابوالفضل ، قاهره : النهضة المصرية العامة للكتاب ۱۹۷۷ م .
۲۲. سوند دال : تاریخ الكتاب من اقدم العصور الى وقت الحاضر ، ترجمه ، محمد صلاح الدین حلمی ، راجع الترجمة توفیق اسکندر ، قاهره : المؤسسة القومية للنشر و التوزيع ، یونیه ۱۹۵۸ .
۲۳. شلی ، احمد : تاریخ آموزش در اسلام ، پارسی کرده ی محمد حسین ساکت ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی زمستان ۱۳۶۱ .
۲۴. شهرزوری ، شمس الدین محمد محمود : نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحکماء) ، ترجمه ی مقصود علی تبریزی به کوشش محمدتقی دانش پزوه - محمد سرور مولائی ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ اول ۱۳۶۵ .
۲۵. شوقی ضیف : تاریخ الادب العربی ، العصر العباسی ، قاهره : دارالمعارف بمصر ۱۹۶۹ ، ج ۴ .
۲۶. صبحی صالح : علوم الحديث ومصطلحه ، بیروت : دار العام للملايين ، الطبعة السادسة ۱۳۹۱ هـ ۱۹۷۱ م .
۲۷. صدر ، سید حسن : تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام ، شركة النشر و الطباعة العراقية ، بی تا .

۲۸. صديق بهزادی ، ماندانا " کتابشناسی " در یادنامه ادیب نیشابوری ، به اهتمام دکتر مهدی محقق ، تهران : مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران ۱۳۶۵ .
۲۹. طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی : الفهرست ، به کوشش دکتر محمود رامیار (افست از نشر اشپرنگر) ، مشهد : دانشگاه مشهد ، آذر ۱۳۵۱ .
۳۰. عبدالرحمن معلا : " ابن النديم والبيليو جغرافيا الحديثة " ، العربی ، العدد ۱۷۱ مارس ۱۹۷۶ .
۳۱. فانی ، کامران : " نقش کتابدار در اجتماع " کتابدار ، دفتر نهم .
۳۲. قلقشندی ، ابوالعباس احمد بن علی : صح الأشاء فی صناعة الإشاء ، مصر : وزارة الثقافة والارشاد القومي - المؤسسة المصرية العامة للتألیف والترجمة والنشر ۱۳۸۳ هـ . /
- ۱۹۶۳ م .
۳۳. قفطی ، ابولحسن علی بن یوسف : تاریخ الحکماء (مختصر الزوزنی المسمى بالمنتخبات الملتقطات من كتب اخبار العلماء باخبار الحکماء) ، لایپزیک : ۱۹۰۳ م .
۳۴. قمی ، شیخ عباس : فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة ، تهران کتابخانه مرکزی ۱۳۲۷ .
۳۵. کراس ، یاول : " من منبر الشرق : بطلميوس الغریب " ، مجله ی الثقافة ، السنة السادسة العدد ۹۲۸۰ قاهره ۱۳۶۳ هـ . / ۱۹۴۴ م .
۳۶. کلاپ ، و. و. : " کتابشناسی " ، ترجمه ی احمد آرام ، در یادنامه علامه امینی ، به اهتمام سید جعفر شهیدی - محمد رضا حکیمی ، تهران : شرکت انتشار ۱۳۵۲ .
۳۷. مرادی ، نورالدین : " با کتابهای مرجع آشنا شویم : ۱۰ کتابشناسیها " ، کتابدار ، نشریه ی انجمن کتابداران ایران ، دوره ی دوم ، شماره ی ۱ و ۲ سال ۱۳۵۹ .
۳۸. مشکور ، محمد جواد : " الفهرست ابن ندیم ، تصحیح رضا تجدد " راهنمای کتاب ، شماره ی ۴ و ۳ ، تهران خرداد - تیر ۱۳۵۵ .
۳۹. مدیر شانهچی ، کاظم : علم الحديث و درایه الحديث ، قم : دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ سوم ، زمستان ۱۳۶۲ .
۴۰. مینوی ، مجتبی : مقدمه ی انگلیسی بر کتاب الفهرست النديم ، بتحقیق رضا تجدد ، تهران ، الطبعة الثانية ۱۳۵۲ ش . / ۱۹۷۱ م .
۴۱. نجاشی ، ابوالعباس احمد بن علی : رجال النجاشی ، تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی ، قم : مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۰۷ هـ .
۴۲. النديم ، محمد بن اسحاق : کتاب الفهرست ، تحقیق رضا تجدد ، تهران : الطبعة الثانية

١٣٥١ ش. / ١٩٧١ م.

٥٤٣. يا قوت حموى : ارشاد الأريب الى معرفه الأديب (معجم الأدباء) ، بيروت : دار الفكر ،

الطبعة الثانية ١٤٠٠ هـ. / ١٩٨٠ م. ج ١٨ و ٧.

ب - انگلیسی و فرانسه

40-Anne-Marie Bianchi : " La bibliogie , nouvelle Science " , UNESCO le Courrier Fev.1985-7ff.

41-Byard Dodge,(editor and translated):
The Fihrest of AL-Nadim, A Tenth - Century Survey of Culture , 2 volumes, New york, London : Columbia University Press 1970 .

42- Esdaile's *Manual of Bibliography* , Fourth Revised Edition by Roy Stokes, London:George Allen & Unwin Ltd.1967.

43-Flügel,Gustave: *Kitab AL-Fihrest*, Leipzig 1971

44-Fück,J.W. : " Ibn Al-Nadim " In *Encyclopedia of Islam* , 2rd.edin.

45-Jorge Luis Borges : " Le Paradis sous la forme d'une bibliotheque " , UNESCO Le courrier Fev.1985-7ff.

46-Jerrold Orne : " Bibliography " In *Encyclopedia International*, Grolier 1966,vol.2

47-Krummel,D.W. : *Bibliographies their Aims and Methods*, London, Newyork:Mansell Publishing Limited

1984.

48-Makdis, George : *The Rise of colleges " Institutions of Learning in Islam and the West*. Edinburg University Press 1981.

49-Malclès, Loise Nouvelle: *La bibliohraphie* , Paris : Presses Universitaires de France 1956.

50-Nicholson, R.A. : *A Literary History of the Arabs* Cambridge University Press 1968.

51-Pearson, J.D. : " Bibliography " in *Encuclopedia of Islam*, 2nd. edin.

52-Pellat , charle: " *Fahrassa* ", in *Encyclopedia of islam*, 2nd. edin.

53-Rosenthal , Franz : *A History of Muslim his - toriography*, 2nd. edin; Lieden: E.J. Brill 1968.

54- : *The Classical Heritage in islam* London : Routledge & Kegan Paul 1975.

55-Roy Stokes : " Bibliography " . In *Encyclopedia of Library and information Science* , (edited) by: Allen Kent & Harold Lancour , New york : M. Dekker 1966. vol. 2

56-Winger , Howard W. : " Library cataloging and classification " in *Encyclopedia International* , Grolier 1966, vol. 10.

57-Ziauddin Sardar : " The civilization of the book " . in *Afkar Inquiry* vol. 4, May 1987.

پ - فرهنگها

معجم الوسيط

منتهى الارب فى لغة العرب

تاج العروس فى شرح القاموس

لغة نامهى دهخدا

فرهنگ فارسى معين

*The Compact Edition of the oxford English
Dictionary .*

Funk & Wagnalls Standara Dictionary .

۲- اصطلاحات و تعبیرات

الف :

اخباری ۲۷ - ۳۴

استادار ۷۶ - ۷۷

اصل ۸۳

اصولی ۲۷

ث :

ثنا ۸۱

ز :

زیست - کتابنامه ۶۳ - ۶۴

س :

سیاهبرداری گزینشی ۱۱

ع :

عامه، عامی ۳۶ - ۳۷

علوم اوائل ۳۳

ج :

جمهور ۳۶

ک :

کتابشناسی ۹

کتابشناسی انتقادی ۱۲

کتابشناسی تاریخی ۱۵

کتابشناسی تحلیلی ۱۲ - ۱۵

کتابشناسی توصیفی ۱۳

کتابشناسی جهانی ۱۶

کتابشناسی شمارشی ۱۰ - ۱۱

خ :

خاصه، خاصی ۳۶ - ۳۷

د :

دانش‌شناسی ۶

دفتر مراسلات ۳۳

دیوان انشاء ۳۳

- کتابشناسی گریسته ۱۶
کتابشناسی کتابشناسیها ۱۶ - ۱۷
کتابشناسی متنی ۱۴
کتابشناسی ملی ۱۶
کتابشناسی ناب ۱۶
کتابشناسی نظام یافته ۱۰
- ابن ابی اصیبعه ۲۶ - ۳۳ - ۵۷
ابن اسحاق ۲۲
ابن ایلی، عبدالله ۸۴
ابن بابویه ۴۹
ابن جبیر، سعید ۲۲
ابن جماعه، بدرالدین ۷۴
ابن جماعه، برهان الدین ۷۸
ابن جوزی ۴۸
- ن:
نا ۸۱
ندیم ۳۳ - ۳۴
- ابن حجر عسقلانی ۲۷ - ۲۸ - ۳۲ - ۳۴ -
۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۷۰ -
۷۷ - ۷۸
- و:
ابن حزم ۲۴
وراق، وراقت، وراقون ۳۳ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ -
۵۴
ابن خیراشیلی ۶۶
ابن زکریای ربعی، ابراهیم ۸۱ - ۸۴
ابن سعد، محمد ۲۲ - ۵۳ - ۵۴
ابن سویه، عبید ۸۴
ابن سینا ۲۴ - ۴۳ - ۴۸
ابن شهر آشوب ۵۰
ابن عباس ۸۴
ابن عبدون ۴۹
۲. کسان
آ:
آرام، احمد ۹
آزبری ۲۹
آیتی، عبدالمحمد ۳۸
- الف:
ابراهیم الالبیاری ۲۴ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۲ -
۳۴ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۳ - ۶۷
ابراهیمی، هوشنگ ۶
ابن ابان، علی بن محمد ۸۲
ابن ابی الحدید ۴۰
ابن ابی الدنيا ۸۳
ابن ابی الشیخ اصفهانی ۷۵
- ابن طفیل، محمد بن ابراهیم بن علی ۸۲
ابن غضائری ۴۹
ابن فوات ۶۹
ابن کثیر، عمادالدین ۸۶
ابن ماکولا ۷۵
ابن مسکویه ۴۸
ابن نباته، ابونصر ۴۳ - ۶۸
ابن نجار ۳۲

- ابن نخشی، محمد ۸۲
 ابن نهیک، عبدالله احمد ۴۷ - ۴۹
 ابواحمد ۳۱
 ابوالعباس بن عبدالله ۸۳
 ابوبکر بن ابیاعلا ۸۳
 ابوالفرج اصفهانی ۳۱ - ۶۲
 احمد امین ۲۹ - ۳۳ - ۳۸
 احمد بن حسین ۴۹
 احمد بن عبدالله بن احمد ۸۴
 احمد بن محمد ۴۹
 اخوان الصفا ۴۳
 ادی شیر ۴۶
 اشهرنگر ۴۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۴
 اشنایدر، جورج ۱۷
 اعلم، هوشنگ ۶۱
 افشار، ایرج ۳ - ۱۶ - ۱۷ - ۶۸
 امیر جمال الدین، محمود استادار ۸۵ - ۸ - ۸۷
 امین الدوله ۴۸
 امینی، علامه ۹
 انصاری، نوش آفرین (محقق) ۸ - ۹
 بزرگمهر ۴۱
 بسترمن، تئودور ۱۷
 بطلمیوس ۶۴
 بلقینی، شیخ الاسلام علم الدین ۸۵
 بکار، یوسف حسن ۷۲
 یلاذری ۲۲ - ۴۱ - ۴۲
 بروکلمان، کارل ۵۴
 بیرونی ۴۳ - ۵۵
 بیکن ۵
 بیل ۱۶
 بیهقی، ابوالحسن ۴۸
 پ: پ
 پاشا، سعید علی ۲۸
 پاکتور ۱۴
 پلا، شارل ۶۷
 پولارد، و. ا. ۱۳ - ۱۴
 پیامبر اسلام (ص) ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ -
 ۳۸ - ۸۱ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۷
 پیرسن، جی. دی ۹
 پینو، ژ. ۹
 ت: ت
 تبار، محمد بن عبدالملک محمد ۵۰
 تجدد، محمد رضا ۲۶ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۲ -
 ۳۶ - ۳۹ - ۴۳ - ۶۳
 تسای لون ۵۱
 تسبیحی، دکتر غلامحسین ۹
 تقی زاده، سید حسن ۳
 الباشا، حسن ۷۷
 بخاری ۲۲ - ۵۴
 براوشاو، هنری ۱۲ - ۱۴
 بردعی، ابوبکر ۲۹
 برمکی، فضل بن یحیا ۵۲
 برون، ادوارد. جی ۵۵ - ۵۶ - ۵۷

تلاوی ← طاغی
تهرانی، شیخ آقا بزرگ ۲۶ - ۴۱ - ۴۲ - خلیل سمیر ۷۲
۴۷ - ۴۹ - ۵۸ - ۶۷ خوارزمی، محمد بن احمد ۲۴
ته سیه ۱۷

د :

دانش پژوه، محمد تقی ۴۶ - ۶۲
دیوه جی، سعید ۶۳
داج، پایارد ۳۱ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۴ -
۵۵
داف، گوردن ۱۴
دال، سونه ۵۱ - ۵۲ - ۵۳
دانش پژوه، محمد تقی ۴۶ - ۶۲
دیوئی، ملویل ۵۹ - ۶۰

ذ :

ذهبی، ابوبکر شمس الدین ۲۶ - ۳۲ - ۳۶ -
۳۷ - ۴۳

ر :

رامیار، دکتر محمود ۲۶ - ۴۹
روئه دیگر، یوهان ۳۵
رودیگر، جی ۷۱
روزنتال، فرانتر ۵۶ - ۷۲
رومیانسف، س. پ. ۶
روی استاکس ۱۰
ریتز ۷۱

ز :

زبیدی ۴۶

ج :

جاحظ، ابوعمر ۵۳ - ۶۹
جانسون، ساموئل ۵
جرجانی، ابوالقاسم ۴۸
جکسون، و. ت. ه. ۵۵
جهم بن صفوان ۳۹
جواد علی، دکتر ۳۳
جوهری، سهل بن محمد ۸۲
جوهری، واژه دان ۲۶
جهانگللو، مهین ۷۲

ح :

حاجی خلیفه ۲۷ - ۵۸ - ۶۶ - ۶۷
حجازی، ابوالقاسم ۳۹
حکیمی، محمد رضا ۹
حسن آبادی ۳۹
حلمی، محمد صلاح الدین ۵۱
حمزه بن حبیب ۸۳
حمید بن زیاد ۴۷
حمید رازی، محمد ۸۳

خ :

خطیب بغدادی ۲۰ - ۲۱ - ۳۲
خطیب شوشتری ۸۴

- زبیری، مصعب ۳۹
 زرکلی ۷۰
 زکی محمد حسن ۵۱-۵۲
 زهری، مسلم بن شهاب ۲۲-۸۲-۸۳ - ش: ۸۴
 زبیدین صالح ۵۱
 زیاده، دکتر مصطفی ۷۷
 زیدبن علی بن حسین (ع) ۳۸
 شکسپیر ۱۳
 شلبی، احمد ۵-۲۰-۲۳-۴۷-۴۸-
 ۵۴-۵۱
 شوقی ضیف ۵۲
 شهیدی، دکتر سید جعفر ۹
 شهرروزی، شمس الدین ۴۶
 شیخ منتجب الدین ۴۹
 شیخ طوسی، احمدبن حسن ۲۵-۲۶-۴۷-
 ۴۹-۵۰-۵۷-۵۸
 س: ۴۱
 سارتن، جرج ۳۵
 ساکت، محمد حسین ۵-۲۰-۲۱-۴۷-
 ۴۸-۷۳
 سبکی ۷۵
 سخاوی، شمس الدین ۴۶-۷۸-۷۹-۸۵
 سراج الدین ۷۸
 سزگین، محمد فؤاد ۲۹-۴۳-۵۸
 سقراط ۴۱
 سلطان سلیم عثمانی ۸۰
 سلفی اصفهانی، ابوظاهر ۸۱
 سلیمان بن عبدالرحمن ۸۱-۸۲-۸۴
 سمعانی ۵۰
 سواربن خمار ۳۱
 سوند دال ۵۱-۵۲-۵۳
 سهل سرهنگسی ۴۸
 سهل مروزی ۸۴
 سیدبن طاووس ۴۰
 سیرافی، ابوسعید ۳۱
 سیف الدوله حمدانی ۳۴-۳۵-۴۳-۶۸
 سیوطی، جلال الدین ۷۵-۷۶-۷۹-۸۰-
 ۸۵
 شافعی، امام ۳۶-۳۹
 شیب بن جعفر مصری ۸۳
 شیرازی، زنجانی، سید موسی ۴۷-۴۹
 شلبی، احمد ۵-۲۰-۲۳-۴۷-۴۸-
 ۵۴-۵۱
 شوقی ضیف ۵۲
 شهیدی، دکتر سید جعفر ۹
 شهرروزی، شمس الدین ۴۶
 شیخ منتجب الدین ۴۹
 شیخ طوسی، احمدبن حسن ۲۵-۲۶-۴۷-
 ۴۹-۵۰-۵۷-۵۸
 ص: ۴۱
 صاحب بن عباد ۴۸
 صالح، علی پاشا ۵۵
 صبا، محسن ۹
 صبحی صالح، دکتر ۲۲
 صدر، آیت الله سید حسن ۴۰
 صدرالدین، ابومحمد ۴۱
 صدیق بهزادی، ماندانا ۷-۱۲-۱۳-
 ۱۴-۱۵
 صفانی ۴۲
 صفا، دکتر ذبیح الله ۲۴
 صفار، اسماعیل ۳۲

- کاتب واقدی ۵۴
 کحاله، عمر رضا ۲۹ - ۷۱
 کراتی نوس میجر ۹
 کراس، پاول ۶۵
 کلاپ، و. و. ۹
 کلنس، راث اشتلهرن ۲۲
 کنانی عسقلانی، قاضی علم الدین ۸۵
- گ:
 گرگ، سروالتر ۶ - ۱۴
 گسئر، کرناردفن ۱۶
 گیزلی، استیفن ۱
- ل:
 لواسترانج ۳۹
 لین ۶۹
- م:
 مارکوپولو ۵۶
 مارگلیو ۲۷
 مالکله، لویز نوئل ۷
 ماوروی ۸۷
 مأمون عباسی، خلیفه ۲۲ - ۴۸ - ۵۳
 مایل هروی، نجیب الله ۴
 متنبی ۳۵
 متوکل عباسی، خلیفه ۴۱
 محدث قمی، شیخ عباس ۲۹ - ۴۱ - ۴۴
 محقق، دکتر مهدی ۷ - ۱۳
 محمدبن اسحاق ۳۸ - ۴۱
- محمد بن ابی حاتم ۵۴
 محمد بن حسین ۸۳
 محمدبن عبدالله ۲۹ - ۷۰
 محمد بن کعب ۸۱
 محمدبن یحیی الجوار ۸۲
 مدیر شانه چی، کاظم ۲۹ - ۴۴ - ۸۳ - ۸۴
 مرادی، نورالله ۸ - ۱۶ - ۱۷
 مردویه، ابوبکر ۸۱
 مرزبانی، ابوعبدالله ۳۱ - ۶۳
 المستکفی، خلیفه ۳۴
 مسعودی ۴۰
 مشکور، دکتر جواد ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰
 معزالدولهی دیلمی ۳۴
 معلا، عبدالرحمن ۷ - ۵۷ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۶
 مقدسی ۴۷
 مقری، ابوعمر ۸۳
 مقری، ابوعبدالملک ۸۱ - ۸۲
 مقری، محمد بن ابراهیم ۸۳
 مقریزی بعلبکی، احمد بن علی ۱۷ - ۴۳ - ۷۷
 مک کرو ۱۴
 مناوی، شیخ الاسلام شرف الدین ۸۵
 منصور فارسی، عبدالرحمان ۸۴
 منده، محمد بن یحیی، ۸۳
 منعم بن ادریس ۳۶
 موصلی، ابوالقاسم جعفر ۲۰
 موصلی، ابویعلی ۸۲
 مولر، آگوست ۲۶ - ۳۵ - ۷۱
 مهریار یزدی ۷۵ - ۸۱
 مهنود ۴۱

- صغدی ۲۷ - ۳۸ - ۴۱ - ۵۷ غ :
- غسال، ابوالعباس ۸۳
- ضی، جریر بن عبدالحمید ۸۳ ض :
- فیروز آبادی ۶۹ ف :
- فارابی، ابونصر ۶۶ - ۶۷ ط :
- فارمر ۴۲ طاعی ۷۸
- فخر عثمان طاعی ۲۲
- فرسانی، ابوزید ۸۲
- فانی، کامران ۸ - ۹ ع :
- فریحة، دکتر انیس ۵۶ عاملی، محمد بن حسن ۵۰
- فزاری، ابواسحاق ۳۶ - ۳۸ عبادی، ابوزید ۴۶
- فلوگل، آگوست ۲۹ - ۳۵ - ۷۱ عبادی شافعی، شهاب الدین ۸۵
- فوءاد سید ۷۳ - ۷۴ عبدالرحمن بن عمر ۸۲
- فوک ۲۹ عبدان اسماعیلی ۴۷
- فیروز آبادی ۶۹ عبدالصمد بن یزید ۸۲
- فیلیس، ادوارد ۹ عبدالعزيز، علی بن عمر ۸۱ - ۸۲
- ق :
- قبطه ۸۳ عبدالله بن عباس ۲۲
- قذاح، عبدالله بن میمون ۵۵ عبدالله بن محمد بن فرج ۸۳
- قدروی ۷۸ عبدالله بن عمرو ۲۱
- قراگزلو، علیرضا ۷۲ عبدی، احمد بن محمد بن عمر ۸۳
- قفطی، ابوالحسن ۲۶ - ۶۵ عروة بن زبیر ۲۲
- قفطی، جمال الدین ۲۶ عضدالدوله دیلمی ۴۷
- قلقشندی ۷۶ علان شعوبی ۵۳
- ک :
- کاتب، محمد بن ابراهیم ۶۲ علی بن ابی طالب (ع) ۳۹ - ۴۰
- علی بن احمد عمرانی ۳۵
- علی مصری، ابوالحسن ۶۳
- علیة ۶۳
- عیسی بن حکیم ۸۱ - ۸۴

ی:	موسی بن احمد بن موسی ۸۲
یاقوت حموی ۲۰-۲۶-۲۷-۳۴-۳۶-	مریت، جین ۲۵
۳۷-۳۹-۴۲	میلتون، جان ۵
یعقوب وراق، ابوصالح ۸۲	مینورسکی ۸
یعقوبی ۵۸-۶۴	مینوی، مجتبی ۸-۲۹-۳۲-۳۶-۴۳-
یونس بن یزید ایلی ۸۲-۸۳-۸۴	۴۴-۶۸-۷۱

ن:

ناصرالدوله ۳۳-۳۵
نافع، عبدالحمید ۸۰
ناقط، ابوالحسن ۸۰
نجاشی، ابوالعباس ۲۶-۴۰-۴۷-۵۰-
۵۷
ندیم، محمد بن اسحاق ۱۹-۲۲-۲۳-۲۴-
۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-
۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۸-۳۹-
۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷
نوده، گابریل ۹
نیکلسون، رینولد. ا. ۳۵-۵۶-۵۷

و:

واقدی ۲۲-۳۶-۳۹-۵۳
ولید بن شجاع، ابوجعفر ۸۳
ویت، گستن ۵۸

ه:

هائبلر ۱۴
هارون الرشید، خلیفه ۵۲
همدانی ابرقوهی، شهابالدین ۸۱

کتابها ، مقالها ، مجلدها

- الف :
- ابن النديم والبيليو جرافيا الحديثة ٧ - الاوصاف والتشبيهات ٤٢
 ٥٧ - ٥٩ اثبات الوصية ٤٠
 الحاوی فی علوم القرآن ٦٢ - ٨٧
 احصاء العلوم ٢٤
 ارشاد الاريب الى معرفة الاديب - معجم الارباء با کتابهای مرجع آشنا شويم ٨
 از کتابداری تا دانش شناسی ٦
 اسماء الرجال ٤٧
 اصل الامل فی علماء جبل عامل ٥٠
 اصول هندسه ی اقليدس ٣٥
 الاعلام ٧٠
 الاغانی ٥٧
 الالقاب الاسلامیة فی التاريخ والوثائق والاثر ٤٧ - ٤٨ - ٥١ - ٥٤
 ٧٧ تاريخ ادبی ايران ٥٥ - ٥٦
 الاكمال ٧٥
 ٧٨ انباء الغمر
 ب :
- تاج العروس فی شرح قاموس ٤٦
 تاريخ آموزش در اسلام ٥ - ٢٠ - ٢١ - ٢٣
 ت :
 تاريخ ادبی عرب ٣٥
 تاريخ الادب العربی ٤٣ - ٥٤ - ٥٨

- تاريخ الاسلام ۲۶ - ۲۸ - ۳۴
تاريخ الحكماء ۲۶ - ۶۵
تاريخ علوم عقلی در تمدن اسلامي ۲۴
تاريخ الكتاب من اقدم العصور الى وقت الحاضر ر :
- رجال النجاشي ۴۱ - ۴۹ - ۵۰
تذكرة السامع والمتكلم في ادب العالم و - رسائل اخوان الصفا ۲۴
المتعلم ۷۴ - ۷۵
تراث الانسانية ۲۴ - ۶۷
تقييد العلم ۲۱
تهذيب التهذيب ۳۹
ص :
- صبح الاعشى في صناعة الانشاء ۷۶
الصين وفنون الاسلام ۵۱ - ۵۲
ج :
- جاويدان خرد ۴۸
جاياگه‌های دانش در جهان اسلام ۲۱
الجواهر والدرر في ترجمة شيخ الاسلام ابن حجر
ظ : ۷۸
ظهر الاسلام ۳۳
خ :
- خطوط مقریزی ۷۶ - ۷۷
خطوط علی مبارک ۷۶
خطوط مقریزی ۷۶ - ۷۷
ع :
- علم الحديث و دراية الحديث ۸۳
علم الحديث و مصطلحه ۲۲
عيون الانباء في تاريخ الاطباء ۲۶
د :
- دانشنامه‌ی اسلام ۲۹ - ۶۷
الدرر الكامنة ۷۷ - ۷۸
دستنامه‌ی کتابشناسی ۱۷
غ :
- الغيث المسحوم ۳۸
ضوية
ف :
- فتوح البلدان ۴۲
ذ :
- الذريعة ۱
فوائد الرضوية في احوال علماء المذهب الجعفرية

٢٧ - ٤٤

٤١

كشف القناع ٤٢

فوز العلوم ٤١ - ٥٨ - ٤٤

الفهرست ١٩ - ٢٤ - ٢٥ - ٢٦ - ٢٧ - ٣٠ - كشف المحجوب والاسرار عن اسماء الكتب و -

٣١ - ٣٣ - ٣٤ - ٣٥ - ٣٧ - ٣٩ - ٣٠ - الاسفار ٤٧

٣١ - ٣٢ - ٣٣ - ٣٤ - ٣٥ - ٣٧ - ٣٩ -

ل :

٤٠ - ٤١ - ٤٣ - ٤٧

لسان الميزان ٣٢ - ٣٤ - ٤٢

فهرست ديونكس لاثريسيوس ٤٠

لغت نامه ٣٩ - ٥٠

الفهرست شيخ طوسي ٤١ - ٤٩

الفهرست لابن النديم ٣٢ - ٣٤ - ٣٧

م :

مجموعه كتاب درباره كتاب و كتابدارى ٨

ق :

مراتب العلوم ٢٤

قرآن مجيد ١٩ - ٣٠ - ٥٤

مروج الذهب ٤٠

معادن الجواهر ٤٠

ك :

معالم العلماء فى فهرست كتب الشيعة ٥٠

كتاب الاستعداد ٤٢

معجم الادباء

كتاب الالفاظ الفارسية المعربة ٤٤

معجم البادان ٣٩

كتاب بغداد ٣٩

معجم الموءلفين ٢٩ - ٧١

كتابدارى ٨ - ٩

معيد النعم ومبيد النقم ٧

كتابشناسى كتابشناسيهائى جهان ١٧

مفاتيح العلوم ٢٤

كتاب السلوك ٧٧

مفصل كتابشناسى ٩

كتاب العدة ٤٢

مقدمهائى بر تاريخ علم ٣٥

كتاب قيام الليل ٤٣

مناهج العلماء المسلمين فى البحث العلمى ٥٤

كتاب الكبير ٤٣

منتهى الارب فى لغة العرب ٤ - ٤٩

كتاب المتحنيين ٤٣

كتاب المراقبة ٤٣

ن :

كتاب النجات ٢٤

كتب الشيعة واسماء المصنفين - الفهرست نظرات فى فهرست ابن النديم ٧٢

نزهة الارواح وروضة الافراح ٤٤ - ٤٢ شيخ طوسي

كشف الظنون فى اسامى الكتب والفنون ٢٤ - نظرات فى فهرست ابن النديم ٧٢

- نقش کتابدار در اجتماع ۸
ب :
نگرشی جامع بر جهان کتابشناسی های ایران بامیان ۴
بصره ۳۴ ۹
بغداد ۲۳ - ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۴۰ -
و :
۴۲ - ۵۲ - ۵۷ - ۶۶ - ۸۲ - ۸۷
الوافی بالوفیات ۳۴
بیت الحکمه ۶۶
- ه :
هدیه الاحباب ۲۹ - ۴۳
پ :
پاریس ۷۸
- ی :
یادنامه ادیب نیشابوری ۷
یادنامه علامه امینی ۴۹
ت :
ترکستان ۵۱ - ۵۲
ترکیه ۲۸
تولدو ۵۲
تون هوانگ ۵۱
جاه
- آ :
آلمان ۱۲ - ۷۱
آمریکا ۶ - ۶۰
چ :
چکسلواکی ۶
چین ۳۵ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۶
- الف :
الازهر ۶۸
استانبول ۸۰
اسپانیا ۵۲
اسکاندیناوی ۶۰
افغانستان ۴
اندلس ۴۶
خ :
خاور میانه ۶۰
خراسان ۳۱ - ۶۳

ک :

کان سو ۵۱

کانادا ۶۰

کتابخانه‌ی اسکندریه ۱۱ - ۴۴

کتابخانه‌ی تیموری ۸۰

کتابخانه‌ی چستربیتی ۲۷ - ۴۱ - ۴۳ - ۶۸

کتابخانه‌ی خاندان عمار ۴۸

کتابخانه‌ی دارالعلم ۴۸

کتابخانه‌ی سامانیان ۴۸

کتابخانه‌ی عضدالدوله‌ی دیلمی ۴۸

کتابخانه‌ی فاطمیان ۴۸

کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا ۶

کتابخانه‌ی لنین ۶

کتابخانه‌ی مدرسه‌ی محمودیه ۷۶ - ۷۷ -

۷۸ - ۸۵

کتابخانه‌ی مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد ۴۸

کتابخانه‌ی ملی پاریس ۸ - ۵۱

کتابفروشی فویلز ۵۵

کلیسای ارتدکس ۳۵

ل :

لایپتزیگ ۷۱

لندن ۳۵ - ۵۵

لوب نور ۵۱

م :

مسجد کردی ۷۶

مسکو

مصر ۵۲ - ۸۰

خزانة الحکمة ۴۸

د :

دارالمروم ۳۵

دارالکتب المصریه ۸۰ - ۸۱ - ۸۵

دارالعلم ۲۰ - ۲۱

ز :

زیمباوه ۶

ژ :

ژاپن ۵۱

س :

سمرقند ۵۱ - ۵۲

ش :

شیراز ۴۷

ط :

طرابلس شام ۴۸ - ۵۴

ف :

فرانسه ۹

ق :

قاهره ۶۸ - ۷۸

قسنطنیه ۳۵

قم ۸۳

مکه ۸۳	اعتزال، معتزلیان، معتزله ۳۵-۳۶-۳۸
بریتانیا ۵۱	امامی، امامیه ۳۶-۳۷-۳۸-۴۰
موصل ۵۲-۸۰	ایوبیان ۷۴

ن:	ج:
نجران ۳۵	جهمیه ۳۹
نجف ۳۱	
نیجریه ۶	ح:
نیشابور ۳۲	حشویه ۳۷-۳۸

و:	خ:
واشنگتن ۶	خاندان عمار ۴۸
ونیز ۶	

ه:	س:
هند ۵۰	سلجوقیان ۲۳

ی:	ر:
یونسکو ۱۷	رافضی ۳۷-۳۸

دودمانها، فرقه‌ها	ش:
	شافعی، شافعیان ۳۶-۳۷-۳۸-۳۹
	شیعه، شیعی ۳۶-۳۷-۳۹-۴۸

ت:	ع:
آل بویه ۲۳	عباسی ۲۴
آل حمدان ۳۳	عثمانی ۲۴

الف:	ق:
اسماعیلیان ۳۹	قدریه ۳۸
اشاعره، اشعری ۳۶-۳۷-۳۸	

م :

مالکیان ۳۸

مجبرہ ۳۹

مغول ۲۴-۴۲

مملوکان ۷۴

ھ :

هان ۵۱